


مجله خبری - تحلیلی

# ایران معاصر

شماره ۴۴

می ۲۰۱۵



У исламских стран в Западной Азии и Северной Африке есть множество проблем в настоящее время. За всем этим стоит проблема амбициозных интриг великих держав. Эти державы возглавляет Америка, и они выходят на арену во имя защиты своих интересов. Они делают всё, что хотят из-за своей похоти и гнева. Они убивают невинных людей, поддерживают преступные группировки

مجله خبری - تحلیلی

# ایران معاصر

شماره ۴۴

می ۲۰۱۵

## هیئت تحریریه

سردبیر: رجب صفروف

سروراستار: ایگور پاتکراتینکو

الکساندر پروخانوف

سرگی بابورین

دمیتری روریکوف

ویتالی تریتیاکوف

ماکسیم شیفچینکو

آدرس تحریریه: مسکو، خیابان کورووی وال، شماره ۷

تصاویر گرفته شده از

ایتارتاس، ریانووستی، ریا ایران رو

## فهرست مطالب

چکیده مطالب.....	۲
تنها پیمان آنتانت اور آسیایی می تواند جلوی آمریکا و ناتو را بگیرد ولادیمیر آلکسیف.....	۶
عربستان سعودی و قطر چگونه برای پیشبرد منافع خود در غرب لابی گری می کنند ولادیمیر آلکسیف.....	۱۲
قطعنامه ۲۲۱۶ درباره یمن، اشتباه بزرگ دیگر سیاست خارجی روسیه است ایگور پانکراتنکو.....	۱۸
عربستان سعودی تنش پیرامون ایران را دامن می زند ولادیمیر آلکسیف.....	۲۳
معنای واقعی کمپ دوید باراک اوباما برای پادشاهان حاشیه خلیج فارس یادآوری می کند دنیا دست کیست.....	۲۷
جان کری در سوچی: کریمه در عوض ایران و سوریه؟ ولادیمیر آلکسیف.....	۳۲
جایی برای عقب نشینی وجود ندارد، دمشق پشت سر ماست! ولادیمیر یفیموف.....	۳۷
آنکارا و ریاض: پیمان علیه تهران ایگور پانکراتنکو.....	۴۳
اگر موافقتنامه درباره برنامه هسته ای ایران تا ۳۰ ژوئن به امضا نرسد، چه می شود؟ ولادیمیر یفیموف.....	۴۷
راهبرد جدید تهران در سوریه.....	۵۲
روابط ایرانی - هندی ایگور پانکراتنکو.....	۵۶

## چکیده مطالب

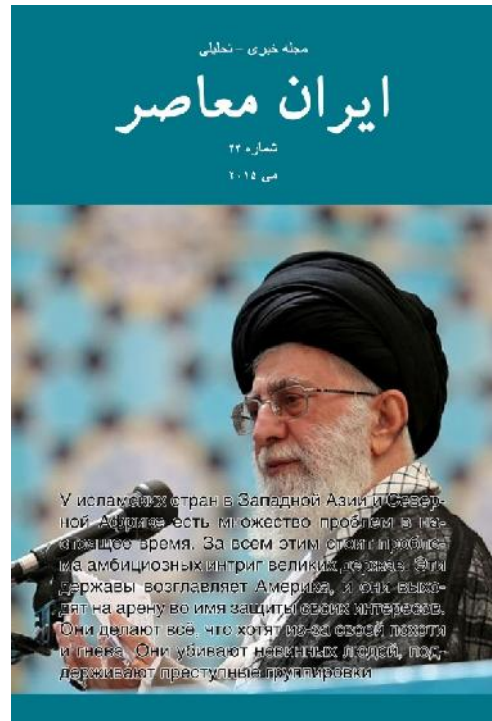
شماره جدید چهل و چهارم مجله «ایران معاصر» طبق معمول سعی می کند بازتاب مبرم ترین مسایل سیاست بین المللی را که هم با جمهوری اسلامی ایران و هم با اوضاع خاور نزدیک و میانه ارتباط دارند، به خوانندگان گرمی تقدیم نماید.

در حال حاضر پژوهش ها در باره ادامه جابجایی اقتصاد جهانی و حوادث کلیدی سیاسی از غرب به شرق بیش از پیش منتشر می شوند. این برآیند تأثیر فزاینده شرایط عینی است که با تضعیف نقش ایالات متحده به عنوان ژاندارم جهانی، ادامه افول اتحادیه اروپا به عنوان نماینده اروپا، هراس آشکار غرب از توانمندی فزاینده نه تنها چین، هند و به اصطلاح ببر های آسیایی بلکه منطقه آسیا و اقیانوسیه به طور عام، استقلال فزاینده جهان عرب، ایران و ترکیه و نومیادی از دورویی واشنگتن و بروکسل و عوامل دیگر ارتباط دارد.

نویسنده مقاله تحت عنوان «تنها پیمان آنتانت اورآسیایی می تواند جلوی

آمریکا و ناتو را بگیرد» خاطر نشان می کند: «بدیهی است که روسیه، ایران، چین و سایر کشورهای شریک در شرق می توانند فقط با تشریک مساعی با سیاست تجاوزکارانه غرب مقابله کنند که زیر نقاب سازمان های دسته جمعی مانند ناتو، اتحادیه اروپا، صندوق بین المللی پول، گروه ۷ و غیره رفتار می کند. اقدام به تنهایی مقرون به باخت و شکست است. به نظر می آید که در شرایط جاری تشکیل اتحادیه دولت های اورآسیایی از نوع پیمان آنتانت تحقق پذیر است. این یک اتحادیه نظامی - سیاسی و اقتصادی باز است که در آن هیچ یک از شرکت کنندگان - بر خلاف موقعیت آمریکا در ناتو یا آلمان در اتحادیه اروپا - برتری انکار ناپذیر و تحکم آمیزی نداشته باشد. البته نقش کلیدی روسیه، چین، ایران و نیز کشورهای اورآسیایی دیگر نظیر هند، ترکیه، قزاقستان، اندونزی، پاکستان و مالزی - چنانچه بخواهند عضو اتحادیه شوند - غیر قابل بحث است».

جدیداً «ایران رو» به موضوع کاهش نفوذ لابی اسرائیلی در ایالات متحده و سراسر جهان همزمان با افزایش نقش لابی های عربی در غرب پرداخته است. مطلبی تحت عنوان «عربستان سعودی و قطر چگونه برای پیشبرد منافع خود در غرب لابی گری می کنند» این موضوع را بیشتر تشریح کرده است. در این مطلب از جمله آمده است: «در مجموع روشن است که عرب های حاشیه خلیج فارس مدتهاست که متوجه شده اند که در غرب همه چیز به وسیله پول تعیین می شود. آنها بر همین اساس از هیچ پولی برای پیشبرد منافع خود چه در خاور میانه و چه در سراسر جهان دریغ نمی ورزند. آنها به روش های مختلف متوسل می شوند ولی معنای آن یکی است: آنها با توسل به پرداخت رشوه، سرمایه گذاری ها و هدایا سعی می کنند در ایالات متحده



و اتحادیه اروپا چهره مثبت خود را ایجاد کنند ولو اینکه شخصیت ها و نهادهای سیاسی که از آنها پول می گیرند، نیک می فهمند با چه کسی سر و کار دارند».

مناقشه یمن که منطقه را بر انگیخت و نیز برخورد منافع دولت های دیگر پیرامون این مناقشه، موجب به کار گیری حرکت های مختلف تاکتیکی شده است. در مقاله «قطعنامه ۲۲۱۶ درباره یمن، اشتباه بزرگ دیگر سیاست خارجی روسیه است» آمده است که دیپلماسی روسی که قطعنامه ۲۲۱۶ را وتو نکرد، یک اشتباه جدی جدید مرتکب شد که در فقدان راهبرد و عدم درک جریانات فعلی ریشه دارد. در این مقاله اشاره می گردد که «اگر مسکو طی یک ربع قرن اخیر نتوانسته است به خود پاسخ این سؤال را بدهد که ریاض دوست روسیه است یا دشمن؟ چطور می توان تعجب کرد که تا کنون پاسخ روشنی به سؤال درباره ایران و اولویت های ما در خاور نزدیک و میانه به دست نیامده است. فقط می توان اظهار امیدواری کرد که این نکات ضمن اصلاح راهبرد امنیت ملی روسیه تا سال ۲۰۲۰ مشخص تر شود که در حال حاضر شورای امنیت و دستگاه اداری نیکلای پاتروشف مشغول تدوین آن هستند» .

جابجایی شخصیت های اساسی زمره حاکم بر عربستان سعودی که ملک سلمان پادشاه عربستان جدیداً به عمل آورد، سلسله سؤال هایی را مطرح کرد که مهمترین آنها با خط سیاست خارجی ریاض و قبل از همه با برخورد آن با ایران و رویارویی شیعه و سنی به طور کلی ارتباط دارد. در مقاله «عربستان سعودی تنش پیرامون ایران را دامن می زند» تلاش به عمل آمد پاسخ این سؤال داده شود. نویسنده این مطلب تأکید می کند: «تا کنون در رفتار سعودی ها تغییرات چندان مثبتی مشاهده نشده است ولو اینکه به نفع این پادشاهی است که در یک سری محور ها که با ایران ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم دارد، به سیاست تجاوزکارانه خود پایان دهد» .

کمپ دوید، این مقرر رسمی حومه ای رؤسای جمهوری ایالات متحده، واقعاً برای به اصطلاح جهان عرب، جای سحر آمیزی شده است. اواخر سال های ۱۹۷۰ آنجا توافقات مصری - اسرائیلی حاصل شد که تا سال های متمادی منظره سیاسی خاور میانه را رقم زد. روز ۱۴ ماه می همانجا یک حادثه به همان اندازه مهم رخ داد و آن ملاقات باراک اوباما با نمایندگان شورای همکاری کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس است. در مقاله تحت عنوان «معنای واقعی کمپ دوید: باراک اوباما برای پادشاهان حاشیه خلیج فارس یادآوری می کند دنیا دست کیست» که به این رویداد اختصاص دارد، اشاره می شود: «مذاکرات کمپ دوید به معنی تنها رسیدگی به ادعاهای متقابل نیست. وجود این ادعاها امر طبیعی است زیرا راهبرد ایالات متحده در خاور میانه طبیعتاً نمی تواند با راهبرد های کشورهای عضو شورای همکاری مطابقت داشته باشد. مذاکرات کمپ دوید قبل از همه سر آغاز ایجاد سامانه جدید امنیت منطقه ای شده است که با توجه به تغییرات منطقه ای و خواست های فزاینده ایالات متحده از شورای همکاری برقرار می شود».

سفر ماه می سال جاری جان کری وزیر امور خارجه آمریکا به سوچی برای انجام مذاکرات با سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه و گفتگو با ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه، همچنان توجه زیادی به خود جلب کرده و سؤال های فراوانی به وجود می آورد که مهم ترین آنها این است که چرا واشنگتن مبتکر برقراری تماس در سطح عالی شد در حالی که در مواضع روسیه و

ایالات متحده در قبال اوکراین و مسایل جهانی دیگر چیزی تغییر نکرده است؟ به عقیده نویسنده مقاله تحت عنوان «جان کری در سوچی: کریمه در عوض ایران و سوریه؟»، پاسخ این سؤال ساده است: «ایالات متحده به کمک فوری روسیه در زمینه ایران و سوریه احتیاج دارد که سیاست آمریکایی در این محورها به علت مقابله از سوی عربستان سعودی، ترکیه و قطر، متحدان منطقه ای اساسی آمریکا به مخاطره افتاده است. باراک اوباما نمی خواهد با شکست در خاورمیانه به سوی انتخابات جدید ریاست جمهوری آمریکا حرکت کند» .

در حالی که مسکو مشغول میزبانی ملاقات های نمایندگان مقامات سوریه و معارضانی که نماینده واقعی کسی نبودند، بود، دشمنان اساسی دمشق یعنی عربستان سعودی، ترکیه و قطر طرح جدید سرنگونی دولت مشروع سوریه را تهیه کرده و به اجرای آن پرداختند. سناریویی که ریاض، آنکارا و دوحه با مشارکت امان طراحی کردند، از منابع نظامی برخی کشورهای عربی به دست آمده است. قصد «مثلث» این است که بشار اسد را تا پایان سال جاری سرنگون کنند. جزئیات امر در مقاله «جایی برای عقب نشینی وجود ندارد، دمشق پشت سر ماست!» تشریح شده است.

روز ۱۶ ماه می سال ۲۰۱۵ سید علی خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی به مناسبت روز مبعث حضرت محمد رسول الله (ص) طی سخنانی در برابر سفرای کشورهای خارجی برخی ملاحظات خود را درباره اوضاع بین المللی بیان نمود. آیت الله خامنه ای فرمودند: « کشورهای اسلامی منطقه ی غرب آسیا و شمال آفریقا، امروز گرفتاری های زیادی دارند و پشت سر همی اینها هم گرفتار نقشه های استکباری قدرت های بزرگ و در رأس آنها آمریکا هستند که به اسم حفظ منافع خودشان وارد میدان ها می شوند و هر کاری که دلشان می خواهد - همان شهوت و غضب - انجام می دهند؛ یعنی انسان های بی گناه را می کشند، از گروه های ناپاکار حمایت می کنند». در این شماره مجله «ایران معاصر» متن کامل بیانات مقام معظم رهبری به زبان روسی درج شده است .

عربستان سعودی و ترکیه، یک پادشاهی و یک جمهوری کاملاً لاییک، طی مدت زیادی نتوانسته بودند در برخورد با مسایل منطقه ای نظیر سوریه، لیبی، مصر و عراق با هم کنار بیایند. آیشان در یک جوب نمی رفت و آنها نسبت به همدیگر خصومت می ورزیدند. ولی تغییرات در سیاست خاور میانه ای ایالات متحده یعنی انجام مذاکرات با ایران و درخواست واشنگتن از متحدانش که امنیت بیشتری تولید کنند تا مصرف می کنند، باعث شد که ریاض و آنکارا در برخورد با همدیگر بازنگری کنند. امروز این دو کشور ائتلافی را تشکیل می دهند که هدف غایی آن، مقابله با ایران و از بین بردن متحدان منطقه ای آن است. جزئیات این ائتلاف در مقاله «آنکارا و ریاض: پیمان علیه تهران» تشریح شده است .

روز ۲۵ ماه می محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران و عباس عراقچی معاون وزیر طی سخنانی در جلسه غیر علنی مجلس ایران از روند مذاکرات درباره برنامه هسته ای اطلاع دادند. گفتگوی شدید اللحنی به عمل آمد زیرا نمایندگان مجلس هشدار دادند که در تلاش برای به دست آوردن نتیجه مطلوب به هیچ عنوان نباید از به اصطلاح خطوط قرمز جمهوری اسلامی پا فراتر گذاشت. اگر موافقتنامه درباره هسته ای ایران تا ۳۰ ژوئن به امضا نرسد، چه می شود؟ برخی جنبه های این وضع در مطلبی تحت همین عنوان بررسی می شود. نویسنده آن خاطر نشان می نماید: «این تحولات در

منطقه به شورای همکاری پادشاهی های خلیج فارس به ریاست عربستان سعودی اجازه داد با استفاده از لابی جمهوری خواه خود در کنگره به ریاست سناتور مک کین، فشار بر باراک اوباما را افزایش دهد. کاخ سفید طاقت نیاورد و به تشدید مواضع خود در مذاکرات با تهران تن داد. اطلاعاتی پخش شد که اگر تهران گذشت نکند، واشنگتن می تواند تاریخ امضای موافقتنامه را به ۳۰ سپتامبر یا حتی ۳۰ اکتبر موکول کند» .

«ترویکای بزرگ ضد سوری» که شامل ایالات متحده، ترکیه و عربستان سعودی است، مشغول متمرکز کردن کوشش های خود برای وارد کردن ضربه قطعی و نهایی به سوریه است. سناریوی نظامی خوشبینانه آنها ناظر بر سقوط بشار اسد و تصرف دمشق است. در این شرایط تهران می تواند و مایل است چه کاری بکند؟ بنا به اطلاعاتی که «ایران رو» به دست آورده است، جمهوری اسلامی ایران راهبرد سوری خود را تصحیح می کند. تفسیر هیأت تحریریه تحت عنوان «راهبرد جدید تهران در سوریه» به این موضوع اختصاص دارد.

مقاله «روابط ایرانی - هندی» این شماره مجله را به پایان می برد. در این مقاله آمده است: «ملاقات های مسئولین رسمی ایران و هند همیشه با اظهارات مبنی بر «پیوند های دوستانه خلل ناپذیری که ریشه های عمیق تاریخی و تمدنی دارد» توأم است. ولی در حقیقت امر وضعیت روابط بین تهران و دهلی نو تا این حد بی عیب و نقص نیست. تمایل آشکار مقامات هند به حساب بردن از نقطه نظر طرف ثالث یعنی واشنگتن، در روابط اقتصادی و سیاسی با ایران، به گرایش پایدار دهساله اخیر تبدیل شده است» .

هیأت تحریریه مجله «ایران معاصر» طبق معمول ضمن تقدیم شماره جدید چهل و چهارم مجله به خوانندگان گرامی، امید صادقانه ای دارد که این مجله برای همه آنهایی که تحولات پیرامون ایران و اوضاع منطقه خاور میانه را رصد می کنند، جالب و مفید باشد.

## تنها پیمان آنتانت اور آسیایی می تواند جلوی آمریکا و ناتو را بگیرد

ولادیمیر آلکسیف

امروزه پژوهش ها در باره ادامه جابجایی اقتصاد جهانی و حوادث اساسی سیاسی از غرب به شرق بیش از پیش منتشر می شوند. این برآیند تأثیر فزاینده شرایط عینی است که با تضعیف نقش ایالات متحده به عنوان ژاندارم جهانی، ادامه افول اتحادیه اروپا به عنوان نماینده اروپا، ترس آشکار غرب از توانمندی فزاینده نه تنها چین، هند و ببرهای آسیایی بلکه منطقه آسیا و اقیانوسیه به طور کلی، استقلال فزاینده جهان عرب، ایران و ترکیه و نومیادی از دورویی واشنگتن و بروکسل ارتباط دارد. روسیه و کشورهای اساسی شرق ناگزیر معنای بازی غرب پیرامون بحران اوکراینی و در زمینه تحریم ها را کشف کرده اند. این بازی ها یک بار دیگر غیر سازنده و خطرناک بودن اتکا بر نهادها، سازمان ها (ناتو، صندوق بین المللی پول و بانک جهانی) و رژیم های مالی - اقتصادی و نظامی سیاسی را که غرب ایجاد کرده و اداره می کند، به اثبات رسانده است. همین امر در مورد اتکای آمریکا و



اتحادیه اروپا بر کشورهای بدنام با رژیم های محافظه کار نظیر عربستان سعودی، قطر، دیکتاتوری های نظامی آسیایی و آفریقایی صحت دارد. در این کشورها حکومت به روش های ترور و سرکوب حقوق انسانی متوسل می شود و این حکومت ها بیش از پیش نقش ژاندارم های کوچک منطقه ای (کار عربستان سعودی در حق یمن) را ایفا کرده و مناقشات قومی - مذهبی و بین المللی را دامن می زنند.

### درخواست تغییرات

روسیه زودتر از کشورهای دیگر - غیر از ایران - این واقعیت را درک کرده است ولی ایران قبل از روسیه به هدف تحریم های ناعادلانه و تجاوز نظامی تبدیل شد. در این شرایط باید به سرعت همراه با شرکای دیگر اور آسیایی مسکو اقدامات دسته جمعی را اتخاذ کرد تا روند تنزل نقش روسیه تا سطح بازیگر عادی منطقه ای در مناسبات بین المللی متوقف شود. هم اکنون روشن شده است که بازگشت به روابط مشارکت با اتحادیه اروپا (و آلمان و فرانسه به عنوان بازیگران اساسی اروپایی) و به خصوص با ایالات متحده، در سال های آینده تحقق پذیر نیست و شاید هرگز امکان پذیر نشود.

تهران هم باید بفهمد که غرب هرگز حتی در صورت حل و فصل نهایی مسأله هسته ای جمهوری اسلامی ایران و رفع همه تحریم ها از آن، اجازه تبدیل شدن ایران به شریک برابر حقوق را نخواهد داد. سرنگونی رژیم های روسیه و ایران و عوض کردن آنها با دولت های غربی، هدف اساسی غرب است زیرا در این صورت غرب می تواند منابع سرشار حامل های انرژی فدراسیون



روسیه و جمهوری اسلامی ایران را تحت نظارت خود قرار دهد، در حالی که نفت و گاز کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس مدت هاست که «تحت حمایت» آمریکا قرار دارد. حامل های انرژی، مهمترین برگ برنده امروری غرب در تلاش آن برای کند کردن رشد توان اقتصادی و نفوذ سیاسی چین به عنوان رقیب اساسی ایالات متحده در جهان به طور عام و در اورآسیا به طور خاص می باشد.

پکن هم این واقعیت را درک می کند ولی چینی ها فعلاً ترجیح می دهند به فشار از سوی آمریکا و متحدانش عمدتاً در آسیا و اقیانوسیه پاسخ تندی بدهند تا از رویارویی شدید در اورآسیا و به خصوص در خاور میانه اجتناب کند. ولی چین خیلی سریع خواهد فهمید که باید منطقه مقابله با غرب را از مرزهای خود دور کرده و به خاور نزدیک و میانه منتقل نماید. در غیر این صورت آمریکا بزودی تصمیم خواهد گرفت چه مقداری از نفت و گاز این منطقه را به چین بدهد که این امر به معنی برقراری نظارت کامل بر اقتصاد چین است.

### جامعه جدید اور آسیایی یا پیمان آنتانت اور آسیایی

بدیهی است که روسیه، ایران، چین و سایر کشورهای شریک در شرق می توانند فقط با تشریک مساعی با سیاست تجاوزکارانه غرب مقابله کنند که زیر نقاب سازمان های دسته جمعی مانند ناتو، اتحادیه اروپا، صندوق بین المللی پول، گروه ۷ و غیره رفتار می کند. اقدام به تنهایی به معنی باخت و شکست است. آمریکایی ها و اروپایی ها در زمینه توطئه چینی پشت پرده استاد هستند و می دانند چطور باید بین متحدان و شرکای بالقوه ای تفرقه بیندازند که اتحاد آنها می تواند به نیروی مقابل نیرومند غرب تبدیل شوند. البته، ابزار معین یکپارچگی اورآسیایی تا کنون به وجود آمده است که منظورمان سازمان همکاری شانگهای، سازمان پیمان امنیت جمعی، اتحادیه اقتصادی اورآسیایی و حتی بریکس است، چه رسد به مکانیزم های تعامل دوجانبه. ولی ساختار واحد، نیرومند و یکپارچه ای لازم است که از مدیریت شدید و قابل درک برخوردار باشد.

طبیعی است که تشکیل جامعه جدید اورآسیایی با جنبه های نظامی - سیاسی و اقتصادی، گزینه ایده آلی است. این باید یک نوع آلیاژ ناتو و اتحادیه اروپا در یک دیگ ذوب باشد. روسیه، چین، ایران و هند نقش هسته این جامعه جدید را ایفا خواهند کرد. چندی پیش وزیر دفاع جمهوری اسلامی ایران در کنفرانس امنیت همین اندیشه را بیان کرد ولی او به طور زودرس هند را بر شمرد. هند هنوز برای این کار آماده نیست. اختلاف نظر ها بین چین و هند هنوز حل نشده است. در داخل کشور هم مبارزه بین طرفداران آینده شرقی و طرفداران ارزش های غربی که از نظر فرهنگی هم به غرب وابسته هستند، جریان دارد. این اندیشه درست ولی زودرس است.

لذا در مرحله جاری ساختار نرم تری لازم است که تعداد هرچه بیشتر کشورهای اورآسیایی را در بر گیرد و برای آن کشورهای اروپایی باز باشد که از وابستگی کامل به آمریکا و قواعد بیش از حد شدید اتحادیه اروپا به تنگ آمده اند. به عنوان مثال می توان به تحریم های اتحادیه اروپا علیه روسیه اشاره کرد. بسیاری از اعضای اتحادیه اروپا نمی خواستند شریک این تحریم ها شوند زیرا این سیاست به اقتصاد آنها لطمه می زند ولی آنها نتوانستند با فشار آمریکا و شرکای اساسی آمریکا در اتحادیه اروپا یعنی بریتانیا، آلمان و فرانسه مقابله کنند. اتحادیه اروپا به قدری به ایالات متحده وابسته شده است که به دستگاه اتخاذ تصمیمات به نفع آمریکا به هر بهانه ممکن تبدیل گردیده است. این وضع بسیاری از کشورهای عضو اتحادیه اروپا را ناراحت و

تحقیر می کند و لذا ممکن است این کشورها در مرحله معینی بخواهند به جامعه جدید اورآسیایی ملحق شوند که از هر نظر از ساختارهای منسوخ غرب سبقت خواهد گرفت. نشانه های این تحول هم اکنون مشاهده می شوند. شماری از کشورهای اساسی غرب بر خلاف فریادهای واشنگتن به سوی بانک سرمایه گذاری های زیرساختی که چین تشکیل می دهد، دویدند که این رفتار آنها بسیار نمایان است. در داخل ناتو و اتحادیه اروپا هم مرتباً اختلاف بر خورد با روسیه در رابطه با بحران اوکراینی بروز می کند.

غرب و از جمله اتحادیه اروپا شامل شماری از کشورهایی است که صرفاً برای پیشبرد ارزش های خشن مادی متحد شدند. طمع و مصرف گرایی آنها هویت انسانی را می کشد که در اروپا همیشه بر مسیحیت استوار بوده است. همین امر باعث شدن عنصر اروپایی از اتحادیه اروپا و آمریکا و جایگزینی آن با جریان های مهاجرت از آسیا، جهان عرب، آفریقا و آمریکای لاتین می شود که این فرهنگ و هویت دیگری است. در مشرق زمین سنت ها، ارزش های دینی، جنبه قومی، برداشت فلسفی از جهان، گرایش به زندگی دسته جمعی و ارزش های خانوادگی هنوز قوی است و هم جنس بازی و بچه بازی که موجب انقراض نسل می شود، رد می گردد. کشورهای اورآسیایی صرف نظر از اینکه بسیاری از آنها از کشورهای غربی فقیر تر هستند، به علت جنبه فرهنگی و انسانی خود جذابیت دارند. همین امر آنها را به هم نزدیک می کند در حالی که در غرب تفاوت های انسانی و همه انواع هویت انسانی اعم از ملی، مذهبی، فرهنگی و جنسی، محو می گردد.

### چه کسی مبتکر این تحول می شود؟

ظاهراً کسی که هدف اساسی ضربات غرب است، باید مبتکر تشکیل اتحادیه اورآسیایی جدید شود. منظورمان روسیه، چین و ایران هستند. در سال های اخیر همین سه کشور هدف یورش آمریکا، ناتو و نیز ژاپن و استرالیا متحدان واشنگتن شده اند. تهاجم به مسکو از غرب از طریق اوکراین و از جنوب از راه قفقاز و آسیای مرکزی جریان دارد.

چین هم از جهات مختلف هدف این تهاجم قرار می گیرد. در این زمینه ائتلاف های اقتصادی نقش مهمی ایفا می کنند که باراک اوباما سعی می کند در آسیا و اقیانوسیه بدون مشارکت پکن تشکیل دهد. همچنین از اختلاف نظرهای سرزمینی به خصوص با ژاپن بر سر جزایر دیایویوتاو و اوضاع داخلی سوءاستفاده می شود. ما شاهد تلاش ها در جهت تحریک «اعتراضات رنگین» در هنگ کنگ و تحریک جدایی طلبی و تروریسم در ناحیه خودمختار شینکیانگ-اویغور شدیم که سازمان سیا در این منطقه از سازمان های افراطی و تروریستی خاور میانه که با پول سعودی و قطری فعالیت می کنند، استفاده می نماید. موضوع تبت به طور مصنوعی گرم می شود. مسأله تایوان مرتباً به بحث گذاشته می شود.

حمله به ایران از آن شدید تر است. این کشور سالهاست که تحت فشار همه جانبه تحریم های بین المللی قرار دارد؛ از سامانه پرداخت های مالی بین المللی منفصل شده است؛ سی و شش سال است که همیشه با خطر بمباران و موشک باران شدن تأسیسات هسته ای و راهبردی خود در هر وقت ممکن روبرو می شود.

ولی غرب سیاست آشکارا خصمانه ای علیه هند دنبال نمی کند بلکه بر عکس سعی می کند این کشور را از شراکت تنگاتنگ با روسیه به خصوص در امور نظامی فنی، انرژی هسته ای و هماهنگی فعالیت سیاسی دور بکند. تضادهای هندی - پاکستانی هم به طور مستور تحریک می شود.

لذا در مرحله جاری محور مسکو - تهران - پکن است که می تواند به محور کلیدی تشکیل اتحادیه جدید تبدیل شود. این «مثلث» از منافع مشترک آشکار در زمینه مقابله با سیاست تجاوزکارانه غرب و از کانال ها و مکانیزم های جا افتاده همکاری در زمینه های مختلف برخوردار است.

## پیمان آنتانت اور آسیایی

به نظر می آید که در شرایط جاری تشکیل اتحادیه دولت های اور آسیایی از نوع پیمان آنتانت تحقق پذیر است. این اتحادیه نظامی - سیاسی و اقتصادی بازی است که در آن هیچ یک از شرکت کنندگان - بر خلاف موقعیت آمریکا در ناتو یا آلمان در اتحادیه اروپا - برتری انکار ناپذیر و شدیدی نداشته باشد. البته نقش کلیدی روسیه، چین، ایران و نیز کشورهای اور آسیایی دیگر نظیر هند، ترکیه، قزاقستان، اندونزی، پاکستان و مالزی - چنانچه بخواهند عضو اتحادیه شوند - غیر قابل بحث است. ولی کسی شریک بزرگتر و کوچکتر محسوب نخواهد شد. این طرح تشکیل فضای اور آسیایی همکاری، توسعه، دفاع و امنیت است. اندیشه شبیهی توسط شی جینپینگ رهبر چین در جریان اجلاس سران تعامل و اقدامات اعتماد در آسیا که در سال ۲۰۱۴ در شانگهای برگزار شد، مطرح گردیده بود. ابتکار اور آسیایی رئیس جمهور کره نیز با این اندیشه هم خوانی معینی دارد.

لازم نیست که نهادهای فعال فعلی اور آسیایی نظیر سازمان همکاری شانگهای، اتحادیه اقتصادی اور آسیایی، سازمان پیمان امنیت جمعی و غیره که به موازات شکل یافتن جامعه جدید اور آسیایی بدان ملحق خواهند شد، منحل شوند. این هم مهم است که روسیه در حرکت خود به شرق زیر بار چین نرود. در غیر این صورت همان اتفاق خواهد افتاد که در جریان توسعه مشارکت روسیه - غرب افتاده و باعث بروز بحران جاری در روابط آنها شده است.

حل و فصل مسایلی چون تعامل در مقابله با خطرات خارجی و داخلی امنیتی و به ویژه مبارزه با تروریسم از جمله با داعش، تروریسم منطقه ای، قاچاق مواد و مخدر و پیشگیری از بروز مناقشات منطقه ای می تواند اساس جامعه جدید اور آسیایی را تشکیل دهد ولی اصل کار، پیشگیری از فعالیت بی ثبات کننده غرب و از جمله تحریک انقلاب های رنگین و نیز پیشگیری از حرکت ناتو به شرق می باشد. در بعد اقتصادی تشکیل تدریجی منطقه تجارت آزاد از طریق تبادل سرمایه گذاری ها، مساعدت به توسعه اقتصادی پایدار، برقراری روابط بین شاخه های اقتصاد، تشکیل فضای واحد مالی بدون دلار و یورو، دفاع در برابر آزادسازی اقتصاد بر اساس نسخه های غربی و توصیه های صندوق بین المللی پول، مد نظر است. حمایت از حق حاکمیت کشورهای عضو و دفاع از آن در برابر دست درازی های «دمکراتیک» غربی، احترام به نظام سیاسی هر کشوری با عنایت به ویژگی های ملی و تاریخی آنها، طراحی الگوی مشترک توسعه با استفاده از بهترین و مؤثرترین نمونه های غربی و شرقی، احترام به دمکراسی و آزادی ها بدون تحمیل طرح های بیگانه از خارج با توسل به زور و بدون توجه به ویژگی های ملی و مذهبی هر کشوری باید به جهت گیری جدی همکاری تبدیل شود.

## جایگاه جامعه جدید اورآسیایی در جهان

روشن است که تشکیل این اتحادیه، کار تهاجمی نیست. این دفاع در برابر سیاست تجاوزکارانه غرب است. این طرح نباید علیه اروپا و ساختارهای موجود اروپایی نظیر سازمان امنیت و همکاری اروپا، شورای اروپا، مجمع پارلمانی شورای اروپا و غیره عملی شود. بر عکس، جامعه جدید اورآسیایی باید برای عضویت همه کشورهای آسیایی و اروپایی که شریک اهداف آن هستند، باز باشد.

البته روسیه در این شرایط مجبور خواهد شد جهت گیری اروپایی سیاست خود را تضعیف کرده و به تدریج شرکت در سازمان امنیت و همکاری اروپا، شورای اروپا و مجمع پارلمانی شورای اروپا را کاهش دهد. به تدریج باید روابط بازرگانی - اقتصادی و فناوری با اتحادیه اروپا و ایالات متحده را کاهش دهد و به منطقه آسیا و اقیانوسیه، هند، ایران، ترکیه و جهان عرب روی آورد، به خصوص در زمینه افزایش صادرات نفت و گاز به چین، کره، ژاپن و سایر کشورهای آسیایی همزمان با کاهش تدریجی صادرات به اتحادیه اروپا. در غیر این صورت اتحادیه اروپا با تحریک آمریکا به مسکو الگوی همکاری در بخش انرژی را تحمیل خواهد کرد که از همکاری فعلی سود کمتری خواهد داد.

مسکو باید با دقت و صراحت تمام این واقعیت را بفهمد که اروپا هرگونه اعتماد به عنوان شریک مطمئن را از دست داده و اینکه بازگشت به سطح و قالب سابق همکاری با اتحادیه اروپا می تواند فقط به ضرر روسیه تمام شود. ایران همینطور به چشم انداز اروپایی و غربی امیدهای بی اساس نمی بندد. اسرائیل و عربستان سعودی متحدان و شرکای اساسی واشنگتن در خاورمیانه بوده و تا ده سال آینده باقی خواهند ماند. در این شرایط برای ایران مطمئن تر است که به بازارهای آسیایی قبل از همه پاکستان، هند و جنوب شرق آسیا روی آورد که آنجا احتیاج به حامل های انرژی در حال رشد سریع است. در غیر این صورت، اتحادیه اروپا به کمک ترکیه و آذربایجان تهران را به آغوش گازی اروپایی جلب خواهد کرد تا از آن علیه روسیه و چین استفاده کند و به خود وابسته نماید. این همان کاری است که اروپا با فدراسیون روسیه کرده است.

از رفتار کشورهای اساسی اتحادیه اروپا در زمینه توسعه روابط با چین معلوم می گردد که آنها اجتناب ناپذیر بودن انتقال مرکز اقتصادی و سیاسی جهان به شرق را درک می کنند. لذا اروپایی ها نمی توانند و حاضر نیستند از همگرایی اورآسیایی ممانعت کنند زیرا نگران وخیم کردن همکاری با چین و تیره کردن تعامل باقی مانده با روسیه در بخش انرژی هستند. تازه آنها از شراکت با جامعه جدید اورآسیایی هیچ ضرری نمی کنند. ولی اوضاع آمریکا و کانادای دست نشانده آن فرق می کند. فقط آنها می توانند از حرکت واقعی به سوی ایجاد جامعه اورآسیایی ضرر کنند. از رفتار آنها معلوم می گردد که آنها در مسیر انزوا طلبی گام نهاده اند، غافل از اینکه برکناری ایالات متحده از مقام قدرت اساسی جهانی اجتناب ناپذیر است. همین امر باعث می شود که آنها سیاست بی ثبات کردن همه مناطق جهان را دنبال کنند که باید ترک کنند. آنها امیدوارند که بتوانند خروج خود را از این مناطق به تعویق بیندازند. در حال حاضر ایالات متحده باید ابتدا از خاور میانه و سپس از اروپا خارج شود. آمریکایی ها برای حفظ مواضع خود از هیچ کاری روگردان نمی شوند. آنها موفق شده اند شراکت روسیه و آلمان را بر هم بزنند و تمام ساختار امنیت خاورمیانه را منهدم کنند که در این زمینه حتی از منافع اسرائیل و عربستان سعودی متحدان اساسی خود صرف نظر نمودند. ایالات متحده، دشمن اساسی هر طرح اورآسیایی و همه تغییراتی است که چین می خواهد در منطقه آسیا

و اقیانوسیه به وجود آورد. لذا باید با دقت تمام حتی کوچکترین گام های واشنگتن در رابطه با این طرح ها و از جمله فعالیت های معطوف به ایجاد این برداشت که آمریکا حاضر است شریک این طرح ها شود، را رصد کرد.

\*\*\*\*\*

در هر حال، ظهور اندیشه جامعه جدید اورآسیایی با هسته ای به صورت روسیه، چین و ایران (اگر هند هم عضو آن می شد، مسکو، دهلی نو و تهران می توانستند نقش برتر پکن را متوازن بکنند)، تلاش های آمریکا در جهت تشکیل اتحادیه ها و ائتلاف های جدید در سراسر فضای اورآسیایی اعم از «ناتوی عربی» یا شراکت اقیانوسیه را خنثی خواهد کرد. بدیهی است که این امر با مقاومت شدید واشنگتن روبرو خواهد شد. ولی کشورهای اورآسیایی نبودند که به سیاست تجاوزکارانه علیه غرب به ریاست واشنگتن پرداختند بلکه غرب این سیاست را علیه آنها دنبال می کند و حالا باید تاوان این کار را بدهد زیرا نه تنها تضعیف اقتصاد روسیه و ایران، ویرانی بسیاری از کشورهای خاور میانه بلکه کشته شدن صدها هزار نفر از غیر نظامیان جهان عرب، افغانستان، پاکستان و آفریقا در جریان جنگ ها، مناقشات و انقلاب های رنگینی که توسط واشنگتن تحریک شد، و وادار شدن میلیون ها نفر به ترک خانه و کاشانه خود و تبدیل شدن آنها به آوارگان، از جمله تبعات سیاست واشنگتن با استفاده از ناتو بوده است. این کار از نظر حقوقی به عنوان جنایت و تروریسم بین المللی در سطح دولتی تعریف می گردد.

## عربستان سعودی و قطر چگونه برای پیشبرد منافع خود در غرب لابی گری می کنند

ولادیمیر آلکسیف

جدیداً در «ایران رو» موضوع کاهش نفوذ لابی اسرائیل در ایالات متحده در شرایط افزایش نفوذ لابی های عربی در غرب تشریح شد. تجزیه و تحلیل پدیده مذکور به کشف این واقعیت کمک می کند که چرا واشنگتن در زمان ریاست جمهوری باراک اوباما بیش از پیش تصمیماتی اتخاذ می کند که با منافع آن و با اصول اخلاقی عموم بشر مغایرت دارد. ما در حقیقت امر شاهد حمایت آمریکا و متحدانش از رژیم های محافظه کار نابابی هستیم که بر اساس مفاهیم قرن ۱۸ زندگی می کنند. آنجا حقوق بشر رعایت نشده و نهادهای دمکراتیک نظیر پارلمان و احزاب مخالف وجود ندارند؛ اقلیت های قومی و مذهبی هدف ظلم قرار می گیرند؛ زنان از حقوق برابر با مردان برخوردار نیستند. آنجا شخصیت انسانی به هدف زورگویی تبدیل می شود، شکنجه ها و اعدام غیر دادگاهی ناراضیان به کار گرفته می شود. علاوه بر این، واشنگتن و امارش در ناتو به منظور خوش خدمتی به این کشورها



حتی به سرنگونی رژیم های میانه رو نیمه لاییک عربی مصر، لیبی و یمن دست زده و در تحریک جنگ های داخلی سوریه و عراق شرکت نمودند. آنها به همکاری با سازمان های افراطی و گروهک های تروریستی پرداختند که از کشور هایی پول می گیرند که لابی های آنها در ایالات متحده، بریتانیا و فرانسه تقویت شده است. منظورمان قبل از همه عربستان سعودی و قطر هستند.

### تفاوت ها بین لابی های عربی

بنا به ارقام رسمی سرشماری عمومی نفوس سال ۲۰۰۹ آمریکا، در این کشور سه میلیون آمریکایی عربی تبار از کشورهای مختلف زندگی می کنند. همه جمعیت های آنها از لابی های خود برخوردارند تا بتوانند از منافع آنها دفاع کنند. ولی این گروه های لابی از نظر اهمیتی که دارند با لابی های سعودی، قطری و اماراتی قابل مقایسه نیستند. باید این واقعیت را در نظر داشت که فرمول «لابی عربی» از نظر قومی، فرهنگی و سیاسی صحیح نیست. عرب های آمریکایی جمعیت مهاجر کلاسیک را تشکیل نمی دهند. ده ها جمعیت فلسطینی، لبنانی، سوری، مصری، لیبیایی و غیره وجود دارند که جدا از هم فعالیت می کنند و اولویت های داخلی و خارجی آنها با هم تفاوت دارد. اکثر سازمانهایی که توسط گروه های قومی مذکور تشکیل شدند، از

پیوندهای لابی گرانه وسیع برخوردار نیستند. آنها مسایل مقطعی خود را حل می کنند در حالی که عامل سعودی و عامل عمومی پادشاهی های عربی حاشیه خلیج فارس یکی از جنبه های کلیدی سیاست خارجی ایالات متحده در خاور میانه می باشد. همچنین نباید لابی سعودی را با گروه هایی اشتباه گرفت که از مهاجران سیاسی و روشنفکران و هنرمندانی تشکیل شده اند که عربستان سعودی را ترک کردند. هدف این گروه ها، سرنگونی آل سعود و مبارزه علیه اسلام رادیکال است. این گروه ها معمولاً صاحب نمایندگان منفرد کنگره کم نفوذ هستند و لابی گری آنها به بیانات سیاسی در جلسات کنگره درباره مسایل حقوق بشر در خاور میانه ختم می شود.

## دستگاه فعالیت لابی

قوانین آمریکا اصولاً لابی گری مستقیم از سوی دولت های خارجی را ممنوع اعلام کرده است. با این حال، در طول قرن ۲۰ مکانیزم های مؤثری طراحی شده است که به دولت های خارجی امکان دستیابی به اهداف خود در صحنه سیاسی آمریکا و اعمال نفوذ در شکل گیری خط سیاست خارجی آمریکا را می دهد. محور عربی سیاست خارجی واشنگتن نمونه بارز این نوع فعالیت است زیرا روابط محکم بین مقامات رسمی آمریکا، شرکت های آمریکایی بخش انرژی و پادشاهی های نفتی حاشیه خلیج فارس که در نیمه دوم قرن ۲۰ برقرار شد، به پادشاهی ها امکان استفاده از امکانات مالی و نفتی خود برای تأثیر گذاری بر سیاست آمریکا در خاور میانه را می دهد. آنها در سال های اخیر موفق به طراحی خط رفتار با واشنگتن شدند که جهت گیری های اساسی سیاست خارجی آمریکا (به خصوص در زمینه انرژی، امنیت، صادرات تسلیحاتی و روابط با کشورهای منطقه) را تابع منافع ممالک خلیج فارس و قبل از همه عربستان سعودی کرد.

با وجود اینکه سعودی ها و خلیجی ها با لابی بسیار نیرومند و بانفوذ اسرائیلی - سازمان AIPAC رقابت لایزالی می کنند، آنها در روند اتخاذ تصمیمات خارجی آمریکا در محور خاور میانه از حق رأی برخوردارند. رأی آنها روز به روز قوی تر می شود. عواقب تحریم نفتی سال ۱۹۷۳ را برای واشنگتن مرتباً یادآوری می کنند تا فراموش نکند. مقامات آمریکایی می دانند چه پول عظیمی در بانک های غربی می چرخد و اینکه بیرون کشیدن سریع این پول از بانک ها می تواند چه عواقبی داشته باشد. آنجا پایگاه های نظامی خود در عربستان سعودی، قطر، کویت و بحرین در نزدیکی بلافاصله ایران را که امنیت تمام جهان غرب در زمینه انرژی را تأمین می کنند، فراموش نکرده اند. همین عوامل برای عربستان سعودی و همسایگان منطقه ای آن اهرم های قابل توجه اعمال نفوذ را فراهم می کنند که آنها در روابط دوجانبه با ایالات متحده از آن استفاده هر چه مؤثر تری می کنند.

## وسایل کاربردی

یکی از تفاوت های قابل توجه لابی اسرائیلی با لابی عربستان سعودی و کشورهای دیگر حاشیه خلیج فارس این است که عرب ها نه از طریق جمعیت های قومی خود در ایالات متحده، انگلیس و فرانسه (که در آنجا این جمعیت ها وجود ندارند) بلکه به طور مستقیم اقدام می کنند. دولت های عربی سعی می کنند نقطه نظر خود را از طریق سفارتخانه های خود در پایتخت های غربی و سفارتخانه های غربی در کشورهای خود، از راه معاشرت با سیاستمداران آمریکایی و اروپایی، قانونگذاران، تجار بزرگ،

دیپلمات ها، مأموران اطلاعاتی و ژنرال ها به مقامات دولتی برسانند. ولی در ایالات متحده علاوه بر استفاده از کانال های سیاسی، نظامی، اطلاعاتی و دیپلماتیک، از خدمات شرکت های ویژه لابی بهره می گیرند که از تجربه کار با نمایندگان کنگره و شخصیت های رسمی آمریکا برخوردارند. وزارت دادگستری ایالات متحده بر اساس قانون سال ۱۹۳۸ درباره ثبت مأموران خارجی به طور منظم پولی را کنترل می کند که مأموران دولت های خارجی در صحنه سیاسی آمریکا خرج کردند. از این گزارش ها معلوم می گردد که شماری از گروه های لابی و شرکت های حقوقی با دولت عربستان سعودی همکاری کرده و در واشنگتن بر اذهان نمایندگان کنگره، مسئولین بلندپایه دولتی و اشخاص جالب برای آنها اثر می گذارند. برای مثال، شرکت روابط عمومی Qorvis Communications در سال های اخیر بابت اصلاح سیمای عربستان سعودی در آمریکا از دولت سعودی ۶۰,۳ میلیون دلار دریافت کرده و به ارائه خدمات در عرصه رسانه ای به عربستان سعودی ادامه می دهد. یکی از جهات مهم فعالیت Qorvis جلب شخصیت های مهم و شایان اعتماد اجتماعی نظیر کارشناسان سیاسی، سفرای سابق، استادان دانشگاه و سایر کارشناسان به ایجاد چهره جذاب عربستان سعودی بوده است. شمار قابل توجه این شخصیت ها به طور منظم در عوض انتشار مقالات و ارائه سخنرانی های علمی با انعکاس درست سیمای این پادشاهی، پول سعودی دریافت می کنند.

به منظور جلب متحدان در میان نمایندگان کنگره و شخصیت های حزب دمکرات شرکت Patton Boggs استخدام شد. این شرکت به کار خود به نفع عربستان سعودی ادامه می دهد Patton Boggs. همچنین با دولت های قطر و امارات همکاری می کند. از طرف جمهوری خواهان، شرکت Loeffler Group نماینده منافع ریاض در واشنگتن است. توماس لوفلر نماینده سابق جمهوری خواه مجلس نمایندگان (و یکی از نزدیک ترین شرکای جان مک کین) که رئیس این شرکت است، از محل لابی گری به نفع عربستان سعودی ۱۰,۳ میلیون دلار کسب کرده است. عربستان سعودی در طول سال های اخیر جمعاً از خدمات بیش از بیست شرکت لابی، مشاوره ای و حقوقی استفاده کرده و بابت این کار بیش از ۲۷۰ میلیون دلار خرج کرده است.

یک مکانیزم دیگر لابی گری، برگزاری انواع و اقسام مجامع سیاسی و بازرگانی در ریاض و دوحه با شرکت نخبگان تجارت بزرگ و متوسط غرب و سیاستمداران، سران دولت ها، وزیران و نمایندگان مستعفی پارلمان است. کمیته سازمانی این مجامع سرمایه گذاری نه تنها همه هزینه های اقامت مهمانان در هتل های گران و تغذیه لوکس، گردش ها با قایق و شب نشینی های جالب را بر عهده خود می گیرد بلکه به هر یک از آنها هدایای شخصی نظیر ساعات نفیس ساخت سوئیس و جواهرات تقدیم می نماید. خواست ها و علایق هر یک از مهمانان از قبل کشف می شود. در حقیقت امر، این گونه گرد هم آیی ها به یک نوع رشوه پنهانی تبدیل شده است. به عنوان مثال، تنها در دوحه هر سال تا ۷۰ مراسم از این قبیل بر پا می شود.

چند آمار و اسم مشخص دیگر هم بیاوریم. در حال حاضر لابی گری سیاسی در آمریکا عمدتاً از طریق شرکت های فرا ملیتی و سازمان هایی چون US Chamber of Commerce, Exxon Mobil Corp, Koch Industries, Inc, Chevron Corporation, Fleishman-Hillard, Boland & Madigan, Inc انجام می شود. به گزارش مرکز آماري The Lobby Watch که مربوط به ماه های نوامبر - دسامبر سال ۲۰۱۳ است، عربستان سعودی بیش از ۱۱۳ میلیون دلار به



حساب Exxon Mobil Corp واریز کرد که این پول بابت حمایت از صدور قانون کریک-منندس خرج شد که ناظر بر اعمال بسته جدید تحریم ها علیه جمهوری اسلامی ایران بود. در همان حال لابی سعودی در سال های ۲۰۱۱-۲۰۱۳ به منظور کمک نظامی به قیام کنندگان سوری از طریق US Chamber of Commerce ۱۲۵ میلیون دلار پرداخت نمود. در میان لابی گران اساسی منافع عربستان سعودی در کنگره، نمایندگان کنگره و سناتورهای معتبر سابق و فعلی هستند، از جمله جان بینر رئیس مجلس نمایندگان، اریک کانتور رهبر اکثریت جمهوری خواه، گاری رید رهبر اکثریت مجلس سنا، پل رایان رئیس کمیته بودجه، روبرت منندس و مارک لوین رؤسای کمیته های امور بین الملل و ارتش، نمایندگان با نفوذ کنگره چون جان مک کین، مارک کرک، برد شرمان، پیت موری، رونالد وایدن و رون پول. سیاستمداران با نفوذ دولت جرج بوش پسر هم شایان ذکر هستند از جمله دیک چنی معاون رئیس جمهور و اندریو کارد یکی از مشاوران رئیس جمهور و نیز نمایندگان کنگره چون جو لیبرمان، بیل فیرست، دنیس هاسترت و دیگران.

از همه جالب تر این است که تأمین مالی فعالیت سیاسی وکیلی به نام اوپاما بر عهده شرکت Davis Miner Barnhill & Galland بود که به شیخ سعودی محمد العمودی تعلق دارد. در ایالات متحده انتونی رزکو که رئیس جمهور ایالات متحده الآن هم با او روابط شخصی تنگاتنگی دارد، دست راست العمودی و هماهنگ کننده فعالیت لابی سعودی بوده است. به گزارش Government Accountability Groups، گروه های لابی سعودی بابت انتخابات باراک اوپاما بیش از ۱۱۵ میلیون دلار خرج کردند. بنا بر این، لابی سعودی که از امکانات لابی گرانه وسیعی در قوه مقننه و قوه مجریه برخوردار است، در سیاست آمریکا نفوذ نیرومندی می کند.

### ایجاد چهره مثبت از طریق آموزش

عربستان سعودی با عنایت به نقش دانشگاه ها در شکل دهی ذهنیت رهبران آینده آمریکا، در نظام آموزش عالی آمریکا سرمایه گذاری می کند و از جمله تأمین مالی طرح های آموزشی و سفرهای دانشجویان آمریکایی به عربستان سعودی را بر عهده می گیرد، کمک هزینه ها و یارانه ها می پردازد و اعانات خود را در اختیار دانشگاه ها می گذارد. این فعالیت موجب ایجاد چهره مثبت تر عربستان سعودی می گردد. دانشگاه جرج تاون که در چارچوب آن مرکز حسن تفاهم مسلمانان و مسیحیان به نام ولید بن طلال فعالیت می کند، از این شاهزاده سعودی ۱۲۰ میلیون دلار به صورت اعانات دریافت کرده است.

لابی سعودی در جهت اعمال نفوذ در سازمان های مختلف حقوق بشر از خدمات شرکت بانفوذ روابط عمومی Podesta Group استفاده می کند. به گزارش سازمان Lobbying Database، عربستان سعودی هر سال بابت لابی عقیدتی بیش از ۱۰۰ میلیون دلار خرج می کند. برای این کار گران ترین لابی گران آمریکایی نظیر جرارد اوانس، تیموتی پری، مایکل یوهانسون و جان ستیرهاف استخدام شده اند.

بنا بر این، عربستان سعودی در ایجاد چهره مناسب خود در ایالات متحده پول قابل توجهی سرمایه گذاری می کند. از یک سو، این کشور سعی می کند برای شهروندان و سیاستمداران آمریکایی وفاداری خود به عنوان متحد مطمئن در خاور میانه را

به اثبات برساند و از سوی دیگر مرتباً اهرم های نفوذ (منابع نفت، پایگاه های نظامی و همکاری در سطح سرویس های ویژه) را یادآور شود. ریاض از این طریق منابع خود را در صحنه سیاسی آمریکا پیش می برد.

سعودی ها و به خصوص قطری ها ضمن دفاع از منافع خود در غرب از رشوه دادن بی پرده یعنی فساد مالی معمولی روگردان نمی شوند. آنها به اعضای بلند پایه دولت آمریکا و کنگره هدایای گرانبها و رشوه هایی به صورت گوناگون توزیع می کنند. اهدای ست جواهرات طلا و برلیان چند صد هزار دلاری از طرف پادشاه سعودی به چند زن وزیر خارجه و دستیار امنیت ملی سابق آمریکا به خوبی شناخته شده است. قیمت اکثر این هدایا از ۱۰ هزار دلار تا ده ها هزار دلار می باشد. ولی گاهی هدایای واقعاً گرانبهایی تقدیم می شوند. خانم کلینتون بعد از ملاقات سال ۲۰۱۲ با پادشاهی سعودی جواهراتی از طلای سفید با لعل و برلیان را با خود به آمریکا برد که قیمت آن ۵۰۰ هزار دلار بود. هدایای گرانبه های قطری ها می تواند شامل آثار هنری باشد که آنها از سراسر جهان می خرند.

### روش های قطر فرق می کند

روش هایی که دوحه ترجیح می دهد با روش های ریاض فرق می کند. همه خپل ها خود را غول بزرگی محسوب می کنند. به همین علت قطری ها به کار های کوچکی چون خرید خدمات آژانس ها و سازمان های لابی دست نمی زنند. آنها در مسیر مستقیم گام بر می دارند و از طریق سرمایه گذاری در اقتصاد کشور مورد علاقه خود مبالغ هنگفتی خرج می کنند. فعالیت در ایالات متحده برای آن ها دشوار است زیرا مجبورند با عربستان سعودی رقابت کنند که بر همین اساس تقسیم عرصه های نفوذ به عمل آمده است. قطری ها عمدتاً در فرانسه و انگلیس کار می کنند ولو اینکه آمریکایی ها هم از آنها پولی دریافت می کنند. مهمترین ابزار فعالیت دوحه، خرید دارایی غیر منقول درجه عالی و سرمایه گذاری های گزاف در بخش انرژی و مالی است تا از راه شرکت های بزرگ به قلب سیاستمداران راه پیدا کنند. البته اگر یک سیاستمدار خودفروش باشد، می توان به او رشوه هم داد. همین اتفاق برای نیکولا سارکوزی رئیس جمهور سابق فرانسه افتاد که دریافت ۵۰ میلیون دلار توسط وی از دست پسر معمر قذافی لو رفته بود. قطر به تأمین گاز تغلیظ شده برای فرانسه بسنده نمی کند ولو این که این هم جنبه مهم کار آن در فرانسه است. قطر تا کنون در فرانسه به خصوص در دارایی غیر منقول، بانک ها و شرکت نفتی و گازی توتال پول زیادی سرمایه گذاری کرده است. چگونگی نفوذ سرمایه قطری شبیه به نفوذ لابی اسرائیلی در ایالات متحده است. یک کشور کوچک دیگر از امکانات جدی نفوذ در سیاست جهانی برخوردار است. به همین علت فرانسه در سال ۲۰۱۱ در واقع در رأس جنگ علیه قذافی (دشمن همیشگی قطر) قرار گرفته و مبتکر جنگ در این کشور شد.

حمد بن جاسم نخست وزیر و وزیر خارجه سابق قطر مانند سابق مرکز فکری و نیروی محرکه لابی قطری است. ارتشای این شخص در جهان زبان زد شده است. وی که ابتدا کارمند دون پایه وزارت امور توسعه شهری بود، با سرعت سرسام آوری به مقام های مذکور رسیده بود. این شخص حتی تحصیلات عالی ندارد ولی بی پرده درجه دکترای افتخاری تعدادی از دانشگاه های معتبر خارجی را خریده است. مهمترین ویژگی او، مهارت در زمینه کاربرد پول غیر قانونی است که او به عنوان رئیس اداره سرمایه گذاری های قطر از طریق معاملات مختلف به دست آورده بود. تجار قطری می گویند که حمد بن جاسم بابت

خرید فروشگاه «هرودز» لندن در سال ۲۰۱۰ از محل پول اداره سرمایه گذاری ۴ میلیارد دلار پرداخته بود. رشوه ها ۱۵٪ آن پول را تشخیص داد که بخشی از این پول به امیر و خود جاسم رسید و بخش دیگر به مسئولین بلندپایه بریتانیایی.

این گونه معاملات زیاد بودند، از جمله خرید سهمی در بانک «سانتندر» (شعبه برزیلی بانک اسپانیایی با همین نام) که بابت آن ۴ میلیارد دلار دیگر خرج شد؛ سرمایه گذاری های تخیلی چندین میلیاردی در اقتصاد در حال غرق یونان و خرید دارایی غیر منقول درجه عالی در لندن و پاریس. دفتر تجاری حمد بن جاسم در لندن واقع شده است که قطر از همانجا به لابی گری خود دست می زند. وی حتی الآن که هیچ مقام رسمی سیاسی ندارد، به این کار ادامه می دهد.

همین امر در مورد فعالیت دوحه علیه ایران صحت دارد. علت برخورد خصمانه پاریس با ایران در مذاکرات درباره برنامه هسته ای ایران همین است. در حال حاضر در فرانسه پول قطری زیادی می چرخد. قطر مشغول خرید رسانه های گروهی فرانسوی است و به اقتصاد این کشور مبالغ زیادی تزریق می کند. ولی در فضای رسانه ای دو شبکه به ظاهر بین المللی الجزیره (قطر) و العربیه (عربستان سعودی) که مخصوصاً برای تبلیغ و بسته بندی مناسب مطالب خبری ایجاد شدند، و به زبان های عربی و انگلیسی برنامه پخش می کنند، نقش کلیدی را ایفا می نمایند. بودجه الجزیره که معادل ۲۵ میلیارد دلار در سال است، با بودجه برخی کشورهای بزرگ قابل مقایسه است. این شبکه اغلب به جعل مواد بصری متوسل می شود.

فرانسه یکی از مهمترین مصرف کنندگان گاز تغلیظ شده قطری بعد از بریتانیا می باشد. فرانسه همراه با قطر در رابطه با ایران اقدام می کند و به تعبیری مجری منافع قطر در خاور میانه می باشد. اگر حوادث «بهار عربی» به خاطر آورده شود، معلوم خواهد شد که فرانسه در جایی فعال بود که قطر هم فعالیت می کرد، از جمله در لیبی و سوریه و حالا در ایران. اقتصاد فرانسه در حال حاضر در حد زیادی مدیون پول کشورهای حاشیه خلیج فارس است که آن را زنده نگه می دارند و اجازه نمی دهند غرق شود.

\*\*\*\*\*

در مجموع روشن است که عرب های حاشیه خلیج فارس مدتهاست که متوجه شده اند که در غرب همه چیز به وسیله پول تعیین می شود. آنها بر همین اساس از هیچ پولی برای پیشبرد منافع خود چه در خاور میانه و چه در سراسر جهان دریغ نمی ورزند. آنها به روش های مختلف متوسل می شوند ولی معنای آن یکی است: آنها با توسل به پرداخت رشوه، سرمایه گذاری ها و هدایا سعی می کنند در ایالات متحده و اتحادیه اروپا چهره مثبت خود را ایجاد کنند ولو اینکه شخصیت ها و نهادهای سیاسی که از آنها پول می گیرند، نیک می فهمند با چه کسی سر و کار دارند. از همینجا می توان به این واقعیت انکار ناپذیر پی برد که غرب و پادشاهی های محافظه کار عربستان نه تنها سوار یک قایق شده و حرکت می کنند بلکه از نظر ماهیت اخلاقی و درجه فساد شبیه به هم و حتی همگون هستند.

## قطعه‌نامه ۲۲۱۶ درباره یمن، اشتباه بزرگ دیگر سیاست خارجی روسیه است

ایگور پانکراتنکو

مهارت هنرپیشگی دیپلمات‌هایی که در حل و فصل بحران یمن شرکت می‌کنند، به اوج خود رسیده و ناظر ناوارد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. عده‌ای زار می‌زنند، دیگران به طور تصنعی اعتراض می‌کنند و گروه سوم وانمود می‌کنند که نمی‌فهمند موضوع از چه قرار است. این برداشت به وجود می‌آید که قطعه‌نامه ۲۲۱۶ شورای امنیت سازمان ملل متحد بر مغز برخی سیاستمداران فشار تحمل‌ناپذیری آورده است. عده‌ای رجز خوانی می‌کنند، دیگران احساس شکست می‌کنند و در مجموع اوضاع



خیلی بدتر از حد انتظار است، به خصوص برای سیاست مسکو در خاور میانه.

ریاض یاسین وزیر خارجه به اصطلاح «دولت مشروع» یمن که چند ماه است که در خاک عربستان سعودی به سر می‌برد، چند روز پیش از نیروهای خارجی به کشور خود دعوت کرد. وی جلوی خود را نگرفته و به یاد پنجاه نفر کشته شده در نبردهای عدن اشک ریخت. ولی قبلاً کشته شدن هزارها غیرنظامی توسط نیروی هوایی ائتلاف این واکنش او را سبب نشده بود. او حتماً احساس می‌کند که آنهایی که هدف ضربه نیروهای «رهایی بخش» قرار گرفتند، «قربانیان نادرستی» بودند که اشک ریختن به خاطر مرگ آنها لازم نیست.

عبدالعزیز جباری رئیس کمیته سازمان کنفرانس نیروهای یمنی در پایتخت عربستان سعودی اشک ریختن را برای خود کسر شأن دانسته و با لحن سختگیرانه و قاطعی صحبت کرد. به گفته وی، یمن به هیچ‌گونه گفتگوی مالی احتیاج ندارد زیرا باید طرحی را به کرسی نشانند که سعودی‌ها برای کشور او طراحی کرده‌اند. ولی اظهارات دیپلمات‌های روس بیشتر از همه باعث تعجب شد. منابع رسمی اعلام کردند که مسکو به علت اینکه «در جریان هماهنگی پیشنهادی قطعه‌نامه پیشنهادی سازنده هیأت نمایندگی روسیه به طور شایسته در نظر گرفته نشدند»، از رأی دادن خودداری کرد. مسکو این قطعه‌نامه پلید را که در آن تمام بار تقصیر و مسئولیت بر دوش حوثی‌ها و مخالفان غیر مذهبی منصور هادی، این دست نشانده سعودی، گذاشته شد، وتو نکرد بلکه رأی ممتنع داد.

مسکو چند روز بعد از آن گویا هیچ اتفاق نیفتاده، به اظهار تعجب پرداخت که چرا نیروی هوایی سعودی از بمباران یمن دست نمی‌کشد و چرا این قطعه‌نامه درست تعبیر نمی‌شود؟ جالب است ببینیم این اشک تمساح و خیال‌های واهی دیپلماتیک به چه مناسبتی مطرح شده است؟ ویتالی چورکین اعتراف کرد که مسکو تصمیم گرفت از جلب توجه به نکات باریک خودداری کند. وی گفت: «این مسأله پیچیده‌ای است. ما از مشروعیت رئیس‌جمهور هادی پشتیبانی می‌کنیم ولو اینکه مهلت اختیارات

وی مدتی است که (در ماه فوریه) سر رسید. ولی او در هر حال در سطح بین المللی رئیس جمهور شناخته شده ای باقی مانده است. او طی نامه ای اطلاع داد که حوثی ها دست به تجاوز زدند و به ماده ۵۱ استناد کرد که در آن دفاع از خود تشریح شده است. به موجب حقوق بین الملل، تجاوز به معنی اقدام از خارج است. بدیهی است که همانا رفتار سعودی ها است که باید تجاوز شناخته شود. دیپلماسی روسی که قطعنامه ۲۲۱۶ را وتو نکرد، یک اشتباه بزرگ جدید مرتکب شد که برآیند فقدان راهبرد و عدم درک جریانات فعلی است.

## ما باید درباره حوادث یمن چه چیزی بدانیم

مناقشه یمن که منطقه را بر آشفته و برخورد منافع دولت های دیگر پیرامون آن، سلسله فرضیه ها و سخن پراکنی های ناهمگون را سبب شد. چند ماه گذشت، آب از آسیاب افتاد و حالا می توان به طور مشخص درباره حوادث یمن چند نکته فرمول بندی کرد.

۱ - این جنگ شیعه و سنی نیست. علت اساسی مناقشه، تقسیم منابع و اختیارات حکومتی بین شمال و جنوب کشور، حساب ها و ناراحتی های قدیمی، فساد مالی، قبیله گرایی و رشد چالش ها از سوی القاعده عربستان می باشد. حوثی ها به همین علت از حمایت گسترده سیاسی اقلشار مختلف جامعه یمنی و قبل از همه طرفداران راه غیر مذهبی توسعه کشور برخوردار شدند.

۲ - حوثی ها نه به ایران وابسته هستند و نه دست نشانده تهران می باشند. جنبش انصار الله که آنها تشکیل دادند، قبل از همه یک جنبش سیاسی است و نه مذهبی. با وجود اینکه بخشی از زیدی ها تهران را «مرکز روحانی» خود می دانند، حوثی ها آرزو ندارند کشور خود را به تحت الحمایه ایران تبدیل کنند و جمهوری اسلامی را فقط متحد ژئوپلیتیکی خود می دانند که البته امکان نفوذ آن در اوضاع بسیار محدود است.

۳ - حوثی ها قصد ندارند حکومت خود را بر سراسر یمن برقرار کنند. آنها می خواهند به درجه بالای خودمختاری دست یابند و برای منافع محلی اهمیت به مراتب بیشتری قایل اند تا برای منافع سراسری ملی. قبایل جنوبی شریک همین نقطه نظر هستند.

۴ - تضعیف حوثی ها بیش از هر چیز دیگر به نفع القاعده عربستان و داعش است که سعی می کند در هر کشوری شعبه خود را ایجاد کند. عربستان سعودی، امارات، اردن و در حد معینی ایالات متحده که در سطح لفظی اعلام می کنند که تجاوز نظامی علیه یمن هدف به قدرت بازگرداندن منصور هادی رئیس جمهور منتخب مردم را دنبال می کند، در حقیقت امر به تقویت نفوذ گروه های تروریستی مساعدت می نمایند.

۵ - تشدید مناقشه یمن محصول سیاست خارجی مقامات جدید عربستان سعودی است. هدف غایی سلمان پادشاه جدید عربستان سعودی در یمن، روشن است و آن تحکیم سلطه عربستان سعودی بر منطقه، گسترش «جبهه ضد ایرانی» و برقراری

نظارت بر کشوری است که ریاض تکیه گاه اساسی حمله به خاندان سلطنتی خود محسوب می کند. به همین علت مسأله عضویت یمن در شورای همکاری کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس با چنین شتابی بررسی می شود.

۶- تهران در شرایط ژئوپلیتیکی دیگر می توانست به تجاوز ریاض پاسخ خشنی بدهد. عربستان سعودی برای تجاوز خود برهه زمانی ایده آلی انتخاب کرده است. ریاض می دانست که روسیه در شرایط مناقشه اوکراین و تحریم های غربی برای یمن فرصت ندارد. می دانست که هر واکنش فعال از سوی روسیه به ماجراجویی سعودی می توانست روابط پیچیده فعلی روسیه با غرب و آمریکا را به سطح جدید تنش ارتقا دهد زیرا ممکن بود رویارویی جدید با پادشاهی های خلیج فارس بدان اضافه شود. آنها می دانستند که تهران متحد دیگر حوثی ها، می رود تا موافقتنامه تاریخی درباره برنامه هسته ای خود را منعقد کند. تهران در این روزها دست و پایش بسته است و او نمی تواند به واکنش شدید به تحریکات پادشاهی های خلیج فارس به سرکردگی عربستان سعودی واکنش از خود نشان دهد. سعودی ها و ائتلاف متجاوزین در وقت دیگری به این اقدام تن نمی دادند زیرا می دانستند که می توانند با واکنش شدید از سوی تهران روبرو شوند. ولی الآن دل به دریا زده اند تا شاید بتوانند تهران را به مصاف بکشند و بدین وسیله جلوی انعقاد موافقتنامه تاریخی را بگیرند زیرا بسیاری از آنها می فهمند که امضای موافقتنامه درباره برنامه هسته ای ایران سرآغاز شکوفایی، توسعه سریع و پیشرفت های بزرگ تهران شده و برای پادشاهی های حاشیه خلیج فارس به معنی آغاز افول و حتی تجزیه برخی از آنها خواهد بود.

۷- تهران در زمینه حل و فصل اوضاع پیرامون یمن روی حمایت کامل و بی چون و چرای مسکو به عنوان عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد حساب می کرد زیرا قبل از همه به نفع مسکو بود که راه تجاوز ائتلاف کشورهای عربی با اغماض و حمایت مستقیم آمریکا را مسدود کند. روشن است که یمن تحت ریاست حوثی ها به روسیه تنها فرصت کم نظیری می داد که به این منطقه مهم راهبردی باز گردد.

از مراتب فوق می توان فقط یک نتیجه گرفت و آن این است که تشدید مناقشه در یمن به نفع کسی جز سعودی ها نیست. این بخشی از طرح جدید خارجی ملک سلمان و اطرافیان او است که در حال حاضر به منظور حفظ مواضع پادشاهی خود در منطقه و بقای وجود پادشاهی تلاش فعال و شدیدی به عمل می آورد که اولاً، همه تبعات مثبت انعقاد موافقتنامه درباره برنامه هسته ای ایران برای تهران برابر صفر شود و ثانیاً، به مواضع روسیه در منطقه در جبهه وسیعی از لبنان و لیبی تا سوریه و ایران ضربه وارد گردد. باید خوب فهمید که مسکو با دادن رأی ممتنع به قطعنامه ۲۲۱۶ و عدم توسل به حق وتو در این زمینه فقط به نفع سعودی ها اقدام کرد و نه روسیه و ایران. دور از انتظار نیست که در محافل حکومتی مسکو هنوز انسان های خیال بافی از بین نرفته باشند که رسیدن به توافقات جدی با ریاض از راه گذشت ها را امکان پذیر می دانند.

### «سرآب های عربستان» و جشن در ریاض

بدون اغراق، پادشاهی های حاشیه خلیج فارس تصمیم مسکو مبنی بر امتناع از حق وتو در جریان رأی گیری درباره قطعنامه درباره یمن را به عنوان پیروزی واقعی دیپلماسی عربی تلقی کردند. سلمان الدساری سردبیر روزنامه بین المللی عربی الشرق

الواسط معتقد است که تصمیم روسیه «جامعه بین المللی را بهت زده کرده و یک روزنه امید فراهم کرد». به عقیده وی، دولت های خلیج فارس از این به بعد «امیدوار هستند که روس ها در آینده در زمینه مسایل عربی سیاست عادلانه تری دنبال کنند.»

باید از اول توضیح داد که سیاست عادلانه به تعبیر پادشاهان به معنی دست کشیدن مسکو از سوریه، امتناع از نزدیکی روابط با تهران و سکوت درباره کارهای پلید سعودی ها و متحدان آنها در خاور نزدیک و میانه است. آنها می خواهند درباره همین مسایل به عنوان پیش شرط «بازگشت مثبت روسیه به منطقه» به توافقات برسند تا از این بازگشت ممانعت نکنند.

آیا می توان با سعودی ها جداً درباره چیزی به توافق رسید؟ اعتقاد دارم که پاسخ این سؤال منفی است زیرا در حقیقت امر دولتی چون عربستان سعودی وجود خارجی ندارد. طرح مشترک شرکت های نفتی آمریکایی، شاهین هایی در محافل نخبه واشنگتن و سران قبایل محلی وجود دارد. گروه اول از نظارت بر منابع، حضور نظامی و سیاسی در منطقه و وصول بی وقفه پول از پادشاهان محلی به صنایع نظامی آمریکا سود مالی و سیاسی دریافت می کنند. سران قبایل بر اساس شرط های این طرح از حق استفاده کنترل نشده از بخش سود ناشی از فروش حامل های انرژی و از حق حفظ قدرت خود در کشور و منطقه با توسل به روش های قرون وسطی بهره مند شده اند.

آری، امروزه این طرح دچار استحاله داخلی شده و اشکال ارتباط متقابل پیچیده تر و متنوع تر شده اند. نخبگان آمریکایی بر خلاف گذشته به طور یکپارچه آل سعود را ناو هواپیمابر غرق نشدنی خود محسوب نمی کنند. ولی این امر برای کشورمان چیزی تغییر نمی دهد زیرا در عربستان واقعاً کسی نیست که بتوان با او به توافق رسید و منافع ریاض در اکثریت قریب به اتفاق زمینه ها با منافع مسکو ناسازگار است. تنها شکل ممکن روابط، «بی طرفی مسلحانه و هوشیاری بی وقفه» است.

«معماران سیاست خارجی جدید روسیه» طی یک ربع قرن اخیر موفق نشده اند این حقیقت ساده را درک کنند. کار به ضعف فکری آشکاری رسید که خیال پردازان داخلی زیر بار سراب های عربستانی رفته و جداً گمان می کنند که اعطای مدال سالگردی شورای فدراسیون به سفیر عربستان سعودی می تواند خصومت همیشگی ریاض نسبت به مسکو را برطرف کند. تظاهر به دوستی با پادشاهان در کشورمان به حالت طنز در آمده است: حتی وزارت امور خارجه آمریکا نتایج انتخابات ماه نوامبر در بحرین را که در عمل توسط سعودی ها اشغال شده است، با خویشتن داری فراوانی تفسیر کرد و اعلام نمود: «با وجود اینکه انتخابات از حمایت تمام طیف نخبگان سیاسی بحرین برخوردار نیست، این انتخابات به مردم فرصت بسیار مهمی داد که موضع گیری مدنی خود را ابراز کنند». و حالا ببینم سفیر کشورمان در بحرین چه پیام تملق آمیزی ارسال کرد: «شرکت فعال و مثبت اکثریت قریب به اتفاق شهروندان بحرین در روند دمکراتیک انتخابات، منعکس کننده علاقه صادقانه آنها به احقاق حق قانونی خود از راه شفاف و صادقانه و تمایل به انتخاب شخصیت های مورد احترام و دارای خلوص نیت به عنوان نمایندگان مجلس می باشد».

فرق را می بینید: سفارت روسیه تقلب گسترده نتایج انتخابات، برکناری نامزدهای شیعیان، ارباب و یورش ها به مردم در جریان انتخابات را نادیده گرفت. از یک سو، سفارت بایستی تشریفات را رعایت کند. ولی تشریفات چاپلوسی را ایجاب نمی کند. پادشاهان عربی در نتیجه این «گام های عمیقاً دیپلماتیک»، به تلاش های مذبوحانه «تالیران ها و گورچاکوف های»

روس می‌خندند و دچار بی‌بند و باری می‌شوند و روسیه را تهدید می‌نمایند. قطر که حتی پیدا کردن آن روی نقشه جهان کار ساده‌ای نیست این کار را کرد. جدیداً وزیر خارجه سعودی در اجلاس سران اتحادیه کشورهای عرب پیام رئیس‌جمهور روسیه را همینطور تفسیر کرد.

اگر مسکو طی یک ربع قرن اخیر نتوانسته است به خود پاسخ این سؤال را بدهد که ریاض دوست روسیه است یا دشمن؟ چطور می‌توان تعجب کرد که تا کنون پاسخ روشنی به سؤال درباره ایران و اولویت‌های ما در خاور نزدیک و میانه به دست نیامده است. فقط می‌توان اظهار امیدواری کرد که این نکات ضمن اصلاح راهبرد امنیت ملی روسیه تا سال ۲۰۲۰ مشخص تر شود که در حال حاضر شورای امنیت و دستگاه اداری نیکلای پاتروشف مشغول تدوین آن هستند.

\*\*\*\*\*

پر واضح است که در شرایطی که پیشنهادهای روسی یعنی تحریم ارسال اسلحه برای طرفین مناقشه و نه تنها برای حوثی‌ها و صالح که چورکین با آب و تاب از آن تعریف کرد، قبول نشد، روسیه بایستی قطعهنامه را وتو کند. جرأت نکردند این کار را بکنند، احتیاط بیش از حدی از خود نشان دادند، دست و پای خود را گم کردند و به آب کثیف افتادند و به هدف تمسخر از سوی سعودی‌ها و تمام غرب تبدیل شدند. به نظر می‌آید که عده زیادی در مسکو نفهمیده‌اند که مناقشه جاری منافع ما و واشنگتن، امتحانی است که روسیه در راه به دست آوردن حق دولت مستقل بودن و داشتن سیاست مستقلی که نه بر ارزش‌های از خود در آوردی عموم بشر بلکه بر اهداف مشخص توسعه کشور استوار باشد، می‌دهد. اوضاع یمن تنها یکی از مسایلی است که باید در چارچوب این امتحان حل شود. رأی ممتنع مسکو به قطعهنامه ۲۲۱۶ نشان داد که مسکو در این امتحان ناموفق مانده است. این امر نباید باعث تعجب شود زیرا روسیه تا کنون صاحب راهبرد خود در خاور میانه نشده است و به همین علت نمی‌تواند پاسخ مهم‌ترین سؤال را بدهد و بگوید چه کسی در این منطقه متحد ماست و اینکه ما با چه هدفی به متحدان منطقه‌ای نیاز داریم. روسیه امتحان جدیدی را که آمریکایی‌ها و سعودی‌ها در منطقه برای ما بر پا کردند، پس نداد. جالب است بدانیم یک دسته از شاگردانی که مردود شدند، چند بار می‌توانند پای میز امتحان بروند؟



## عربستان سعودی تنش پیرامون ایران را دامن می زند

ولادیمیر آلکسیف

جایابی شخصیت های اساسی زمره حاکم بر عربستان سعودی که ملک سلمان پادشاه عربستان جدیداً به عمل آورد، سلسله سئوال هایی را مطرح کرد که مهمترین آنها با خط سیاست خارجی ریاض و قبل از همه با برخورد آن با ایران و رویارویی شیعه و سنی به طور کلی ارتباط دارد. تا کنون در رفتار سعودی ها تغییرات چندانی مثبتی مشاهده نشده است ولو اینکه به نفع این پادشاهی است که در یک سری محور ها که با ایران ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم دارد، به سیاست تجاوزکارانه خود پایان



دهد. منظورمان برخورد ریاض هم با تهران در شرایطی که جمهوری اسلامی ایران در آستانه خروج از رژیم تحریم های بین المللی قرار دارد و هم با مناقشات یمن، سوریه و عراق است. عربستان سعودی تا کنون مشغول دامن زدن این مناقشات بوده و از جمله از بهانه تصنعی مبارزه با یک نوع توسعه طلبی جدید ایران در خاورمیانه بهره می گرفت.

### یمن

در روزهای اخیر رویارویی سعودی - ایرانی در جمهوری یمن وارد دور جدید شده است. نیروی هوایی سعودی اوایل ماه می باند فرودگاه صنعا را بمباران کرد تا از زمین نشستن هواپیمای ایرانی شرکت هواپیمایی ماهان ممانعت کند که حامل کمک های انسانی و از جمله مواد خوراکی و داورها از طرف هلال احمر ایران بود. بمباران باند فرودگاه در شرایطی شروع شد که هواپیمای مذکور ارتفاع خود را کاهش داده و در نه کیلومتری باند فرودگاه قرار داشت. ایرانیان به این اقدام واکنش شدیدی از خود نشان داده و تلاش سعودی ها برای ممانعت از ارسال کمک برای مردم یمن را محکوم کرد. در همین حال کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس تهران را به کمک نظامی به حوثی ها و ارسال اسلحه به بهانه کمک های انسانی متهم می کنند. تصادفی نیست که ائتلاف عربستانی بنادر عدن و حدیده را محاصره کرد. هدف از این کار، ممانعت از ورود کشتی های ایرانی است که گویا اسلحه حمل می کنند. ولی این اتهامات به هیچ وسیله ای ثابت نشده است. فقط معلوم شده است که برخی فرماندهان حوثی ها زیر نظر مربیان نظامی ایرانی آموزش دیده اند. خود قیام کنندگان هم دریافت کمکهای نظامی از تهران را نفی می کنند.

با این وجود، اوایل ماه می دور جدید رویارویی شروع شد. همانطور که در گذشته اطلاع داده شده بود، کشتی باری شهید به همراهی ناوهای جنگی ایرانی که یکی از آنها ناوشکن است، به سوی یمن حرکت می کند. تهران تأکید کرد که این کشتی

حامل نه اسلحه بلکه کمک های انسانی است. ایالات متحده از ایران دعوت نمود که این کشتی را به جیبوتی بفرستد تا سازمان ملل بتواند محموله های انسانی را توزیع کند. از قرار معلوم، سازمان هلال احمر ایران سعی می کند از طریق دریا و هوا به یمن کمکهای انسانی بفرستد ولی با محاصره از سوی عربستان سعودی روبرو می شود.

این دفعه روز ۱۱ ماه می کشتی ایرانی حامل کمک های انسانی، نیروی امدادی و مخالفان جنگ از ایالات متحده، اروپا و آلمان، بندر عباس را به مقصد بندر حدیده یمن واقع در دریای سرخ ترک کرد که الان توسط شیعیان حوثی کنترل می شود. ایران بیانیه شدید اللحنی صادر کرد که به هر کشوری که جرأت کند به کشتی ایرانی حامل کمک های انسانی برای یمن تعدی کند، جنگ اعلام خواهد کرد. این مطلب توسط سردار سید مسعود جزایری، معاون ستاد کل نیروهای مسلح اعلام شد. وی تأکید کرد که حمله به کشتی هلال احمر ایران که کمک ها حمل می کند، موجب بروز جنگ در منطقه خواهد شد. وی افزود: این آتش نمی تواند خاموش یا کنترل شود. آمریکا و عربستان سعودی باید بدانند که خویشتن داری ایران حد و حدودی دارد.

## سوریه

حوادث خروشان یمن تحولات سوریه را کم رنگ کرده است. باید گفت که کار دولت بشار اسد زار است. اسلام گرایان در اکثر جبهه ها نیروهای دولتی را به عقب نشینی وادار کرده و در ماه های اخیر در مناطق جنوبی و شمالی کشور به چند پیروزی مهم راهبردی دست یافته اند. وابستگی فزاینده دمشق به متحدان خارجی و قبل از همه داوطلبان شیعه از ایران و عراق بیش از پیش احساس می شود. دسته های سازمان شیعه حزب الله لبنان همچو گذشته از این نظر از همه کارآمد تر هستند.

مخالفان با حمایت عربستان سعودی، ترکیه و قطر نیروهای خود را به طور موفقیت آمیز بازسازی کرده و چند پایگاه بزرگ واقع در قسمت شمالی سوریه را به تصرف خود در آورده اند. تصرف اخیر ادلیب مرکز اداری یک استان شمالی با همین اسم، موفقیت اخیر شورشیان شده است. جسر الشغور نقطه راهبردی دیگری است که تحت ضربات دسته های جبهه النصره که شعبه سوری القاعده است، سقوط کرده است. جالب توجه است که اسرائیل که از نیرومند ترین سرویس های ویژه در محور خاور میانه برخوردار است. بیش از این امکان سقوط رژیم بشار اسد را منتفی نمی کند.

دولت در پی شکست های اخیر به عقب کشیدن آخرین واحدهای آماده برای جنگ از قسمت جنوبی کشور به دمشق پرداخته است. معارضان در جنوب هم موفقیت های زیادی دارند. اواخر ماه آوریل پایگاه بسره واقع در نزدیکی مرز اردن سقوط کرد. اخیراً شایعاتی پخش شده است که عقب نشینی نیروها از حلب تحت ضربات شبه نظامیان شروع شده است. به عقیده مخالفان رژیم، مسئولین بلندپایه و نظامیان سوری گویا خانواده های خود را از این شهر بیرون می کشند که این نشانه سقوط قریب الوقوع حلب است. دسته های مخالفان برای اولین بار طی دو سال اخیر بندر مهم لاذقیه واقع در ساحل مدیترانه را تهدید می کنند که تکیه گاه علویانی محسوب می شود که هسته محافل حاکم رژیم را تشکیل می دهند. در حال حاضر نبرد های شدید در کوه های جبل الاکراد در نزدیکی زادگاه خانواده اسد جریان دارد.

افزایش حمایت قطر، ترکیه و عربستان سعودی از گروه های افراطی مخالفان و از جمله جبهه النصره، علت موفقیت های مخالفان است. واشنگتن مانند سابق به معارضان تضعیف شده میانه رو اسلحه می دهد و با مسلح کردن اسلام گرایان مخالفت می ورزد. جدیداً ۴۰۰ نفر از مربیان نظامی آمریکایی وارد ترکیه و اردن شدند تا قیام کنندگان سوری را آموزش بدهند.

با وجود ناکامی های اخیر، اوضاع رژیم حاکم بر سوریه نومید کننده نیست. مقابله نیروهای دولتی با شورشیان هنوز از پایان خود دور است. به گفته تحلیلگران، اتحاد قسمت های مختلف مقاومت مسلحانه موجب موفقیت های اخیر نیروهای ضد دولتی سوریه شد. در قسمت جنوبی کشور با تلاش آمریکا، اردن و عربستان سعودی ۵۸ سازمان مسلحی که عمدتاً پیرو ایدئولوژی ارتش آزاد سوریه هستند، متحد شدند. این شیوه عمل موفقیت آمیز شناخته شده و قرار است به قسمت شمالی سوریه منتقل شود که آنجا سعودی ها و ترک ها آن را عملی خواهند کرد. در این قسمت کشور طرفداران سازمان سعودی گرای جبهه النصره و احرار الشام هسته مهاجمین را تشکیل می دهند. در حال حاضر اسلام گرایان صاحب ستاد واحد هماهنگی موسوم به جیش الفتح هستند که برای اولین بار در نبردهای ادلیب و حماه توان جدید خود را به نمایش گذاشت.

آمریکا، عربستان سعودی، اردن و ترکیه که حامیان خارجی معارضان سوری هستند، بر اختلاف نظر های خود درباره حمایت از قسمت لاییک و رادیکال مقاومت سوری فایق آمده و به توافق رسیده اند. در عمل، جنوب را به نیروهای غیر مذهبی دادند در حالی که شمال به جولانگاه اسلام گرایان وابسته به سعودی ها تبدیل شده است. جبهه های شمالی و جنوبی فعالیت خود را هماهنگ کرده و متعهد شده اند علیه همدیگر نجنگند. این امر یک بار دیگر ثابت می کند که آمریکایی ها و سعودی ها تصمیم گرفتند از اختلاف نظرهای سابق خود درباره حمایت از شورشیان سوری چشم بپوشند و در شکست دادن رژیم فعلی سوریه تمرکز نمایند. این امر بسیار خطرناک است زیرا آمریکا در عمل راه به قدرت را برای جریان های افراطی باز می کند که می توانند سوریه را به لیبی دوم تبدیل نمایند. با وجود اینکه مخالفان سوری قادر نیستند در آینده نزدیک ارتش دولتی را مغلوب کنند، این امر جوابگوی منافع آمریکاست زیرا نیروها و امکانات ایران و حزب الله لبنان را از عراق منحرف می کند که واشنگتن جدیداً در این کشور به ایجاد نیروی وفادار به خود به صورت قبایل سنی استان انبار دست زده است.

با وجود این که واشنگتن، دوحه، ریاض و آنکارا در مورد هماهنگی تلاش های خود در محور سوریه به یک نوع سازش دست یافته اند، ائتلاف فعلی آنها فقط یک هدف دنبال می کند و آن سرنگونی رژیم بشار اسد است. بعد از کناره گیری اسد، تسویه حساب ها بین «متحدان» مذکور شروع خواهد شد. تا کنون نبرد امکانات مالی شروع شده است که سعودی ها دوباره نقش اول را ایفا کرده و خیلی بیشتر از دیگران پول خرج می کنند. راهبرد آنها در این زمینه بدان است که فعالیت همه نیروهای جهادی سوریه را زیر نظر جبهه النصره که به ریاض وابسته است، هماهنگ نمایند.

## عراق

ایالات متحده بعد از سقوط تکریت خط تجزیه عراق به سه قسمت سنی نشین، شیعه نشین و کرد نشین را پیش گرفت زیرا العبادی نخست وزیر فعلی عراق نمی خواهد نخبگان سنی را به نظام واحد اداره امور و قوه مجریه کشور جلب کند. واشنگتن اعتقاد داشت که او از نوری المالکی نخست وزیر سابق بیشتر به سازش متمایل باشد. ولی آمریکا در جریان نبردهای تکریت

متوجه شد که مسأله داعش تنها در صورتی می تواند به وسیله مداخله خارجی حل شود که اکثر قبایل سنی طرف ائتلاف بین المللی را بگیرند. همه تلاش های دیگری که بغداد در چارچوب آن گیرنده اساسی کمک نظامی باشد، تنها موجب افزایش نفوذ تهران و اجرای تصفیه های گسترده سنی ها می گردد. تهران برای این تغییرات در شیوه عمل واشنگتن آمادگی نداشت. به همین علت سرلشگر قاسم سلیمانی متخصص اساسی ایرانی در زمینه تشکیل واحدهای مسلح غیر منظم و فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عراق فرستاده شد که هدف وی به طور بسیار مشخص تعیین شد. او بایستی کیان نیرومند مسلح شیعی را تشکیل دهد که صرف نظر از تحولات بعدی بتواند امنیت جمعیت شیعه را تضمین نماید. هجوم به تکریت به اولین آزمایش - هر چند نه چندان موفقیت آمیز - نیروهای جدید شیعیان تبدیل شد. به منظور اصلاح اوضاع حتی مجبور شدند فوراً ۸۰۰ نفر از افراد حزب الله را به عراق منتقل کنند. در حال حاضر بغداد و تهران به طور تب آلود خود را برای سناریوی منفی تجزیه عراق آماده می کنند که مناطق سنی نشین همانند مناطق کردنشین مستقل خواهند شد. در عین حال تلاش های رزمی کردها در جبهه مبارزه با داعش به شدت کاهش یافته است زیرا دسته های پیش مرگه کردی برخی نواحی مهم برای خودمختاری کردی را به تصرف خود در آورده و نمی خواهند به عمق مثلث سنی حرکت کنند. آنها ترجیح می دهند از دور بر درگیری فرسایشی سنی ها و شیعیان، دو رقیب اساسی عراقی، نظارت بکنند.

تجزیه عراق به سه قسمت سرآغاز سلسله مناقشات مذهبی بر سر تعلق شهرها و منابع نفتی خواهد شد که ممکن است در نهایت امر سرآغاز عملی شدن سناریوی لیبی در عراق شود. در هر حال، تهران برای این تحول آماده می شود و می فهمد که آمریکا و عربستان سعودی طرف سنی ها را خواهند گرفت. گام های اول ملک سلمان در محور عراقی این واقعیت را به اثبات رسانده است.

\*\*\*\*\*

به نظر می آید که عوض شدن شخصیت های کلیدی در ریاض به تهران نوید تحولات مثبت را نمی دهد. ماهیت عقیدتی و سیاسی رژیم حاکم آل سعود تغییر نکرده است. از نظر عربستان سعودی، ایران بزرگترین رقیب و حریف منطقه ای باقی مانده است که همین امر تقویت امنیت و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران را ایجاب می کند. این اقدام در شرایطی مبرم می شود که باراک اوباما تمایل به ایجاد سامانه ضد موشکی مشترک با پادشاهی های عربی را اعلام کرد. ادعا می شود که این سپر ضد موشکی باید از پادشاهی های عربستانی در برابر خطر ایرانی دفاع کند که گویا با برخورداری تهران از سامانه های اس-۳۰۰ افزایش می یابد. قرار است جدیدترین سامانه های آمریکایی THAD با دلار نفتی اعضای شورای همکاری خرید شده و اساس سپر ضد موشکی را تشکیل دهند. لذا رویارویی بین پادشاهی های عربستانی و ایران فقط رو به افزایش خواهد گذاشت، آن هم در همه محورها اعم از سوریه، عراق و یمن.

## معنای واقعی کمپ دوید باراک اوباما برای پادشاهان حاشیه خلیج فارس یادآوری می کند دنیا دست کیست

کمپ دوید، این مقرر رسمی حومه ای رؤسای جمهوری ایالات متحده، واقعاً برای به اصطلاح جهان عرب، جای سحر آمیزی است. اواخر سال های ۱۹۷۰ آنجا توافقات مصری - اسرائیلی حاصل شد که تا سال های متمادی منظره سیاسی خاور میانه را رقم زد. دیروز همانجا یک حادثه به همان اندازه مهم رخ داد و آن ملاقات باراک اوباما با نمایندگان شورای همکاری کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس است که نمایندگان پادشاهی ها در حین آن از رئیس جمهور آمریکا «عقد نکاح» خواستند. خود باراک اوباما با مهارت



تمام از این کار طفره رفته و سعی می کرد به شرکای خود تلقین کند که بدون کاغذ های غیر ضروری هم به آنها عشق آتشی می ورزد. البته آنها بیش از این نباید طفیلی هایی بد اخلاق، جیغ جیغو و لوس باشند.

نباید درخواست های نمایندگان رسمی شورای همکاری را مبنی بر اینکه واشنگتن با پادشاهی ها یک نوع پیمان دفاعی منعقد کند که برای آنها حمایت بی چون و چرای آمریکایی را تضمین نماید، جدی گرفت. همه مذاکرات همیشه یک نوع چانه زنی است که یکی از طرفین قیمت بالاتری اعلام کرده و طرف دیگر سعی می کند این قیمت را پایین آورد. الان در کمپ دوید همین وضع مشاهده شده است: درخواست امضای قرارداد نکاح قیمت گزافی است که نمایندگان شورای همکاری حاضرند آن را پایین آورند.

ولی طرف آمریکایی از نقطه مقابل حرکت می کند. باراک اوباما اعتقاد راسخ دارد که زمان ها تغییر کرده و اینکه موافقتنامه درباره برنامه هسته ای ایران در هر حال به امضا خواهد رسید در حالی که تلاش های پادشاهان عربی در جهت تبدیل کردن ایالات متحده به قدرت خاور میانه ای که همه مسایل منطقه را به جای آنها حل کند، محکوم به شکست است. او گویا می خواست به طرف دیگر مذاکرات تلقین کند که «استقلال بیشتری از خود نشان دهید، مسایل خود را بر دوش ما نگذارید و ابتکار عمل را در دست خود بگیرید». ولی او در عین حال حاضر است با آنها کنار آمده و تأکید نماید که شراکت راهبردی با پادشاهی ها و امنیت آنها کماکان برای ایالات متحده اولویت دارد. ولی این شراکت باید قالب جدیدی پیدا کند که با تغییرات عظیم سالهای اخیر منطقه مطابقت داشته باشد.

بدون علم غیب هم می توان نتایج این ملاقات کمپ را پیشبینی کرد. طرفین بدون تردید تقریباً در وسط به هم رسیده و سازش خواهند کرد. باراک اوباما پادشاهی های خلیج فارس را به ضرورت انعقاد توافقات با تهران متقاعد خواهد کرد. شرکای

واشنگتن در منطقه از این کار به وجد نیامده ولی مجبور خواهند شد با او موافقت کنند. ولی درعین حال شورای همکاری و ایالات متحده به طراحی راهبرد جدید بازدارندگی از ایران و پایه گذاری ساختار جدید امنیت منطقه ای خواهند پرداخت. صاحب آینده کاخ سفید استقرار نهایی این سامانه را بر عهده خود خواهد گرفت.

## باراک اوباما و پادشاهان: کنه بحث و جدال

شایعات درباره جدایی واشنگتن از روابط با شورای همکاری که به یکی از موضوعات مورد علاقه رسانه‌های گروهی تبدیل شده است، بسیار اغراق آمیز است. با وجود اینکه بدون تردید در سال های اخیر سیلاب ادعاهای متقابل افزایش یافته است، این ادعاها با آنچه که پنداشته می شود، فرق می کند. در حقیقت امر، بگومگویی مرتب بین کاخ سفید و شورای همکاری به دو ادعای انتقادی اساسی ختم می شود:

۱- پادشاهی های حاشیه خلیج فارس بسیار نگران گفتگوی ایالات متحده با ایران در شرایطی هستند که به گمان آنها تهران مشغول توسعه طلبی فعال در منطقه، در عراق، یمن، سوریه و لبنان و در تمام طول هلال شیعی می باشد. خیلی دلشان می خواهد که واشنگتن با قاطعیت جلوی این توسعه طلبی تخیلی را بگیرد و حرف خود را به وسیله گام های نظامی و سیاسی به اثبات برساند و از جمله دمشق و در بهترین فرصت تهران را بمباران کند. ولی این اتفاق نیفتاده و پادشاهی ها غوغا راه انداخته و ایالات متحده و شخص باراک اوباما را به زدن خنجر به پشت باوفا ترین متحدان آمریکا و انعقاد معامله ای که در آن منافع آنها نادیده گرفته شده است، متهم می کنند.

واشنگتن به این ادعاها پاسخ داد و گفت: «ما به شما جدیدترین سلاح ها را داده و به وسیله مستشاران نظامی و داده های اطلاعاتی کمک بی سابقه ای می کنیم. و بالاخره ما در سازمان ملل و مجامع دیگر بین المللی از شما حمایت کامل می کنیم. به عبارت دیگر، شاید وقت آن رسیده باشد که شما در زمینه حل مسایل منطقه ای استقلال و ابتکار بیشتری از خود نشان دهید؟»

در کشورهای حاشیه خلیج فارس یک ضرب المثل رواج دارد که می تواند تقریباً اینطور ترجمه شود: وقتی پشت کمر ساکن عربستان سعودی می خارد، او کارگر خارجی استخدام می کند تا پشت او را بخاراند. باراک اوباما نمایندگان شورای همکاری را در کمپ دوید گرد هم آورد تا برای آن ها این حقیقت ساده را توضیح دهد که آمریکا یک ابرقدرت است و لذا هرگز برای رژیم های خلیج فارس نقش کارگر مهاجری را که پشت آنها را بخاراند، ایفا نخواهد کرد. آمریکا در سراسر جهان دغدغه های دیگری هم به وفور دارد تا به هر عطسه ای در منطقه خلیج فارس واکنش از خود نشان دهد و صرف نظر از منافع خود به کمک پادشاهی ها بشتابد. اگر آنها قادر نیستند به تنهایی مسایل امنیت خود را حل کنند، آمریکا به چنین متحدانی چه نیازی دارد؟ آنها نه شرکای راهبردی بلکه طفیلی های بی مصرفی هستند.

۲- ایراد متقابل دوم این است که واشنگتن با اصرار فزاینده از کشورهای عضو شورای همکاری به روز آوری اجتماعی و اصلاحاتی را می خواهد که سیمای رژیم های حاکم را در صحنه بین المللی جذاب تر کرده و این کشورها را در برابر تکان های احتمالی

داخلی مصون تر نماید. همانطور که باراک اوباما جدیداً اظهار داشت، «بزرگترین خطراتی که (دولت های عربی سنی) با آنها روبرو می شوند، نه از ایران و خطر تجاوز آن بلکه از ناخرسندی مردم کشورهائیشان سرچشمه می گیرد».

فشار مسایل اجتماعی در دیگ بخار شورای همکاری به حد بحرانی رسید و می تواند هر آن منفجر شود ولی رژیم های حاکم، هر یک به اندازه خود، با بی میلی فراوانی به اصلاحات تن داده و ترجیح می دهند با تزریقات پولی ذغال سوزان ناراضیتی مردم را خاموش کنند. پادشاهی ها صبح ایالات متحده را به مداخله در امور داخلی آنها متهم می کنند و عصر برای تأمین امنیت خود کمک های مکملی می طلبند. ایالات متحده آرزوی چندانی ندارد آشی را که بر اثر کوتاه بینی سیاسی پخته شد، بخورد که آمریکا این موضوع را صریحاً اعلام کرده و با ناراضیتی پادشاهان روبرو می گردد.

### آیا ریاض برای واشنگتن به «چمدان بدون دسته» تبدیل شده است؟

بدیهی است که عربستان سعودی به ادعاهای آمریکایی شدیدترین واکنش از خود نشان می دهد زیرا در سالهای اخیر به برنامه های ریاض که مدعی نقش رهبر منطقه ای است، ضربه فوق العاده حساسی وارد شده است. بار اول در جریان جنگ داخلی عراق این اتفاق افتاد که سعودی ها نتوانستند نفوذ شیعیان محلی و تهران را تضعیف کنند. سپس در سوریه که ائتلاف سنی ضد اسد نتوانست کاری بکند. و بالاخره در یمن که آنجا دستگاه نظامی تبلیغ شده پادشاهی هر دفعه شکست های سرسام آوری می خورد و نمی تواند اوضاع را به نفع خود تغییر دهد.

واشنگتن مجبور است هر دفعه مداخله کند ولی به جای سپاسگزاری، از ریاض سرزنش های جدیدی به کمبود حمایت و فریاد هایی به بهانه دوستی نمایی با ایران دریافت می کند. چه رسد به پاسخ های کینه توزانه به همه اشاره های تلویحی آمریکا به اینکه در داخل این پادشاهی هم چیزی باید تغییر کند. درخواست می شود که سعودی ها حد اقل از سر بریدن مجرمین در ملأ عام دست کشیده و زنان را در ازای رانندگی به زندان نیندازند.

نگارندگان مقاله ای که در آستانه همایش کمپ دوید در نشریه Foreign Policy منتشر شد، بر حق می نویسند که «عربستان سعودی سلطنت مطلقه است که یورش های شدید سیاسی، عدم تسامح دینی و تعبیر اصول گرایانه از اسلام که با حقوق بشر شناخته شده مغایرت دارد، اساس مناسبات اجتماعی آن را تشکیل می دهد». آنها می افزایند: «در عمل، برخی اعضای شورای همکاری کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس اکثراً پیروان ایدئولوژی و منبع تأمین مالی تروریسم اسلام گرایان در سراسر جهان هستند». این اشاره بسیار واضحی به ریاض است. عربستان سعودی به صورت کنونی، با ادعاهای فعلی و ایران هراسی جنون آمیز خود به چمدان بدون دسته برای آمریکا تبدیل شده است: حیف است که آن را دور بیاندازد ولی حمل کردن آن هم روز به روز ناراحت کننده تر می شود.

محمد بن نایف واقعاً آن را دور نخواهند انداخت زیرا به نظر می آید که مناقشه بین واشنگتن و ریاض خاتمه یافته است. امتناع ملک سلمان از شرکت در اجلاس کمپ دوید توسط ناظران زیادی به عنوان بی احترامی آشکار و امتناع از همکاری با اوباما تلقی شد. به نظر می آید که حقیقت عکس این ادعاست. محمد بن نایف ولی عهد جوان و محمد بن سلمان معاون وی وارد

ایالات متحده شدند. وزیر ۵۵ ساله کشور و وزیر ۳۰ ساله دفاع کسانی هستند که زمام امور واقعی در دست آنها متمرکز شده است. آنها نماینده نسل جدید رهبران پادشاهی هستند که به برقراری روابط با واشنگتن ادامه خواهند داد. هدف اساسی سلمان پادشاه فعلی، تأمین انتقال قدرت به این افراد است که باراک اوباما به همین علت روز ۱۳ ماه می با آنها به عنوان شرکای آینده خود گفتگوی طولانی دوستانه و ثمربخشی داشت.

## دعوی عاشقان

در آستانه جلسه کمپ دوید معلوم شد که رئیس جمهور آمریکا حاضر است به شرکای خود در خلیج فارس سامانه ضد موشکی موسوم به سپر ضد موشکی فارسی را پیشنهاد کرده و نیز در مورد قراردادهای جدید درباره مدرن ترین تسلیحات گفتگو کند. روند اشباع پادشاهی ها از سلاح های آمریکایی همچنان ادامه دارد که دامنه این روند ابعاد کیهانی کسب می کند. در سال ۲۰۱۴ هزینه های نظامی شورای همکاری بالغ بر ۱۱۳,۷ میلیارد دلار شد و از هزینه های نظامی ایران (۱۵,۷ میلیارد دلار) در آن زمان هفت برابر بیشتر بود.

همکاری ایالات متحده با پادشاهی های منطقه به هیچ عنوان قطع نمی شود. جوش ارنست سخنگوی کاخ سفید اظهار داشت: «امنیت ملی ایالات متحده به برکت روابطی محکم تر می شود که دربرگیرنده تبادل فشرده اطلاعات ضد تروریستی و ویژه بین ما و هر یک از این کشورها می باشد. این هم صحت دارد که پشتیبانی ایالات متحده برای آنها اهمیت حیاتی دارد. آنها می فهمند که می توانند به روابط محکم با ایالات متحده متکی شوند و باید این روابط را حفظ نمایند».

مذاکرات کمپ دوید به معنی تنها رسیدگی به ادعاهای متقابل نیست. وجود این ادعاها امر طبیعی است زیرا راهبرد ایالات متحده در خاور میانه طبیعتاً نمی تواند با راهبرد های کشورهای عضو شورای همکاری مطابقت داشته باشد. مذاکرات کمپ دوید قبل از همه سر آغاز ایجاد سامانه جدید امنیت منطقه ای شده است که با توجه به تغییرات منطقه ای و خواست های فزاینده ایالات متحده از شورای همکاری برقرار می شود. شکل آن جدید است ولی ماهیت قدیمی زیرا شراکت واشنگتن با پادشاهی های خلیجی در زمینه «بازدارندگی از توسعه طلبی ایرانی» مانند سابق اساس آن را تشکیل می دهد.

جوش ارنست کاخ سفید حتی لازم نمی داند این واقعیت را پنهان کند. همان ارنست در آستانه مذاکرات تأکید کرد که «بحث درباره بهترین وسیله پیشگیری از برخورداری ایران از سلاح های هسته ای از راه دیپلماسی در پیش است». کاخ سفید می داند چگونه باید وفاداری پادشاهی ها و حرکت بی چون و چرای آن به دنبال سیاست آمریکا و قبول حتمی درخواست واشنگتن مبنی بر افزایش استقلال و مسئولیت را تأمین نماید.

تنها قراردادهای جدید تسلیحاتی نبودند که پشت پرده کمپ دوید مورد بحث و بررسی قرار گرفتند. همچنین اقدامات کاربردی در زمینه هماهنگی کار سرویس های اطلاعاتی علیه ایران، اجرای عملیات مشترک در سوریه، فعال تر کردن تربیت گارد ملی سنی در عراق، ایجاد واحدهای یمنی برای مقابله با قیام کنندگان و غیره مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفتند. ما در آینده



نزدیک شاهد عواقب این توافقات خواهیم شد ولی از الآن می توان گفت که این توافقات برای تهران، دمشق، بغداد و صنعا تحول مثبتی نوید نمی دهد.

\*\*\*\*\*

این امر با گفتگوی آمریکایی - ایرانی و توافقات در حال تهیه درباره برنامه هسته ای تا چه اندازه سازگار است؟ هیچ گونه سازگاری در کار نیست. تظاهر آمریکا به دوستی در روابط با تهران به هیچ عنوان هدف برقراری روابط سالم با جمهوری اسلامی را دنبال نمی کند. این فقط یکی از عناصر بازی سیاسی چندین حرکتی آمریکا در جهت تأمین منافع خود در منطقه و یک نوع تازیه است که باید متحدان واشنگتن را به مجاهدت بیشتر در تأمین منافع آمریکایی در منطقه وادار کند. از این نظر، می توان اجلاس کمپ دوید را رویداد سیاسی موفق و مهمی دانست که تحولات خاور میانه را تا چند سال آینده رقم خواهد زد.

## جان کری در سوچی کریمه در عوض ایران و سوریه؟

ولادیمیر آلکسیف

ورود جان کری وزیر امور خارجه آمریکا به سوچی برای انجام مذاکرات با سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه و گفتگو با ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه، همچنان توجه زیادی به خود جلب کرده و سؤال های فراوانی به وجود می آورد که مهمترین آنها این است که چرا واشنگتن مبتکر برقراری تماس در سطح عالی شد در حالی که در مواضع روسیه و ایالات متحده در قبال اوکراین و مسایل جهانی دیگر چیزی تغییر نکرده است؟ پاسخ این سؤال روشن است: با وجود اینکه باراک اوباما و تیم وی پیروان احکام



شدید عقیدتی هستند و حاضر نیستند چشم خود را بر جهان واقعی باز کنند، ایالات متحده کماکان کشور بسیار حسابگری می باشد که برای منافع ملی خود اولویت قایل است. اگر لازم باشد، آمریکایی ها می توانند با دشمن دیروزی، هر دیکتاتور خونینی و حتی با خود شیطان دست به همکاری بزنند. لذا نباید فکر کرد که واشنگتن ناگهان تحت تأثیر نزدیکی روابط مسکو و پکن و شرکت رهبران چین در مراسم ۸ ماه می، از تشکیل پیمان روسی - چینی ترسیده و در صدد بهبود روابط با مسکو بر آمده باشد. واقعیت ساده تر به نظر می آید و آن این است که ایالات متحده به کمک فوری روسیه در زمینه ایران و سوریه احتیاج دارد که سیاست آمریکایی در این محورها به علت مقابله از سوی عربستان سعودی، ترکیه و قطر، متحدان منطقه ای اساسی آمریکا به مخاطره افتاده است. باراک اوباما نمی خواهد با شکست در خاورمیانه به سوی انتخابات جدید ریاست جمهوری آمریکا حرکت کند زیرا در این صورت برای هیلاری کلینتون دشوار خواهد بود در مقام عالی آمریکایی جای او را بگیرد.

### برنامه هسته ای ایران و تحریم های ضد ایرانی

ایران مسأله اول دستور روز خاور میانه ای جان کری در سوچی بود. باراک اوباما یک سال و نیم پیش به حل و فصل مسأله برنامه هسته ای ایران و سالم سازی روابط با تهران در چارچوب خط سیاسی جدید واشنگتن در خاور میانه امید بسته بود. این سیاست ناظر بر خروج «نرم» آمریکا از منطقه از طریق امتناع از شرکت در عملیات جنگی و گذاشتن نقش ژاندارم منطقه ای بر دوش اعضای شورای همکاری خلیج فارس به ریاست عربستان سعودی است. باید قبول کرد که این شرکای آمریکا در یمن ناکام ماندند ولی به اعمال فشار شدید بر باراک اوباما در زمینه یمن پرداختند. کار به جایی رسید که روز ۱۴ ماه می رهبران پادشاهی های عربستانی و قبل از همه ملک سلمان به رئیس جمهور آمریکا اهانت کردند زیرا در اجلاس ویژه آمریکا - شورای همکاری در کمپ دوید که مخصوصاً برای آنها ترتیب داده شد، شرکت نکردند.

ایالات متحده در زمینه ایران از روسیه چه می خواهد؟ قبل از همه مساعدت کامل در مذاکرات درباره برنامه هسته ای. اوضاع به گونه ای شکل گرفته است که ممکن است توافقات تا ۳۰ ماه ژوئن یعنی تاریخ نهایی مذاکرات که در لوزان تعیین شد، حاصل نشود. در بخش محتوایی موافقتنامه آینده که کنه این سند را تشکیل می دهد، بن بست ایجاد شده است. تهران بر لغو بی درنگ تحریم ها بلافاصله بعد از امضای موافقتنامه نهایی تأکید می کند. واشنگتن و متحدان غربی آن بر رفع تدریجی تحریم ها به موازات اجرای تعهدات ایران پافشاری می کنند. لذا این روند تا چند سال آینده ادامه خواهد یافت که این امر برای جمهوری اسلامی ایران قطعاً قابل قبول نیست. اختلاف نظرهای فراوان دیگری که به ظاهر فنی هستند و در واقع اصولی می باشند، وجود دارند، از جمله دیده بانی اجرای موافقتنامه، تعداد سانتریفیوژها، امکان تعلیق اجرای موافقتنامه و اعمال اتوماتیک تحریم ها در صورت تخلف از آن و غیره. برای تهران گزینه رفع تدریجی و جزئی تحریم ها قابل قبول نیست زیرا ایران در این صورت به گروگان دسایس غرب و نیز عربستان سعودی و اسرائیل تبدیل می شود. بخش عمده ملت ایران که بی صبرانه منتظر خروج کامل کشور خود از رژیم تحریم ها هستند، این گزینه را قبول ندارند.

بدیهی است که واشنگتن بدون حمایت روسیه و چین نمی تواند گزینه خود را به کرسی بنشانند که در این صورت توافقات نهایی مختل شده و برای باراک اوباما عواقب منفی داخلی و خارجی به بار خواهد آورد. او به بازنده واقعی تبدیل خواهد شد. ولی این دیگر مسأله دولت باراک اوباما است و نه مسکو. بالاخره، وضعیت عجیب و غریب و ابلهانه ای شکل گرفته است: واشنگتن طی دو سال اخیر شرکا و دست نشانده های غربی خود را تحت فشار وحشتناکی قرار داده و آنها را به طور خشن وادار کرد که به تحریم های غربی علیه روسیه دست بزنند و حالا، بدون اینکه مبتکر لغو تحریم ها شود، وزیر خارجه خود را به سوچی فرستاده و به طور بی اصول حمایت مسکو از مذاکرات درباره برنامه هسته ای ایران و سایر مسایل بسیار مهم را می خواهد؟ این وضع ظاهر بسیار عجیب، احمقانه و متکبرانه ای دارد. ولی آمریکایی ها همیشه اینطور هستند و اعتقاد دارند که همه مدیون آنها هستند و اینکه هر کاری برای آنها مجاز است. آنها نفهمیده اند که بعد از اوکراین برخورد روسیه با آمریکا در چارچوب امور جهانی به طور ریشه ای تغییر کرده است. مسکو حاضر است فقط به طور برابر و با نهایت حساب گری با واشنگتن همکاری کند. همین امر باعث حملات کینه توزانه ضد روسی در اجلاس شورای ناتو در آنتالیا شد. همه می فهمند که ناتو بدون اجازه واشنگتن جیکش هم در نمی آمد.

## درباره صادرات اس-۳۰۰ به ایران

جنبه دوم مسأله ایران در چنته کری «خالی بند»، آمادگی مسکو برای صدور سریع سامانه های اس-۳۰۰ و احتمالاً انواع دیگر اسلحه به ایران بود. این امر باعث نگرانی جدی شورای همکاری و اسرائیل می شود که از این واقعیت به طور کامل برای تأثیر گذاری بر اذهان آمریکایی ها استفاده می کنند. پادشاهی های حاشیه خلیج فارس فهماندند که می توانند از خرید سلاح های آمریکایی دست بکشند و بلوف زدند و گفتند که می توانند به روسیه روی آورند. اسرائیل گام بلندتری برداشته و در صورت اجرای قرارداد درباره اس-۳۰۰ از صدور اسلحه به اوکراین هشدار داد. بدیهی است که نتانیاهو نهایت حماقت از خود نشان داد زیرا مسکو در عوض می تواند به همسایگان غربی اسرائیل و تهران سامانه های ضد تانک «کورنت» را صادر کند که تانک های

«مرکاو» را مثل گردو می شکنند. همچنین می تواند به صادرات جنگنده های سوخوی-۳۰ بپردازد. نخست وزیر اسرائیل خوب تفکر نکرده بود که خواست روسیه را تحت فشار قرار دهد.

در هر حال، باراک اوباما مجبور است واکنش از خود نشان دهد و در زمینه صادرات اسلحه به ایران از مسکو خواهش هایی بکند. همین کار به جان کری محول شد. باراک اوباما قبل از آن خواسته بود مسکو را مسخره کند و اظهار تعجب نموده بود که سامانه اس-۳۰۰ که سلاح تهاجمی نیست، هنوز برای ایران ارسال نشده است. یک ضرب المثل روسی می گوید که «زبان من، دشمن من است». سفر کری در شرایطی شروع شد که ایالات متحده اعتراف کرد که صادرات اس-۳۰۰ به ایران از هیچ کدام از تعهدات بین المللی تخلف نمی کند که همین امر کار او را دشوار کرد. تازه ولادیمیر پوتین قبل از آن فرمان درباره لغو تحریم صدور اس-۳۰۰ به ایران را امضا کرده بود.

کار همینجا سکنه کرد. روز ۱۱ ماه می (یک روز قبل از ورود کری به سوچی)، سرگئی لاوروف اظهار داشت: «ما اعتقاد داریم که در مرحله جاری احتیاج به این تحریم، آن هم تحریم یکجانبه و داوطلبانه روسی، به طور کامل رفع شده است. اس-۳۰۰، سامانه موشکی ضد هوایی دفاعی است که برای هجوم مناسب نیست و امنیت هیچ کشور منطقه و از جمله اسرائیل را در معرض خطر نمی گذارد». به گفته سرگئی لاوروف، تحریم های سازمان ملل برای صدور وسایل ضد هوایی به ایران هیچ محدودیتی در بر ندارد. وی همچنین تأکید کرد که سامانه های مدرن دفاعی برای ایران اهمیت فراوانی دارند.

آمریکایی ها بدون اینکه از مسکو گذشت هایی به دست آورند، پس از پایان سفر وزیر خارجه به بیانات مختلف دست زدند. جوش ارنست سخنگوی کاخ سفید اظهار داشت که ایالات متحده مخالف تصمیم روسیه مبنی بر صدور سامانه های ضد موشکی به ایران است و اینکه جان کری وزیر امور خارجه آمریکا در گفتگو با سرگئی لاوروف این موضوع را تشریح کرد. ارنست افزود: «روسیه می فهمد که ایالات متحده مسأله تأمین امنیت متحدان خود در این منطقه را جدی می گیرد».

واشنگتن اعتقاد ناپخته ای دارد که این رفتار مسکو می تواند بر سر راه تلاش های کاخ سفید در جهت به امضا رساندن موافقتنامه با ایران تا ۳۰ ژوئن موانع جدیدی ایجاد کند. البته وزارت امور خارجه آمریکا اظهار امیدواری کرد که این اختلاف نظر ها روند مذاکرات با ایران را که تا پایان آن تقریباً یک ماه وقت باقی مانده است، مختل نکند. خانم ماری هارف سخنگوی وزارت خارجه آمریکا گفت: «فکر نمی کنیم که این اقدام به موضع گیری واحد در مذاکرات لطمه بزند. ولی با توجه به اقدامات بی ثبات کننده ایران در منطقه و در کشورهای چوچون یمن و لبنان، مرحله جاری را برای صدور این سامانه ها به ایران مناسب نمی دانیم». هارف تشریح کرد که مخالفت های ایالات متحده در زمینه صدور اس-۳۰۰ با برنامه هسته ای ارتباط ندارد و افزود که ایالات متحده و روسیه در جریان مذاکرات در آن مورد صرف نظر از اختلاف نظر درباره مسایل دیگر و از جمله اوضاع سوریه، وحدت نظر خود را حفظ نمودند. ولی او نگفت که کری از مسکو درخواست کرد فعلاً از صدور اس-۳۰۰ خودداری کند.

سرگئی ریابکوف معاون وزیر امور خارجه روسیه در پاسخ گفت که باید هر چه سریع تر تحریم های تسلیحاتی را لغو کرد. وی خاطرنشان نمود که در حال حاضر روسیه با اعضای دیگر شورای امنیت سازمان ملل متحد اختلاف نظر دارد. طرف روس با وجود بینش متفاوت اوضاع، تأکید می کند که راهی غیر از خروج از این رژیم تحریم ها نمی بیند.

## سوریه

سوریه، مسأله دوم دستور روز خاورمیانه ای جان کری در سوچی بود. با وجود اختلاف نظرهای جدی در این زمینه، به نفع ایالات متحده و روسیه نیست که اسلام گرایان تندروی در دمشق به قدرت برسند که عربستان سعودی، ترکیه و قطر در بهار سال جاری از آنها ائتلاف جدید ضد اسد را تشکیل داده و آن را به وسیله پول، اسلحه و نظامیان آموزش دیده جدید تقویت کرده اند. با وجود اینکه در مرحله جاری برای واشنگتن پاکسازی سرزمین عراق و سوریه از داعش اهمیت بیشتری دارد که آمریکایی ها به همین منظور به همکاری محرمانه با بغداد و دمشق دست زده اند، گروه سه گانه ضد سوری عجله می کنند که دولت بشار اسد را سریع تر سرنگون نمایند تا بعد از آن ببینند چه کسی از اسلام گرایان می تواند در دمشق به قدرت برسد. هر تأخیری در این زمینه برای آنها خطر ایجاد می کند: ایالات متحده مخالفان مسلح غیر مذهبی آمریکا گرایان را آماده می کند که اعضای این گروه هم اکنون با ۵۰۰ میلیون دلاری که کنگره اختصاص داد، در اردوهای ترکیه و اردن آماده می شوند. این نیروهای جدید از اسلام گرایان قوی تر بوده و اسد را با یک شخصیت میانه رو غیر مذهبی عوض خواهند کرد. حمله به دمشق به این خاطر هم به تأخیر افتاده است که عربستان سعودی فعلاً نمی تواند همه نیروهای خود را به مقابله با ایران و متحدان شیعه آن در جبهه های دیگری چون یمن، عراق و حزب الله لبنان، بیاندازد.

طرح عملیات جنگی گسترده جدید دسته های مثلث مذکور علیه ارتش اسد با حمایت از خارج تهیه شده است. برای سرنگونی رژیم اسد ۶-۸ ماه وقت در نظر گرفته شده است. به موجب این طرح، ترکیه ابتدا باید بر فراز قسمت شمالی سوریه منطقه پرواز ممنوع اعلام کند تا حرکت شبه نظامیان جبهه النصره و احرار الشام به سوی حلب و لاذقیه تکیه گاه علویون تأمین شود. سپس از قسمت جنوبی سوریه جبهه متحد بیش از ۵۰ گروهک افراطی اسلامی که در ماه مارس با پول عربستان سعودی و با مشارکت فعال اردن و قطر تشکیل شد، ضربه وارد خواهد کرد. همه این کارها برای مرحله بعد از پایان ماه مبارک رمضان برنامه ریزی شده است. ولی واشنگتن تحقق این طرح را نمی خواهد. جان کری بر همین اساس از روسیه می خواهد که اسد را به کنار رفتن داوطلبانه (با ضمانت های معینی) و واگذاری قدرت به ائتلاف نیروهای لیبرال غیر مذهبی و نیروهای میانه رو اسلامی (شاید حتی با شرکت اعضای سابق حزب بعث) متقاعد نماید.

ایالات متحده در گذشته از ایجاد منطقه پرواز ممنوع بر فراز سوریه خودداری کرده بود که همینطور به تعبیر منابع ترکی، اسرائیلی و عربی، نکته کلیدی و نشانه تمایلات واقعی واشنگتن در زمینه حوادث سوریه است. بسیار جالب است که بلافاصله بعد از آن، فرار اطلاعات و شواهد مبنی بر برقراری روابط شراکت بین سرویس های ویژه آمریکا و فرانسه از یک سو و سوری ها از سوی دیگر منتشر شد. هدف این کار، تبادل اطلاعات درباره استقرار نیروهای داعش و دقت بیشتر در تعیین اهداف حملات هوایی نیروی هوایی آمریکا بود.

مسأله در همینجا نهفته شده است. اگر روسیه و ایران مانند سابق به بشار اسد از جمله در بعد نظامی کمک کنند، برای اسلام گرایان دشوار خواهد بود که حتی با حمایت عربستان سعودی ترکیه، قطر و اردن او را سرنگون کنند، مگر اینکه آمریکا و دست نشانده های آن در داخل سوریه با استفاده از نیروی هوایی آمریکا به این عملیات ملحق شوند. جان کری به همین علت در

سوچی برای دستیابی به سازش تلاش هر چه بیشتری به عمل آورد. هدف وی، برکناری صلح جویانه اسد، متقاعد کردن مسکو به بی آتیه بودن رژیم اسد و تأکید بر اینکه منافع روسیه در سوریه تضييع نخواهد شد، بود. آنچه که در این زمینه بیشتر از همه موجب نگرانی می شود این است که برخی منابع معتبر غربی ادعا می کنند که گویا روسیه با عنایت به مشکلات خود با اسد و تضعیف رژیم وی تصمیم گرفت او را تسلیم آمریکایی ها بکند و در عوض از ایالات متحده وعده های فراموش کردن همه مسایل مربوط به کریمه و ملایم تر کردن برخورد آمریکا با مناقشه در منطقه جنوب شرقی اوکراین را به دست آورد. این وعده ها وسوسه انگیز است ولی به نظر اینجانب، نباید حتی یک کلمه جان کری و آمریکایی ها را باور کرد. امیدواریم که مسکو عهد شکنی واشنگتن را فهمیده باشد. به قول یک ضرب المثل روسی، وعده ازدواج به معنی ازدواج نیست. بازی ها در زمینه گسترش ناتو به شرق و در زمینه عراق، لیبی و اوکراین باید یاد داده باشند که قول و قرار مقامات عالی آمریکا پیشیزی نمی ارزد. در غیر این صورت روسیه مهمترین کشور خاورمیانه را از دست داده و همه آنهايي که هنوز به روسیه اعتقاد دارند، به طور نهایی از دست آن نومید خواهند شد. یکی از آنها ایران است.

\*\*\*\*\*

در هر حال، ملاقات در سوچی سمبولیک بود. واشنگتن در عمل اعتراف کرد که آمریکایی ها در زمینه های کلیدی امنیت بین المللی نمی توانند بدون همکاری با روسیه کاری از پیش ببرند. در آینده شکل گیری مثلث جدید اورآسیایی روسیه - ایران - چین مسکو را در امور جهانی به شریک ضروری تر برای واشنگتن تبدیل خواهد کرد. ولی این بازی بر اساس قواعد آمریکایی تنظیم نخواهد شد. گرایش مسکو به شرق و جنوب هرچه قوی تر و کاهش روابط با غرب هرچه بیشتر باشد، مواضع روسیه قوی تر و وزین تر خواهد شد.

## جایی برای عقب نشینی وجود ندارد، دمشق پشت سر ماست!

ولادیمیر یفیموف

در حالی که مسکو مشغول میزبانی ملاقات های نمایندگان مقامات سوریه و معارضانی که نماینده واقعی کسی نبودند، بود، دشمنان اساسی دمشق یعنی عربستان سعودی، ترکیه و قطر طرح جدید سرنگونی دولت مشروع سوریه را تهیه کرده و به اجرای آن پرداختند. بنا به برآورد بسیاری از کارشناسان، بعید است که این دفعه رژیم اسد بتواند بیش از ۶-۴ ماه بعد از مداخله نظامی بی پرده ارتش ترکیه در سوریه، روی کار بماند. تازه نیروهای ویژه بریتانیا، فرانسه و قطر با اتکا بر اسلام گرایانی که بعد از تجدید گروه بندی حاضرند در



همه جبهه ها وارد عمل شوند، بدان مساعدت خواهند کرد.

### مثلث ضد اسد

در ماه های فوریه - آوریل سال جاری «مثلث ضد اسد» با شرکت ریاض، آنکارا و دوحه تشکیل شد که ملاقات اوایل ماه مارس عبدالعزیز سلمان پادشاه عربستان سعودی با رجب طیب اردوغان رئیس جمهور ترکیه در این زمینه نقش اساسی را ایفا کرد. رهبر ترکیه به پادشاه سعودی فهماند که در حال حاضر ایالات متحده برای سرنگونی بی درنگ بشار اسد آماده نیست زیرا در مرحله جاری به اسد برای نابودی داعش در عراق و سوریه احتیاج دارد. استدلال های مشخصی آورده شد که سرویس های ویژه آمریکا و سوریه مشغول همکاری تنگاتنگ هستند تا از موقعیت دقیق حساس ترین مواضع شبه نظامیان داعش مطلع شوند. کشف این مواضع لازم بود تا ضربات نیروی هوایی آمریکا به آنها که چند ماه است که بدون موفقیت چندانی ادامه دارد، مؤثر تر شود. علاوه بر آن، ایالات متحده با اصرار زیادی از ایجاد مناطق پرواز ممنوع بر فراز سرزمین سوریه طفره می رفت. واشنگتن در عین حال از عربستان سعودی، ترکیه و قطر انتقاد می نمود که آنها در جریان تشکیل نیروهای معارض مسلح جدید سوریه بعد از شکست ارتش آزاد سوریه فقط بر اسلام گرایان رادیکال متکی شدند (این تصمیم در ماه اوت سال ۲۰۱۴ اتخاذ شد). واشنگتن هنوز فراموش نکرده بود مقامات انقلابی اسلام گرای مصر تحت ریاست محمد مرسی رئیس جمهور از طرف اخوان المسلمین که از قطر پول دریافت می کردند و نیز دولت شبه جنایی لیبی بعد از سرنگونی معمر قذافی و قتل وحشیانه کریستوفر استیونز سفیر ایالات متحده در لیبی، چه کارهایی کرده بودند. اسرائیل هم که امنیت آن برای واشنگتن اینقدر عزیز است، قطعاً آرزو نداشت که به جای بشار اسد، رهبر میانه رو و قابل پیشبینی، قتال خون خواری از سازمان هایی چون جبهه النصره که به نابودی کامل دولت یهودی دعوت می کنند، به قدرت برسند.

اردوغان حساس ترین نقطه ریاض را هم فشار داد و گفت که ایالات متحده با ایران، مهمترین حریف عربستان سعودی، در مبارزه با داعش در عراق و سوریه همکاری می کند. رهبر ترکیه به پادشاه سعودی تلقین کرد که این امر به معنی باقی ماندن بشار اسد روی کار برای مدت نامشخص است. به نظر می آید که همین استدلال برای پادشاه سعودی اهمیت کلیدی داشت. او حتی به حفظ اخوان المسلمین سوری در ائتلاف ضد اسد رضایت داد ولو اینکه این گروه قبل از همه به ترکیه و قطر وابسته هستند.

فقط یک سؤال باقی مانده بود که بعد از سرنگونی بشار اسد چه کسی رئیس حکومت دمشق خواهد شد؟ در این زمینه توافق حاصل نشد زیرا هر یک از اعضای مثلث مذکور به نیروی خود علاقه مند است. به همین علت این مسأله موقتاً به تعویق افتاد که همین امر زیر آینده سوریه مین کار گذاشته است. همین اتفاق در لیبی افتاده بود که متحدان مشتاق سرنگونی قذافی، بعد از آن با هم دعوا کردند و دولت لیبی را نابود کرده و کشور را به چند قسمت تقسیم نمودند. در حال حاضر در عراق نیز همین روندها مشاهده می شود: هر کنشگر خارجی به نیروی مورد علاقه خود متکی می شود که این امر روند تجزیه عراق به دولت های حاشیه نشین کردی، سنی و شیعی را سرعت می بخشد. در مرحله جاری برکناری بشار اسد از قدرت هدف متحد کننده مثلث است که این روند به علت قید شدن مواعد مشخص پایان عملیات سرعت می یابد.

## ائتلاف جدید ضد سوری

در چارچوب این ائتلاف ضد اسد در قسمت شمالی سوریه سازمان فرماندهی عالی نیروهای وابسته به عربستان سعودی و ترکیه به نام جبهه الفتح به وجود آمده است که نه فقط ستاد هماهنگ کننده طراحی عملیات جنگی بلکه مرکز توزیع کمک های مالی و فنی به شبه نظامیان می باشد. در حال حاضر مقر جبهه الفتح در ادلیب واقع شده و دربرگیرنده نه سازمان مختلف اسلام گرا می باشد که در میان آنها جبهه النصره، احرار الشام و جنود الاقصى از همه بزرگ تر هستند. ریاض به آنها پول و اسلحه می دهد، آنکارا فعالیت ستاد و سازمان اطلاعات را تنظیم می کند، آن هم از طریق افسران ترکی که در خاک سوریه در مقر سازمان فعالیت می کنند. ترکیه همچنین پایگاه های خود را برای آمادگی اسلام گرایان در خاک خود واگذار کرده و افسران ترکی بی پرده نقش مربیان آن ها را ایفا می کنند. ترکیه در مرز سوری - ترکی کریدور هایی برای انتقال تسلیحات، مهمات و شبه نظامیان تأمین کرده است. برای قطر نقش منبع مالی اساسی دوم در نظر گرفته شده است در حالی که افسران نیروهای ویژه آن همراه با مستشاران سعودی و ترکی در آمادگی جهادیون شرکت می کنند. عجیب است که سرویس اطلاعات عمومی عربستان سعودی به منظور اجتناب از مشکلات دیپلماتیک، افسران حرفه ای خود را که به دسته های قیام کنندگان فرستاد، به طور مقدماتی از خدمت برکنار کرد.

نکته جالب توجه این است که ایالات متحده بر خلاف این تلاش ها در سرزمین ترکیه و اردن شبه نظامیان میانه رو تری را آماده می کند که به ایدئولوژی اسلام گرایان ربطی ندارند. بازمانده های ارتش آزاد سوریه، حرکت الحزم، تیپ های فاروق و فراریان قدیمی و جدید از ارتش سوریه دوره می بینند. در میان آنها نمایندگان اقلیت های غیر عرب هم زیادند. البته شبه نظامیان حرکت الحزم زرادخانه های خود را که مملو از سلاح های جدید آمریکایی و از جمله سامانه های ضد تانک TOW



بود، تقریباً بدون نبرد تسلیم اسلام گرایان کردند. ایالات متحده بعد از آن از تأمین مالی آنها خودداری کرد. سازمان سیا مشغول گزینش شبه نظامیانی است که در دوره آموزشی شرکت می کنند، تا از نفوذ اسلام گرایان افراطی در میان آنها ممانعت کند. در حال حاضر بیش از ۴۰۰ نفر در این برنامه شرکت می کنند که در پاییز سال ۲۰۱۴، ۵۰۰ میلیون دلار بدان اختصاص یافته بود. ترکمن ها بخش قابل توجه شرکت کنندگان در دوره نظامی را تشکیل می دهند. آمریکایی ها فقط تا اواسط سال ۲۰۱۷ می توانند به هدف خود رسیده و نیروهای شامل ۱۵ هزار نفر شبه نظامی را آماده کنند. بدیهی است که واشنگتن از حوادث عقب می ماند زیرا تنها جبهه الفتح هم اکنون شامل ۳۰ هزار شبه نظامی است.

در هر حال، برای عربستان سعودی، ترکیه و قطر اهمیت راهبردی دارد که در زمینه آمادگی نیروهای مسلح نیرومند برای سرنگونی بشار اسد از ایالات متحده سبقت بگیرند. اگر رژیم سوریه در ماه های آینده سرنگون شود، ایالات متحده با عمل انجام شده روبرو خواهد شد در حالی که نفوذ ایران در منطقه به طور قابل توجهی تضعیف خواهد گردید. در این صورت ریاض می تواند در قسمت های دیگر مقابله با نفوذ شیعیان ابتدا در یمن و سپس در خود عراق، تمرکز مؤثرتری بکند.

### ضعف رژیم سوریه

در حال حاضر چشم انداز حل و فصل مسالمت آمیز مناقشه سوریه به هیچ شکلی تشخیص داده نمی شود. روند ژنو مدت ها پیش جان باخته است. مذاکرات مسکو بی فایده بود. کنش گران اساسی نظیر روسیه، آمریکا و فرانسه مدهاست که در مورد مسأله سوریه تنها در سطح کارشناسان تبادل نظر می کنند. در عین حال دسته های منفرد معارضان مسلح موفق شدند صف آرای جدیدی کرده و به تهاجم متقابل به مواضع دولت دست بزنند. موفقیت های جنگی اخیر معارضان در سوریه به برکت اتحاد ۵۸ ساختار مختلف مسلح در قسمت جنوبی کشور که عمدتاً پیرو ایدئولوژی ارتش آزاد سوریه بودند، حاصل شد. آنها از کمک ایالات متحده، اردن و عربستان سعودی استفاده کردند. این جبهه جنوبی عمدتاً در ناحیه شهرهای درعا و قنیطره با تغذیه مالی حامیان خارجی و حمایت فرماندهی و ستاد از طرف مرکز واحد مستقر در اردن فعالیت می کند. جنوبی ها می توانند پایتخت سوریه را از مرز با لبنان منزوی کنند که در این صورت انتقال کمک های حزب الله برای بشار اسد دشوار خواهد شد. در قسمت شمالی، افراطیون اسلامی قبل از همه جبهه النصره و احرار الشام، تحت ریاست عمومی جبهه الفتح جدیداً شهر مهم ادلیب، مرکز استانی را به تصرف خود در آوردند. این ساختار معارض جدید در صدد است بعد از آن تحت سرپرستی سعودی و ترکی به حلب و به لاذقیه تکیه گاه خانواده اسد حمله کند که جبهه النصره آنجا بیش از ۳ هزار شبه نظامی خود را متمرکز کرده است. دیروز، ۱۹ ماه می، توپخانه جهادیون بر روی لاذقیه آتش گشود. بعید نیست که شبه نظامیان به داخل شهر نفوذ کرده و به آن هجوم ببرند. روز ۱۹ ماه می سفارت فدراسیون روسیه در دمشق به هدف خمپاره باران تبدیل شد. وزارت امور خارجه روسیه این حمله شبه نظامیان را حمله تروریستی دانست.

دولت بشار اسد مانند سابق سرزمینی را که محل سکونت بخش عمده جمعیت کشور است، کنترل می کند ولی مقابله با تعرض نیروهای ضد دولتی در چند جبهه برای آن دشوار می شود. تحولات ماه های مارس و آوریل سال جاری نشان دهنده به طول

انجامیدن مناقشه و احتمال تجزیه دولت سوریه به چند قسمت نیمه مستقل است. خونریزی در سوریه که در این کشور جنگ داخلی جان بیش از ۲۵۰ هزار نفر را به کام مرگ برد، می تواند شکل وحشتناک تری به خود بگیرد.

تسلیم ادلیب توسط نیروهای دولتی، شکست بزرگ اسد است. همین امر برای جهادیون راه استان حماه را باز کرد. شهر جسر الشغور تا کنون سقوط کرده است. اهمیت آن بدان است که بین ادلیب و حماه واقع شده و راه به سواحل مدیترانه و به مناطق علوی نشین سوریه را باز می کند. جسر الشغور فقط در ۵۵ کیلومتری لاذقیه واقع شده است که تصرف این شهر توسط شبه نظامیان برای استان های لاذقیه و طارطوس خطر مستقیم ایجاد می کند.

همزمان حمایت از بشار اسد در داخل سوریه کمتر می شود. علویون بیش از پیش از دولت دمشق ناراضی می شوند که این نتیجه تلفات سنگین در میان نظامیان علوی است. دولت سعی می کند در قسمت های مهم جبهه از نظامیان اهل سنت استفاده نکند زیرا نگران فرار آنها می باشد. این امر ناگزیر باعث نومییدی علویون سوریه از رفتار دولت می شود. امکانات دولت بشار اسد در زمینه تأمین مالی عملیات جنگی هم کاهش قابل توجهی یافته است. در حال حاضر بار اساسی تأمین مالی نیروهای مسلح سوریه و دولت دمشق بر دوش ایران می افتد. ولی در شرایط سقوط قیمت های نفت و حمایت همزمان ایران از سوریه و عراق، برای تهران دشوار می شود که به تنهایی بار این هزینه های عظیم را بکشد.

در سوریه روند مجزا شدن سرزمین کشور جریان دارد. مناطق زیر نظر گروه های مختلف مخالفان و متحدان دولت به تدریج به کیان های نیمه مستقل تبدیل می شوند. قسمت شمال شرقی کشور یعنی رقه و دیر الزور در دست داعش است؛ در استان ادلیب در عمل امارت اسلامی تحت سرپرستی جبهه النصره ایجاد شده است. در مناطق کرد نشین سوریه شبه دولت کردی ایجاد می شود. در این شرایط منطقه زیر نظر دولت بشار اسد می تواند تا دمشق، حماه، حمص، سواحل علوی نشین مدیترانه و جبل دروز محدود شود.

## سناریوی جنگ قریب الوقوع

اطلاعات درباره سناریویی که ریاض، آنکارا و دوحه با مشارکت امان طراحی کردند، از منابع نظامی برخی کشورهای عربی به دست آمده است. قصد «مثلث» این است که بشار اسد را تا پایان سال جاری سرنگون کنند. ابتدا ترکیه در قسمت شمالی سوریه منطقه پرواز ممنوع با عرض ۳۰۰ کیلومتری ایجاد می کند. سپس حمله به حلب، لاذقیه، طارطوس و بنیاس با پشتیبانی نیروی هوایی ترکیه و در صورت لزوم توپخانه و حتی یگان های ارتش سوریه شروع می شود. همزمان عملیات تهاجمی جبهه جنوبی برای قطع کردن ارتباط دمشق با لبنان شروع می شود. نیروهای ویژه قطر و برخی کشورهای غرب در رأس دسته های بزرگ مزدوران از جمله از شمال قفقاز وارد حومه های دمشق خواهند شد که مردم محلی دچار بلبشو خواهند گردید. نمایندگان های دیپلماتیک باقی مانده تعطیل شده و بشار اسد و اطرافیانش راهی جز فرار به ایران نخواهند داشت. فعلاً کشورهای عضو مثلث سعی می کنند واشنگتن را به حمایت از عملیات زمینی آنها با ضربات نیروی هوایی آمریکایی متقاعد کنند. ریاض و آنکارا اعتقاد دارند که آمریکایی ها چاره دیگری ندارند زیرا در غیر این صورت برای آنها در سوریه آینده بدون اسد جایی باقی نخواهد ماند.

در این صورت حزب الله مجبور خواهد شد به خاک لبنان باز گردد و مستشاران نظامی ایرانی هم سوریه را ترک خواهند کرد زیرا باقی ماندن در این کشور برای آنها معنی نخواهد داشت. در شرایط فعلی سیاست جهانی امکان مداخله جنگی مستقیم ایران یا روسیه منتفی شده است. هم اکنون بسیاری از رسانه‌های گروهی آمریکا و کشورهای غربی مطلع شده اند که گویا مسکو با واشنگتن درباره دست کشیدن از بشار اسد توافق کرده است زیرا حکومت وی آینده ندارد در حالی که آمریکایی ها گویا در عمل پیوستن کریمه به فدراسیون روسیه را به رسمیت خواهند شناخت. ادعا می شود که این مهم ترین معامله ای بود که در جریان اقامت اخیر جان کری وزیر امور خارجه آمریکا در سوچی منعقد شد. حتی این بحث شروع شد که ویکتوریا نولاند معاون وزیر خارجه آمریکا روز ۱۸ ماه می به مسکو آمده بود تا نتایج مذاکرات سوچی را توسعه داده و راه های مشخص اجرای این توافقات را طراحی کند.

ولی از بیانات طرف روس می توان نتیجه گرفت که این ادعاها نه فقط درست نیست بلکه قطعاً جوابگوی واقعیت نمی باشد. سرگئی ریابکوف معاون وزیر امور خارجه روسیه بعد از مذاکرات با ویکتوریا نولاند اظهار داشت که مسکو از وضعیت جاری روابط فیما بین روسیه و آمریکا نومید شده و قبل از همه ایالات متحده را مسئول تیرگی این روابط می داند. وی گفت: «ساعات خود را میزان کردیم. اوضاع روابط دوجانبه در مجموع باعث تأسف می شود». سرگئی ریابکوف خاطرنشان کرد که شمار تماس ها با ایالات متحده می تواند افزایش یابد ولی تا کنون هیچ توافق مشخصی در هیچ سطحی حاصل نشده است. وی احتمال انعقاد معامله ژئوپلیتیکی و تبادلات با ایالات متحده در رابطه با حل و فصل اوضاع اوکراین و بحران سوریه را قاطعانه رد کرد. ریابکوف توضیح داد که مسکو درقبال اوکراین و سوریه موضع گیری لغایت دقیق، قابل فهم و محکمی دارد که به نرخ روز وابسته نیست و سکه سیاه مبادلات سیاسی نمی شود.

متأسفانه واشنگتن از زمان بوریس یلتسین اعتقاد دارد که هر موقعی که کاخ سفید به کرملین شکلاتی با کاغذ رنگین نشان دهد، روس ها فوراً به آغوش آمریکایی ها می افتند. به نظر می آید که درس های اوکراین آموزنده نبود. کی یف است که نمی تواند بر وسوسه صرف بیسکویت خانم نولاند در «میدان» غلبه کند ولی مسکو اینطور نیست. ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه در تفکر خود قبل از همه مفاهیم ناشی از منافع روسیه را به کار می گیرد و خود را نمی فروشد. به خصوص در شرایطی که در عوض خودفروشی چیزی جز یک بشقاب سالاد ارزان آمریکایی با چاشنی از خدعه جدید آمریکایی تقدیم نمی شود.

اوضاع هم به گونه ای است که تنها انسان ساده اندیش نمی فهمد که باراک اوباما به پیروزی بزرگ دیپلماتیک نیاز دارد تا به هیلاری کلینتون کمک کند برنده انتخابات ریاست جمهوری شود. ولی باراک اوباما بدون کمک روسیه در زمینه اوکراین، سوریه و ایران به جایی نخواهد رسید. البته به نظر می آید که عده زیادی ولادیمیر پوتین را متقاعد می کنند که واشنگتن خلوص نیت دارد. این افراد به غرب با چشم شمایل مقدس می نگرند و برای آنها آفتاب در غرب طلوع می کند. آنها آینده کودکان، تجارت و بهروزی شخصی خود را به غرب وابسته کرده اند.

ولی صرف نظر از تحولات احتمالی در مرحله جدید جنگ سوریه، احتمال زیادی می رود که در نتیجه عملیات جنگی که مثلث طراحی کرد، دولت سوریه از هم بپاشد که تقریباً همین اتفاق در لیبی افتاده است زیرا اختلاف نظرها بین شرکت

کنندگان در ائتلاف مخالف اسد و اعضای مثلث بیش از حد شدید است. احتمال زیادی می رود که به جای سوریه، چند منطقه بسته سنی (که می تواند از همه بزرگ تر باشد یا شامل چند قسمت شود)، علوی، کردی، دروزی و غیره ایجاد شوند. متأسفانه جنگ داخلی سوریه خونین تر خواهد شد. بعید نیست که هدف ریاض، آنکارا و دوحه همین باشد.

\*\*\*\*\*

روشن است که سوریه، کشور دوست روسیه و ایران با خطر عظیمی روبرو شده است. کشورهای نیرومند منطقه ای با حمایت غرب علیه بشار اسد تشریک مساعی کرده اند. دولت مشروع فعلی به شدت تضعیف شده است. ارتش دولتی در هفته های اخیر چند شکست خورده است. ولی فعلاً زود است که از بشار اسد و رژیم دوست ما در سوریه صرف نظر کنیم و مجلس ختم آنها را بر پا کنیم. اگر روسیه و ایران کمک های نظامی و نظامی - فنی به دمشق را افزایش دهند و دسته های شیعیان عراق نظیر ارتش مهدی و نیز حزب الله لبنان نظامیان خود را بفرستند، هنوز فرصت شکست دادن معارضان در جبهه های شمالی و جنوبی وجود دارد. می توانیم جمله تاریخی مدافعان مسکو در سال ۱۹۴۱ را به خاطر آورده و آن را اینطور با اوضاع سوریه تطبیق دهیم: «جایی برای عقب نشینی وجود ندارد، دمشق پشت سر ماست!»

## آنکارا و ریاض پیمان علیه تهران

ایگور پانکراتنکو

عربستان سعودی و ترکیه، یک پادشاهی و یک جمهوری کاملاً لاییک، طی مدت زیادی نتوانسته بودند در برخورد با مسایل منطقه ای نظیر سوریه، لیبی، مصر و عراق با هم کنار بیایند. ایشان در یک جوب نمی رفت و آنها نسبت به همدیگر خصومت می ورزیدند. ولی تغییرات در سیاست خاور میانه ای ایالات متحده یعنی انجام مذاکرات با ایران و درخواست واشنگتن از متحدانش که امنیت بیشتری تولید کنند تا مصرف می کنند، باعث شد که ریاض و آنکارا در برخورد با همدیگر بازنگری کنند. امروز این دو



کشور ائتلافی را تشکیل می دهند که هدف غایی آن، مقابله با ایران و از بین بردن متحدان منطقه ای آن است.

اصل اساسی اول ائتلاف آنکارا و ریاض از این قرار است: «حفظ رژیم بشار اسد از روی کار آمدن شبه نظامیان النصره و داعش در دمشق بدتر است در حالی که نفوذ فزاینده ایران در منطقه از فعالیت «اخوان المسلمین» خطرناک تر می باشد». اصل دوم که به اندازه اصل اول مهم است، چنین بیان می شود: «واشنگتن نگران در ماندن در مسایل خاور میانه است و برای پیشبرد اهداف خود نسبت به تهران صلح دوستی از خود نشان می دهد و در عین حال دست ما، ترکیه و عربستان سعودی را باز می کند تا خودمان به طور مستقل مسایل منطقه ای را حل کنیم».

این چکیده توافقات اساسی ترکی - سعودی است که در جریان سفر ۲۸ فوریه - ۲ مارس سال جاری رجب طیب اردوغان به ریاض حاصل شد. البته این توافقات از همان اول به مورد اجرا گذاشته نشد. رایزنی ها با واشنگتن، ریاست ناتو، گفتگوی سه جانبه با مشارکت قطر و برخی اقدامات سازمانی دیگر لازم شد. ولی تا به امروز پیمان ترکیه و سعودی ها شکل نهایی گرفته و از بوته آزمایشات میدان نبرد گذشته است. گروهک جیش الفتح که طرح مشترک آنکارا و ریاض است، در استان ادلیب سوریه و در مناطق دیگر قسمت شمال غربی این کشور به طور گسترده و با موفقیت فعالیت می کند.

البته سرنوشت دمشق و سرنوشتی دولت بشار اسد تنها یکی از مسایلی است که ترکیه و عربستان سعودی درباره حل و فصل آن قرارداد مشارکت بسته اند. بدون تردید، این هدفی مبرم و بسیار حساس برای دو کشور است ولی تنها مسأله فراروی آنها نیست. طرح های آنها گسترده تر است. روزنامه Yeni Safak که طرفدار دولت است، بی پرده می نویسد: «سیاست ایران در منطقه، مهمترین سؤال دستور روز ملاقات رئیس جمهور اردوغان و ملک سلمان بود. هر دوی آنها نگران توسعه طلبی تهران

در منطقه و پیشبرد سیاست فرقه ای آن هستند زیرا ایران برای ریختن خون مسلمانان و بی ثبات کردن دولت های اسلامی مبالغه گزافی خرج می کند».

وقتی آنکارا و ریاض با چنین خطری از طرف تهران «که تا زانو در خون منطقه را در می پیماید» روبرو هستند، اختلاف نظر ها درباره مصر، لیبی یا «اخوان المسلمین» می تواند چه ارزشی داشته باشد؟ تازه برداشت تحریف شده دو کشور از مسایل منطقه به طور کامل جوابگوی خواست های واشنگتن، شریک و حامی اساسی آنها می باشد. البته همانطور که اغلب اتفاق می افتد، هر یک از اعضای پیمان جدید با وجود اینکه از صمیم قلب ایران را «حریف اساسی» محسوب می کنند، سعی می کنند از امکانات ایران قبل از همه برای حل مسایل خود استفاده نمایند. در نهایت امر همین امر برای این پیمان گور خواهد کند.

## دغدغه های اردوغان

نظریه پر ادعای سیاست خارجی رئیس جمهور ترکیه و حزب وی که با فرمول «صفر مسایل با همسایگان» تبیین شده بود، از برخورد با واقعیات منطقه در حد زیادی رنگ باخته است. این عنوان پر طمطراق ماهیت چشمگیری پنهان می کرد و آن به انحصار خود در آوردن موقعیت پل ارتباطی بین غرب (ایالات متحده، ناتو و اتحادیه اروپا) و شرق بود که به تعبیر آنکارا شامل هم منطقه خاور میانه و از جمله ایران و هم به اصطلاح «جهان ترکی» و آفریقای شمالی است.

اردوغان و رفقای حزبی وی در زمان «بهار عربی» جداً امیدوار بودند که به جای رژیم های سوریه، مصر و لیبی «اخوان المسلمین»، سازمان ترکیه گرایی به قدرت برسد و اینکه یک نوع نظم اسلامی به وجود آید که آنکارا رهبر آن شود. اردوغان که در آن زمان هنوز نخست وزیر بود، مدتی بعد از آغاز شورش ضد دولتی در سوریه اظهار داشت که بزودی در دمشق آزاد شده در مسجد اموی به نماز خواهد ایستاد. ولی قسمت نشد. بزودی معلوم گردید که «اخوان المسلمین» در مصر هم بی کفایتی از خود نشان داد در حالی که کشورهای دیگر منطقه مشتاق شناسایی آنکارا به عنوان داور عالی نیستند.

ولی اصل کار این است که آنکارا هر جایی که تلاش های خارجی خود را به عمل می آورد، همیشه و همه جا اعم از عراق، لبنان یا حماس، به حضور ایران بر می خورد. رویارویی اساسی در منطقه در خط ریاض - تهران شکل می گیرد که در این مقابله دو مرکز، کنش گر سومی که مدعی میانجی گری دائمی هم باشد، اضافی و غیر ضروری است. اردوغان با مسأله جدی روبرو شد: روابط با هر یک از کنشگران اساسی منطقه ای پیچیده می شود، نقش داور منطقه ای به دست نمی آید و سرانجام به جای صفر مسایل، همه جا علامت منفی مشاهده می شود.

تصمیمی که او در این شرایط گرفته است، شامل انعقاد پیمان با یکی از طرفین درگیر برای تضعیف هر چه بیشتر طرف دیگر است. در این صورت گزینه های مختلف امکان پذیر می شود. اگر نتواند شریک جدید خود را مغلوب کند. شاید بتواند با او درباره تقسیم حوزه های نفوذ به توافق برسد. انتخاب ریاض به عنوان متحد، انتخابی بسیار منطقی و مستدل است زیرا در روابط ایرانی - ترکی همیشه یک مین تأخیری وجود دارد و آن اختلاف نظرهای جدی سیاسی است که شامل مسایل منطقه ای و عضویت ترکیه در ناتو است که برای آنکارا همیشه از شراکت ویژه با تهران مهمتر بوده است. با وجود تلاش های طرفین

در جهت کم رنگ کردن این اختلاف نظرها به وسیله موفقیت های همکاری اقتصادی (که در این زمینه ها موانع پنهانی وجود دارد)، این مین بایستی دیر یا زود منفجر شود. این انفجار در سال جاری رخ داده است.

ریاض به دلایل گوناگونی که مهم ترین آنها اوضاع اقتصادی ترکیه است، برای آنکارا به عنوان متحد نظامی و سیاسی و نیز شریک مالی یا به عبارت دقیق تر، منبع پول فوری که اقتصاد ترکیه از کمبود آن خفه می شود، لازم است. علاوه بر آن، پرداختن به تنهایی به جنگ در سوریه، کار بسیار پر هزینه ای است که آنکارا تا کنون در آن قریب به ۲,۵ میلیارد دلار سرمایه گذاری کرده است. ترکیه در بهترین فرصت از طریق قاچاق نفت و ربودن تجهیزات صنعتی که از خاک سوریه به ترکیه منتقل شد و سایر غنایم این جنگ، ۱-۱,۵ میلیارد دلار از هزینه های خود را جبران کرده است (رفتار ترکیه در خاک سوریه به چپاول واقعی در سطح دولتی شباهت دارد). اردوغان می خواهد نه فقط این کمبود را از بین ببرد بلکه سود ببرد، به خصوص در آستانه انتخابات ماه ژوئن نمایندگان مجلس.

## ریاض و محور جدید سنی

ساعات سیاسی اردوغان و ملک سلمان با هم مصادف شده است. زمان انتخاب شریک راهبردی منطقه ای برای آنکارا با همین وضع در ریاض مصادف شد. پادشاه جدید سعودی طی ۱۰۰ روز اول سلطنت خود ۵۰ فرمان صادر کرده است. هر دو روزی یک بار فرمان های بسیار مهم صادر می شد که هر یک از آنها ساختار اداری عربستان سعودی را سر و ته کرده، اختیارات جدید وزارتخانه ها و نهادهای دیگر را تعیین کرده و در نیروی اداری آل سعود جابجایی های مهمی به عمل آورده است. این اصلاحات فشرده که از انظار محافل اجتماعی و رسانه های گروهی پنهان بود، نه در تاریخ سعودی سابقه دارد و نه در تاریخ پادشاهی های دیگر خلیج فارس.

در حال حاضر در این پادشاهی چیز های زیادی که در گذشته تغییر ناپذیر محسوب می شدند، تغییر می کنند، از جمله برخورد با «اخوان المسلمین» و گروه های افراطی اسلامی که ریاض را بی پرده دشمن و هدف آینده خود اعلام کرده بودند. در شرایطی که نه فقط رهبری آل سعود در جهان اسلام بلکه بقای وجود سعودی ها در مقابله با تهران و بیداری شیعی در کار است، این رفتار اجتناب ناپذیر است. اردوغان که پیمان پیشنهاد کرد، سوار موج تغییرات در پادشاهی سعودی شد.

ایران مانند سابق دشمن اساسی ریاض باقی مانده است ولی اکنون سعودی ها معتقدند که در مقابله با آن نباید از هیچ وسیله ای روگردان شد و اینکه حتی آنهایی که در گذشته دشمن محسوب می شدند، می توانند به مبارزه با تهران کمک کنند. به موجب نظریه جدیدی که توسط گروه تنگ اطرافیان پادشاه تأیید شد، باید محور جدید سنی را به وجود آورد. در شرایط جدید وفاداری اعضای آن به آل سعود نقش چندانی بازی نمی کند. اهدافی چون شکست دادن ایران در سوریه و از بین بردن متحدان منطقه ای ایران از وفاداری به خاندان سلطنتی مهمتر و مبرم تر شناخته شده است.

طبیعی است که این ائتلاف جدید سنی یک پدیده موقت است. بعد از حل مسایل «بازدارندگی از ایران»، بعد از تصرف دمشق، نابودی حزب الله و حوثی ها و نیز پس از آرام کردن لیبی، نیرو هایی را که به آل سعود وفادار نیستند و بیش از حد مستقل و

بالقوه خطرناک هستند، با شدت و خشونت هر چه بیشتری از صحنه پاکسازی خواهند کرد. ولی اول باید به پیروزی بر حریف اساسی دست یافت. همین امر درباره پیمان امروزی با آنکارا صحت دارد. ریاض بعد از سقوط دمشق تصمیم خواهد گرفت که این پیمان بعد از سقوط بشار اسد در سوریه به قوت خود باقی خواهد ماند با خیر. ولی فعلاً جبهه واحد علیه «توسعه طلبی ایرانی» تشکیل می شود.

### ضربات از پشت دیوار به عنوان عنصر اساسی راهبرد ترکی - سعودی

عربستان سعودی و ترکیه به رویارویی مستقیم با ایران تن نخواهند داد. آنکارا و ریاض همینطور در سطح علنی از برداشت گام های آشکارا خصمانه علیه تهران خودداری خواهند کرد. راهبردی که آنها انتخاب کردند، شامل وارد کردن ضربات منظم نه به خود جمهوری اسلامی بلکه در نقاط حساس و در کشورهایی که ایران عضو مدار نفوذ خود محسوب می کند، می باشد. قبل از همه سوریه شایان ذکر است. کوچک ترین تردیدی نیست که آنکارا و ریاض نهایت تلاش های خود را به عمل می آورند تا در آینده نزدیک به بشار اسد ضربه مهلک تعیین کننده ای وارد بکنند. آنها به گونه ای رفتار می کنند که گویا دولت سوریه بیش از این وجود ندارد و فقط یک منطقه است که قالب آن باید تغییر یابد. ترکیه و عربستان سعودی در این زمینه قبل از همه به شبه نظامیان اسلام گرا و تشکیل ائتلاف واحد از انواع و اقسام سازمان های مشابه پیرو اندیشه جهاد جهانی مانند جیش الفتح، جبهه النصره، احرار الشام، جنود الاقصی و کثافت های دیگر، امید بسته اند.

عملیات مشترک در سوریه هدف دیگری هم دنبال می کند و آن نابودی یا تضعیف هر چه بیشتر حزب الله است که ریاض آن را به عنوان مانع بر سر راه نفوذ خود در لبنان تلقی می کند. بعد از آن نوبت عراق خواهد رسید که ظاهراً به عرصه های نفوذ تقسیم شده است. ترکیه به افزایش حضور خود در کردستان عراق ادامه خواهد داد که آنجا ذخایر عظیم نفت و گاز عراقی متمرکز شده و خود این منطقه در سال های اخیر به یکی از مهم ترین بازارهای صادراتی برای آنکارا تبدیل شده است. صادرات نفت و گاز کردی به ترکیه اجازه می دهد وابستگی خود در این زمینه به روسیه و ایران را کاهش دهد. عربستان سعودی با اتکا قبل از همه بر اردن نفوذ خود را در میان سنی های محلی افزایش داده و آنها را به نیروی مقابل واقعی در برابر مواضع ایران در بغداد تبدیل خواهد نمود.

موضوعات مشترک در لیبی و مصر هم برای استمرار پیمان آنکارا و ریاض پیدا خواهند شد. طرح های مشترک برای شراکت آنها در سال های آینده به اندازه کافی وجود دارند. نخبگان ترکی و سعودی ترجیح می دهند برای آینده دور تر چیزی برنامه ریزی نکنند زیرا نیک می فهمند که لحظه ای به طور اجتناب ناپذیر فرا خواهد رسید که پیمان فعلی به رویارویی جدی تبدیل خواهد شد.

\*\*\*\*\*

مراد یتکین Murad Yetkin یکی از روزنامه نگاران نامدار ترکیه ضمن تفسیر ظهور شراکت بین اردوغان و سعودی ها نوشت: «این ائتلاف ماهیتاً فرقه ای که رویارویی با ایران را تحریک می کند، به نفع ترکیه و هیچ کشور دیگر تمام نخواهد شد. این پیمان به معنی افزایش خشونت و مرگ در منطقه است». تعریف بسیار دقیقی است که نمی توان بدان چیزی اضافه کرد.



## اگر موافقتنامه درباره برنامه هسته ای ایران تا ۳۰ ژوئن به امضا نرسد، چه می شود؟

ولادیمیر آلکسیف

روز ۲۵ ماه می محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران و عباس عراقچی معاون وزیر طی سخنانی در جلسه غیر علنی مجلس ایران از روند مذاکرات درباره برنامه هسته ای اطلاع دادند. گفتگو شدید اللحنی به عمل آمد زیرا نمایندگان پارلمان هشدار دادند که در تلاش برای به دست آوردن نتیجه مطلوب به هیچ عنوان نباید از به اصطلاح خطوط قرمز جمهوری اسلامی پا فراتر گذاشت. مدعویین به جلسه اطلاع دادند که ایران و گروه ۵+۱ تا کنون درباره لغو همزمان تحریم های اقتصادی و



مالی که علیه جمهوری اسلامی اعمال شده است، به توافق رسیده اند. علاوه بر آن، گروه ۵+۱ با حفظ راکتور آب سنگین در اراک و واحد فردو که در آنجا ۱۴۴۴ سانتریفیوژ فعالیت خواهند کرد، موافقت کرده است. روز ۲۶ ماه می در وین مذاکرات درباره برنامه هسته ای ایران از سر گرفته می شود. ولی در رسانه های گروهی غرب بیش از پیش گزارش هایی منتشر می شود که ایالات متحده ناگهان حرکت به سوی دستیابی به توافق همه جانبه درباره برنامه هسته ای ایران را کند کرده و ضمن تشدید برخی خواست های خود، شرط های جدید هم مطرح نموده است. این کار غیر منطقی به نظر می آید زیرا واشنگتن در گذشته عجله می کرد که تا ۳۰ ژوئن سال جاری معامله با تهران را نهایی کند که همین امر در توافقات میان مدت لوزان قید شده است.

### واحد نظامی پارچین

در حال حاضر آمریکایی ها می خواهند رضایت تهران به دسترسی بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی به واحد نظامی پارچین واقع در ۳۵ کیلومتری جنوب شرق پایتخت ایران را به دست آورند. ادعا می شود که گویا آنجا چیزی وجود دارد که می تواند با اجرای برنامه هسته ای ایران ارتباط داشته باشد. این بار اول نیست که چنین درخواستی مطرح می شود. اواخر ماه می سال ۲۰۱۲ نمایندگان آژانس در پی ملاقات گروه ۵+۱ با طرف ایرانی در بغداد، بر بازدید بازرسان از واحد پارچین پافشاری نموده بودند. ولی تهران در آن زمان این درخواست را رد کرده و استدلال نمود که این واحد در سال ۲۰۰۵ توسط آژانس به دقت بازرسی شده بود. به عقیده کارشناسان انستیتوی بین المللی مطالعه مسایل صلح استوکهلم، آژانس با استناد به اطلاعات

به دست آمده از طرف کشورهای ثالث (یعنی آمریکا و اسرائیل) که در گزارش اخیر آژانس درباره برنامه هسته ای جمهوری اسلامی قید شده است، به طور تصنعی توجه خود را در یک بنای پارچین متمرکز می کند.

بنا به اطلاعاتی که آژانس دارد، در این واحد اطاقک فولادی عظیمی وجود دارد که مخصوص اجرای آزمایشات مواد منفجره در حین طراحی بمب های دقیق است. کارشناسان آژانس بین المللی انرژی اتمی معتقدند که از این ظرف بزرگ می توانند برای طراحی سلاح های هسته ای استفاده کنند. ولی از قرار معلوم در طول تاریخ طراحی سلاح های هسته ای در کشورهای دیگر خیلی بندرت از این وسیله استفاده کرده اند و لذا بعید است که این کار برای ایران مصلحت داشته باشد. به علاوه، آژانس بین المللی انرژی اتمی قبل از آن اعلام کرده بود که آزمایشات گسترده فرضی مواد منفجره که باعث نگرانی ویژه ای می شود، نه در پارچین بلکه در صدها کیلومتری آن در واحد مریوان انجام شده بود. پارچین فقط کارخانه عظیم مهمات است که حدود یک هزار بنا دارد و در مساحت بیش از ۴۰ کیلومتر مربع ساخته شده است. به عبارت دیگر، این کارخانه با مواد منفجره سر و کار دارد. بنا بر این، آژانس با استفاده از گزارش های منابع بدون نام مشخص و گاهی غرض جو، بر سوء ظن در حق خود می افزاید.

### مصاحبه با کارکنان برنامه هسته ای ایران

نکته دومی که باعث نگرانی می شود، تلاش ایالات متحده برای قید کردن این اصل در موافقتنامه نهایی است که بازرسان آژانس از حق انجام مصاحبه های افراد شاغل در برنامه هسته ای ایران هر موقع و به دلخواه خود برخوردارند. به عبارت دیگر، می خواهند بازپرسی آگاهان به اطلاعات محرمانه را ترتیب دهند که این امر می تواند به امنیت ایران لطمه جدی بزند. تازه سابقه اسفناک این شیوه عمل در رابطه با عراق وجود دارد.

در جریان کار آژانس بین المللی انرژی اتمی و کمیسیون ویژه سازمان ملل در زمینه برنامه های ساخت سلاح های کشتار جمعی در عراق، کارمندان آنها به دلخواه خود همه دانشمندان عراقی شاغل در صنایع دفاعی را که برخی از آنها به برنامه هسته ای، طراحی سلاح های شیمیایی و میکروبی و تولید موشک ها ربطی نداشتند، برای بازپرسی دعوت می کردند. کمیسیون ویژه تحت فشار واشنگتن اصرار کرد که این مصاحبه ها خارج از خاک عراق برگزار شوند زیرا در بغداد همه این جلسات فیلم برداری شده و با حضور کارکنان مرکز دیده بانی و نظارت عراق تشکیل می شدند. این مرکز مسئول تعامل با کمیسیون ویژه و آژانس بین المللی انرژی اتمی در زمینه فاش کردن برنامه های سلاح های کشتار جمعی و موشک سازی بود. این امر مانع از جعل اکاذیب و مفسده جویی ها می شد که افراد سرویس های ویژه آمریکا و بریتانیا در چارچوب کمیسیون ویژه و آژانس به منظور جمع آوری اطلاعات از توان نظامی عراق همین کار را می کردند. با استفاده از این روش تنی چند از دانشمندان عراقی به خدمت غربی گماشته شدند. آنها به غرب فرار کرده و مطالب دروغینی بر زبان آوردند. واشنگتن و لندن با استفاده از این روش افسانه های گوناگونی ساختند از جمله درباره وجود دستگاه های سیار برای تولید مواد سمی زیستی و ظرف های شیمیایی که کالین پاول وزیر وقت امور خارجه آمریکا در جلسه ماه فوریه سال ۲۰۰۳ شورای امنیت سازمان ملل متحد به رخ همه کشید. از این امر به عنوان بهانه برای تجاوز به عراق و اشغال این کشور استفاده شد. هیچ اثری از سلاح های کشتار جمعی و بمب

هسته ای پیدا نشد و پاول بعداً با نیش خندی از گمراه کردن محافل جهانی با استفاده از محصولات ارزان ساخت سرویس های ویژه عذرخواهی نمود.

به نظر می آید که ایالات متحده و بریتانیا ایرانیان و اعضای گروه ۵+۱ (روسیه، چین، فرانسه و آلمان) را ابلهانی می دانند که حقه بازی های آمریکایی و دروغ درباره سلاح های کشتار جمعی در آستانه اشغال عراق توسط ائتلاف به ریاست آمریکا را فراموش کرده اند یا اینکه مفسه جویان سرویسهای ویژه این دو کشور عقل کم آوردند و نمی توانند به جای تکرار طرح های عراقی در حق ایران چیز جدیدی اختراع کنند.

### ایالات متحده: تحریم ها بلافاصله بعد از توافقات رفع نخواهد شد

یک راه دیگر تحریک ناراحتی تهران و سوق دادن آن به بر هم زدن مذاکرات، تأکید واشنگتن و متحدان غربی اش بر آن است که تحریم های بین المللی ضد ایرانی بلافاصله بعد از امضای موافقتنامه همه جانبه رفع نشود. آنها می خواهند که این روند، تدریجی و به موازات اجرای بخش تعهدات خود توسط ایرانیان باشد و اینکه ابتدا باید توسط آژانس بین المللی انرژی اتمی تأیید شود. اعضای کمیته امور خارجه کنگره آمریکا در ماه آوریل سال جاری به اتفاق آرا به طرح قانونی رأی دادند که به کنگره آمریکا اجازه ارزیابی موافقتنامه نهایی درباره برنامه هسته ای ایران را می دهد. در این طرح قانونی امکان مطالعه موافقتنامه توسط کنگره طی مدت ۳۰ روز پیشبینی شده است که به رئیس جمهور ۱۲ روز برای وتو کردن تصمیم نمایندگان داده می شود که بعد از آن کنگره ده روز فرصت خواهد داشت تا بر وتوی رئیس جمهور ایالات متحده غلبه کند.

ابتدا آیت الله خامنه ای رهبر روحانی ایران در واکنش به تصمیم مذکور کمیته امور خارجه کنگره اظهار داشت که موافقتنامه نهایی می تواند فقط به یک شرط یعنی رفع همزمان همه تحریم ها از ایران به امضا برسد. وی اظهار داشت که «گزینه موافقتنامه ای که به ما پیشنهاد می شود، نه تنها ناظر بر رفع همزمان همه تحریم ها نیست بلکه هیچ تعهدات حقوقی دربر ندارد».

به عبارت دیگر، رهبر روحانی بر رفع همزمان تحریم ها از ایران و امضای موافقتنامه حقوقی درباره حل و فصل مسأله برنامه هسته ای ایران تأکید می کند. آقای خامنه ای تأکید نمود: «رفع تدریجی تحریم ها قابل قبول نیست. تحریم ها باید در روز امضای موافقتنامه رفع شود». رهبر ایران افزود که تمدید ضرب الاجل ۳۰ مارس آخر زمان نمی شود. وی یک بار دیگر یادآور شد که با عنایت به تجربه تلخ گذشته هرگز در مورد مذاکرات با آمریکا خوشبین نبوده است. رهبر روحانی ایران خاطرنشان کرد که هیچ یک از تأسیسات نظامی ایران نمی توانند به بهانه پیش پا افتاده دیده بانی، کنترل شوند و اینکه مصاحبه های تحقیر آمیز با دانشمندان هسته ای ایرانی قابل قبول نیست. یک روز بعد حسن روحانی رئیس جمهور ایران همین مطلب را بیان کرد.

## چرا ایالات متحده حاضر است امضای موافقتنامه ۳۰ ژوئن را بر هم بزند؟

این تغییرات در موضع گیری واشنگتن علت ساده ای دارد: در هفته های اخیر نفوذ تهران در منطقه تضعیف شده است که همین امر به کاخ سفید امید داده است که بتواند از ایران در زمینه برنامه هسته ای گذشت های بیشتری به دست آورد. قبل از همه باید به تضعیف شدید رژیم سوریه اشاره کرد که در آستانه شکست و سقوط قرار گرفته است. نیروهای سوری اواخر ماه آوریل - اوایل ماه می برخی نقاط راهبردی به ویژه در قسمت شمالی کشور را از دست دادند که در آنجا اتحادیه جدید مخالفان مسلح به نام «جبهه الفتح» فعالیت می کند. این واحد توسط ستاد کل ترکیه اداره شده و با پول عربستان سعودی و قطر فعالیت می کند. نیروی اساسی آن، سازمان افراطی جبهه النصره و ۸ گروهک دیگر هستند. آنها هم اکنون برای تهاجم به لاذقیه، تکیه گاه رژیم علوی بشار اسد و نیز به حماه که دروازه دمشق از شمال محسوب می شود، آماده می گردند. در جنوب پایتخت سوریه ۵۸ دسته عضو به اصطلاح جبهه جنوبی که با پول سعودی و با مشارکت فعال اردن و ایالات متحده تشکیل شد، موفقیت های جنگی به دست آوردند. این جبهه توسط ستاد کل اردن و افسران آمریکایی متخصص برنامه ریزی عملیات جنگی اداره می شود. شبه نظامیان این جبهه در حومه های دمشق فعالیت می کنند و تا کنون دو بار در روزهای ۱۹ و ۲۱ ماه می موفق شدند سفارت روسیه را به وسیله خمپاره اندازه ها هدف قرار دهند. ممکن است بزودی راه زندگی از دمشق و لبنان قطع شود که واحدهای ارتش سوریه و حزب الله آن را به سختی کنترل می کنند.

در این شرایط داعش هم ناگهان سبز شد و نه تنها شهر پالمیرا واقع در قسمت شرقی کشور را به تصرف خود در آورده و از ۲۲ ماه می تمام منطقه مرزی بین سوریه و عراق را کنترل می کند بلکه موفق شده است ۵۶٪ سرزمین سوریه و بیش از ۶۰٪ خاک عراق را تحت کنترل خود در آورد. روز ۲۳ ماه می شبه نظامیان داعش بدون اینکه با مقاومت از سوی ارتش سوریه روبرو شوند، مجتمع گازی واقع در نزدیکی حمص را به تصرف خود در آوردند. این مجتمع در ۹۰ کیلومتری طارطوس بندر دریای مدیترانه که آنجا پایگاه نیروی دریایی روسیه واقع شده است، در ۱۶۰ کیلومتری شمال دمشق و ۲۰ کیلومتری مرز لبنان در قسمت مرکزی کشور واقع شده است. داعش در واقع سوریه را به دو نصف کرده است. بعید نیست که فاز نهایی عملیات جنگی در جهت سرنگونی بشار اسد توسط نه دسته های معارضان مسلح شمال و جنوب که توسط مثلث عربستان سعودی، ترکیه و قطر کنترل می شوند بلکه توسط داعش اجرا شود. آنگاه نه تنها حکومت علوی بلکه مخالفانی که توسط آمریکا، ترکیه، عربستان سعودی و قطر اداره می شوند، از بین خواهند رفت. احتمال زیادی می رود که این بخش مخالفان طرف داعش را گرفته و آن را بیشتر تقویت کنند.

در شرایط تهاجم موفقیت آمیز داعش در استان انبار عراق و شکست های حساس ارتش سوریه در ادلیب و در نزدیکی پالمیرا، تشدید معین روابط بین تهران و دمشق مشاهده می شود. ایرانیان به ویژه از «اعمال غیر مسئولانه» ماهر، برادر بشار اسد ناراضی هستند که به تعبیر ایرانیان دفاع از ادلیب را بر هم زد و عملیات تعرضی متقابل را خوب برنامه ریزی نکرد که این امر باعث محاصره شدن بخشی از نیروهای دولتی در حال تهاجم شد. در نتیجه این ناکامی ها اکثر کریدورهای تأمین لاذقیه، تکیه گاه علویان مسدود شدند. همزمان به ابتکار ماهر اسد جابجایی مسئولین سرویس های ویژه شروع شد که این مؤلفه مهم دفاعی رژیم اسد را برای مدت طولانی از عملیات فعال بر کنار کرد. در این شرایط فرماندهان سوری به تغییرات اصولی در اوضاع

عملیاتی و تشکیل جبهه الفتح تحت ریاست عربستان سعودی و ترکیه (که جبهه النصره و احرار الشام نیروهای اساسی آن هستند) توجه نکردند. آنچه که ناراحتی شدید تهران را برانگیخت، آن است که در ادلیب یگان های زبده ارتش سوریه و از جمله لشکر گارد جمهوری تحت فرماندهی ماهر اسد در ادلیب فعالیت می کردند.

اگر دسته های داعش دمشق را به تصرف خود در آورند، سرزمین آن شامل تمام سوریه و نصف عراق خواهد بود. آنها چندی پیش تمام قسمت غربی عراق و از جمله رمادی و فلوجه را گرفته و اکنون در ۵۶ کیلومتری بغداد قرار دارند. نیروهای بسیج شیعیان که از موصل و تکریت به محل عملیات جنگی منتقل شدند، روز ۲۴ ماه می با حمایت بمباران های نیروی هوایی ایالات متحده تعرض متقابل را شروع کرده ولی بعد از آن اسلحه را زمین انداخته و عقب نشینی نمودند. ایران مجبور شد یگان های مکمل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را به عراق بفرستد. بخشی از این نیروها سعی می کنند بزرگترین پالایشگاه نفت بیجی را از داعش بگیرند زیرا تأمین سوخت برای ارتش عراق به فعالیت این پالایشگاه وابسته است. شبه نظامیان داعش در همین حال گروه خود را برای هجوم به پایتخت عراق افزایش می دهند. چند دسته شامل ۲۰ هزار نفر در حال حاضر از ناحیه فلوجه به سمت شرق حرکت می کنند که همین اقدام می تواند راه داعش به بغداد را باز کند. دسته های تخریبی داعش به صورت آوارگان سنی از استان غربی انبار وارد بغداد می شوند. شایعاتی پخش شد که بزودی هجوم به پایتخت عراق و قیام همزمان تروریست ها و نیروی های تخریبی داعش از داخل بغداد شروع خواهد شد. برخی از آنها افسران سابق ارتش صدام هستند. واشنگتن برای این چشم انداز طرح تقسیم عراق به سه قسمت شیعه نشین، سنی نشین و کرد نشین را تهیه کرده است.

اوضاع یمن هم از نظر ایران چنگی به دل نمی زند. ائتلاف عربستانی بمباران های مواضع حوثی ها را که متحدان جمهوری اسلامی ایران هستند، افزایش می دهد. بعید نیست که نیروهای عربستان سعودی در ناحیه نجران عملیات زمینی را شروع کنند و همزمان نیروی هوای ائتلاف در عدن پیاده شود. عملیات اکتشافی به وسیله نبرد از سوی دریا با شرکت نیروهای ویژه مصری به عمل آمده ولی شکست خورده است.

\*\*\*\*\*

این تحولات در منطقه به شورای همکاری پادشاهی های خلیج فارس به ریاست عربستان سعودی اجازه داد با استفاده از لابی جمهوری خواه خود در کنگره به ریاست سناتور مک کین، فشار بر باراک اوباما را افزایش دهد. کاخ سفید طاقت نیاورد و به تشدید مواضع خود در مذاکرات با تهران تن داد. اطلاعاتی پخش شد که اگر تهران گذشت نکند، واشنگتن می تواند تاریخ امضای موافقتنامه را به ۳۰ سپتامبر یا حتی ۳۰ اکتبر موکول کند. ایالات متحده اعتقاد دارد که روسیه در صورت سقوط بشار اسد در سوریه و پیروزی داعش در عراق مجبور خواهد شد در زمینه برنامه هسته ای ایران با واشنگتن سازش کند زیرا ایران هدف بعدی آمریکا، شورای همکاری و ترکیه بعد از سوریه و عراق است. بعد از آن نوبت قفقاز و آسیای مرکزی خواهد رسید. واشنگتن با پشت کار مسکو را مانند خرس در لانه اش محاصره می کند. تنها ایران می تواند جلوی تهاجم به روسیه از جنوب را بگیرد. ولی اکنون مسکو و تهران باید فوراً سوریه و عراق را نجات دهند. وقت کم است و فرصت ها ناچیز است ولی هنوز هست و لذا امکان نجات آنها هنوز از بین نرفته است.

## راهبرد جدید تهران در سوریه

«ترویکای بزرگ ضد سوری» که شامل ایالات متحده، ترکیه و عربستان سعودی است، مشغول متمرکز کردن کوشش های خود برای وارد کردن ضربه قطعی و نهایی به سوریه است. سناریوی نظامی خوشبینانه آنها ناظر بر سقوط بشار اسد و تصرف دمشق است. در این شرایط تهران می تواند و مایل است چه کاری بکند؟ بنا به اطلاعاتی که «ایران رو» به دست آورده است، جمهوری اسلامی ایران راهبرد سوری خود را تصحیح می کند.



تصادفی نیست که سوریه را قبرستان کارشناسان می نامند زیرا شمار کثیری از تحلیل گران صرف نظر از همه تلاش های خود نتوانسته اند توسعه اوضاع این کشور را درست ارزیابی کنند. این امر قبل از همه شامل حال پیشبینی های ارزیابی زمانی که دولت اسد بتواند استقامت کند و این است که ایران تا چه مدتی قادر است از مهمترین متحد خود در منطقه خاور میانه پشتیبانی نماید.

تهران که در مذاکرات درباره برنامه هسته ای که روز به روز دراماتیک تر می شود، وارد دور نهایی شده است، با این حال قاطعیت خود را در حمایت از دمشق از دست نمی دهد. حسین امیر عبداللهمیان معاون وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی دیروز در کنفرانس خبری خود در مسکو اظهار داشت: «ایران به طور قاطع به کشورهای که قربانی تجاوز تروریست ها شدند یعنی یمن، سوریه و عراق، کمک همه جانبه ای خواهد کرد». وی با این بیانات صریحاً فهماند که امیدهای برخی محافل سیاسی غرب و خاور میانه به گذشت های تهران در زمینه سوریه در عوض توافقات درباره پرونده هسته ای، هیچ پایه و اساسی ندارد.

نمایندگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اعلام کردند که «سوریه عمق راهبردی ایران است و ما با همین شدت در راه دمشق خواهیم جنگید که در صورت حمله دشمنان به تهران می جنگیدیم». این تعریف کامل از روحیه مقامات نظامی و سیاسی ایران است. ولی در تجاوز جهادیون به ملت سوریه و دولت مشروع منتخب مردم این کشور مرحله جدیدی شروع شده است. تردیدی نیست که بازیگران اساسی یعنی آمریکا، ترکیه و عربستان سعودی در حال حاضر در راه نابودی نهایی رژیم سوریه تلاش می کنند و نهایت تلاش های خود را به عمل می آورند تا در آینده نزدیک به دست اسلام گرایان به دمشق ضربه قطعی مهلکی وارد کنند.

ریاض و آنکارا موفق شدند از واشنگتن در عوض شناسایی توافقات احتمالی درباره برنامه هسته ای ایران بهای رضایت خود را بگیرند. واشنگتن در عضو سازش آنها با توافقات با ایران به دو عضو باقی مانده ترویکای بزرگ ضد سوری اجازه داد در برخورد

با دمشق راهبرد «حلقه جبهه‌ها» و «غلتک بخار جهاد» را عملی کنند. گزینه خوشبینانه این راهبرد ناظر بر تعرض اسلام‌گرایان آموزش دیده زیر نظر مستشاران آمریکایی همزمان در چند جبهه از مرز اردن، ترکیه و لبنان است که این تعرض باید به تصرف دمشق منجر شود. اگر هم این گزینه عملی نشود، سناریوی بدبینانه عملی خواهد شد و آن ایجاد مناطق پرواز ممنوع بر فراز خاک سوریه است. این مناطق به پایگاه‌ها و تکیه‌گاه‌های شبه نظامیان و یک نوع مناطق آزاد شده زیر نظر دولت موقت تبدیل خواهند شد که کمک نظامی برای شبه نظامیان مخالف دمشق به طور مشروع به آنجا ارسال خواهد شد. گزینه دوم طولانی‌تر است ولی کارایی کمتری ندارد چنانچه منظور از کارایی نابودی نهایی دولت سوریه و شکست کامل بشار اسد، حزب الله و تیپ‌های داوطلبان شیعه یعنی متحدان ایران باشد.

### نکاتی درباره گفتگوی سیاسی

نمایندگان ایران با پیروی از سنت‌های دیپلماتیک و موازین تشریفاتی هنوز به ضرورت گفتگوی سیاسی داخلی سوری اشاره می‌کنند ولی این حرف‌ها چیزی جز شعار نیست زیرا تهران برخلاف دیگران خوب می‌فهمد که امروزه هیچ‌گونه گفتگوی داخلی سوری امکان‌پذیر نیست. آنجا کسی نیست که با او به توافق برسند. طرفین درگیر در طول سال‌های جنگ کاملاً مشخص شده‌اند. هیچ‌گونه مخالفان لایبیک وجود ندارند. امروزه مخالفان هوشمند اسد با دولت همکاری فعالی می‌کنند زیرا با چشم خود متوجه شده‌اند که اگر اسد برود، اشرار متعصبی به جای او روی کار خواهند آمد که کشور را به ورطه هرج و مرج خونین، به قرون وسطی، ویرانی و قتل‌عام خواهند انداخت. و اما دمکرات‌ها و دگران‌دیشان سیاسی که در غرب نشسته‌اند و هنوز سعی می‌کنند خود را به عنوان چیزی شبیه به دولت در تبعید معرفی کنند، این افراد عمده‌تاً دست‌نشانده‌های بی‌پرده‌ای هستند که از ائتلاف ضد سوری جیره خود را می‌گیرند و نه در کار مردم کشور نفوذ دارند و نه در فرماندهان صحرائی. همه نیروهای دیگری که با اسد می‌جنگند، جهادیون و اشرار آشکاری که از این فرصت برای غارت مال و اموال دیگران استفاده می‌کنند، واحدهای ارتش ترکیه، گروه‌های تخریبی نیروهای ویژه آمریکا، بریتانیا و فرانسه و واحدهای ویژه پادشاهی‌های عربی هستند. روشن است که هیچ‌گونه گفتگو با این گروه‌ها اصولاً و ذاتاً ممکن نیست.

مهم‌ترین ویژگی مرحله جدید تهاجم ائتلاف ضد سوری این است که عمده‌تاً از اسلام‌گرایان یعنی داعش، جبهه‌النصره، احرار الشام و جنود الاقصی و کثافت‌های دیگری استفاده می‌کنند که واشنگتن آنها را رسماً دشمنان و هدف کوشش‌های ضد تروریستی بین‌المللی می‌داند و حتی با آنها در عراق مقابله می‌کند ولی به گونه‌ای این کار را می‌کند که داعش فقط قوی‌تر می‌شود. تصرف رمادی توسط داعش و متواری کردن ارتش عراق و نیروهای قبایل عراقی این واقعیت را به اثبات رسانده است.

حسین امیر عبداللهیان در همان کنفرانس خبری ۲۵ ماه می خود در مسکو بر حق‌خاطر نشان کرد که تروریست‌ها به کسی رحم نمی‌کنند و هر موقعی که فرصت به دست آوردند، جنگ علیه حامیان فعلی خود را شروع خواهند کرد. ولی واشنگتن، آنکارا و ریاض فعلاً ترجیح می‌دهند این اندیشه سالم و واضح را نادیده بگیرند. آنها در حال حاضر گروه‌هایی را که القاعده

تکثیر شده بیش نیستند، و تصرف دمشق توسط آن‌ها را خطری کمتر از بشار اسد می‌دانند. در این شرایط کدام گفتگوی سیاسی می‌تواند صورت بگیرد؟

### تهران ائتلاف ضد تروریستی خود را تشکیل می‌دهد

تهران راهبرد حلقه جبهه‌ها را که جمهوری سوریه باید در آن خفه شود، مهمترین خطر امروزی می‌داند. تنها با تشکیل ائتلاف ضد تروریستی خود با عضویت ایران، سوریه، حزب الله و تیپ‌های شیعیان عراقی می‌توان این حلقه را پاره کرد. اهداف ائتلاف بسیار شفاف است.

اولاً، باید از تقویت شبه نظامیان در مرز لبنان جلوگیری کرد. از این نظر سفر علی اکبر ولایتی مشاور رهبر معظم و یکی از معماران سیاست خارجی ایران، به بیروت اهمیت اصولی دارد. سعودی‌ها سعی می‌کنند با چوب و هویج، با هشدار از حملات شبه نظامیان سنی و وعده کمک‌های سرشار مالی به تجدید تسلیحات و نوسازی ارتش دولتی، مقامات لبنان را به طرف خود جلب کرده و آنها را وادار کنند که حتی اگر از شبه نظامیان پشتیبانی نکنند، حد اقل از مبارزه «آزادی بخش» آنها ممانعت نکنند.

پس از آنکه ارتش لبنان با پشتیبانی جنبش حزب الله عملیات گسترده‌ای در جهت تصفیه قسمت شمالی دره بقاع را به عمل آورد، ابعاد فعالیت شبه نظامیان تا حدودی کاهش یافت ولی بعد از مدتی دوباره از سر گرفته شد. سرتیپ عباس ابراهیم رئیس اداره امنیت عمومی لبنان اظهار داشت: «امروزه بیش از یک هزار نفر شبه نظامی داعش از مناطق کوهستانی لبنان در مرز با سوریه به عنوان پناهگاه و تکیه‌گاه خود استفاده می‌کنند. هدف آنها، ایجاد اردوهای آموزش نظامی، انبارهای اسلحه و مهمات و پناهگاه‌هاست. در برخی روستاهایی که زیر نظر شبه نظامیان هستند، احکام شریعت اعمال شده و به اصطلاح کمیته‌های اسلامی به عنوان ارگان‌های خودگردانی به وجود آمده‌اند... از مردم و صاحبان محلی شرکت‌ها به طور منظم مالیات جهاد را جمع‌آوری می‌کنند».

علی اکبر ولایتی می‌توانست برای دولت لبنان توضیح دهد که هیچ‌گونه بی‌طرفی در روابط با شبه نظامیان ممکن نیست و اینکه پیروی از خواست‌های سعودی‌ها می‌تواند برای بیروت فاجعه بزرگی به بار آورد. تازه سازمان اطلاعات لبنان اطلاعاتی را به دست آورده است که ریاست داعش در صدد است برخی مناطق لبنان را به ولایت جداگانه خود تبدیل کند. مقامات بیروت استدلال‌های ولایتی را جدی گرفتند.

ثانیاً، راهبرد تهران ناظر بر افزایش نقش دسته‌های داوطلبان شیعه در مبارزه با جهادیون، آن‌هم نه تنها در خاک سوریه، می‌باشد. تجربه عراق و سوریه نشان می‌دهد که شیوه عمل شبه نظامیان بر سیار بودن آنها استوار است. آنها به عملیات دفاعی و درگیری‌های مستقیم با نیروهای طرف مقابل که نفرات بیشتر و اسلحه بهتری دارند، دست نمی‌زنند. آنها فقط به حملات و ضربات فشرده به حلقه‌های ضعیف دست زده و از منابع مناطقی که به دست می‌آورند، استفاده کارآمدی می‌کنند. بدیهی است که طرف مقابل هم باید با استفاده از گروه‌های سیار با آنها مقابله کند.



ضمن تجلیل از مردانگی ارتش سوریه و ایستادگی آن در میدان های نبرد باید اعتراف کرد ارتش سوریه برای این شیوه عمل آمادگی چندانی ندارد. این کار نیروهای ویژه و دسته هایی است که تا کنون زیر نظر مستشاران ایرانی در عراق در نبرد آزموده شده اند. لذا روشن است که در آینده نزدیک شمار داوطلبان شیعه و مستشاران از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سوریه افزایش قابل توجهی خواهد یافت. هماهنگی عملیات با حزب الله که بقای آن به نتیجه این جنگ وابسته است، فشرده تر خواهد شد.

برخی تحلیلگران غربی خاطرنشان می کنند که ایران در صورت لزوم می تواند جنگ را به سرزمین دشمن منتقل کند که به گمان غلط آنها به معنی اجرای سلسله اعمال تخریبی و تروریستی در سرزمین ترکیه یا حتی به احتمال قوی تر، در خاک عربستان سعودی است. نباید این ادعای تبلیغاتی را جدی گرفت زیرا ترور گسترده در زرادخانه ایران وجود ندارد. هر دفعه که عده ای سعی کردند عکس این ادعا را به اثبات برسانند، این تلاش ها یا بوی بدی می داد و یا به جایی نمی رسید.

\*\*\*\*\*

با وجود اینکه راهبرد تهران نسبت به دمشق تحت تأثیر شرایط خارجی تغییر می کند و نیز اینکه فشار لجام گسیخته جهادیون و گروه سه گانه ضد سوری خطرات جدیدی به وجود می آورد، اصول کلیدی این راهبرد بلا تغییر باقی مانده است. مسئولین ایرانی به پایداری دولت بشار اسد و به پیروزی دولت و ملت سوریه بر متجاوزین و دسته های اشرار اعتقاد دارند. ده ها کشور به طور سازمان یافته و هدفمند علیه سوریه و بشار اسد می جنگند ولی فقط ایران است که به بشار اسد کمک واقعی می کند. تأمین نیازهای فزاینده دمشق به دفاع مؤثر در این رویارویی برای ایران دشوار تر می شود. اگر مسکو به این روند ملحق می شد، امکان داشت که در وضعیت جاری تحول واقعی پدید آید. در این زمینه کاری از دست دیپلماسی ساخته نیست، وقت اقدامات مشخص می رسد. تهران در این برهه زمانی بیش از هر وقت دیگر منتظر پشتیبانی فعال مسکو در زمینه سوریه است زیرا دمشق تحت ریاست بشار اسد برای مسکو به اندازه تهران اهمیت دارد.

## روابط ایرانی - هندی

ایگور پانکراتنکو

ملاقات های مسئولین رسمی ایران و هند همیشه با اظهارات مبنی بر «پیوند های دوستانه خلل ناپذیری که ریشه های عمیق تاریخی و تمدنی دارد» توأم است. ولی در حقیقت امر وضعیت روابط بین تهران و دهلی نو تا این حد بی عیب و نقص نیست. تمایل آشکار مقامات هند به حساب بردن از نقطه نظر طرف ثالث یعنی واشنگتن، در روابط اقتصاد و سیاسی با ایران، به گرایش پایدار دهساله اخیر تبدیل شده است.



هند به سرعت توسعه می یابد و از جنبه بیش از حد قوی ایدئولوژیکی راهکارهای سیاست خارجی خود که در سال های ۱۹۴۷-۱۹۸۶ بر سیاست آن مستولی بود، امتناع کرده است. منافع سرمایه هندی گسترش نفوذ کشور و به دست آوردن بازارهای جدید در خاور میانه، افغانستان و آسیای میانه شوروی سابق را ایجاد می کند. رقابت با چین که حتی برای یک روز قطع نمی شود، دهلی نو را تشویق می کند. این رقابت همه جانبه در زمینه تجارت، منابع انرژی، فناوری ها و طبیعتاً ژئوپلیتیک اعم از کشورهای منفردی چون پاکستان و افغانستان و قاره کامل آفریقا، مشاهده می شود.

طرف هندی در روابط خود با تهران همیشه سعی کرده است بی طرفی دوستانه و یک نوع تعادل در رعایت منافع ایران را حفظ کند. این امر دلایل کافی داشت اعم از وجود شمار کثیر رأی دهندگان مسلمان اهل تشیع در ایالات بزرگ هند و مقام سوم ایران در فهرست صادر کنندگان حامل های انرژی به هند. ولی اوضاع تغییر کرده و حالا با اطمینان کامل می توأم گفت که بی طرفی دوستانه جای خود را به گرایش به ایالات متحده در زمینه «مسأله ایران» می دهد. تازه این گرایش نه فقط به خود واشنگتن بلکه به متحدانش مانند اسرائیل و عربستان سعودی می باشد.

تبادل دیدارهای سطح عالی آتال بیهاری واجپایی نخست وزیر وقت هند از تهران و محمد خاتمی رئیس جمهور وقت ایران از دهلی نو، به ظاهر بخش عمده مسایل مورد اختلاف در روابط دوجانبه را رفع کرده و بنای ادامه توسعه این روابط را گذاشته بود. ولی در سال ۲۰۰۴ که حساس ترین مذاکرات هند با آمریکا درباره همکاری هسته ای در جریان بود و قرار بود بسته کامل توافقات درباره شراکت راهبردی امضا شود، واشنگتن آرزو کرد که مقامات هند در روابط خود با تهران بازنگری کنند. در ماه سپتامبر سال ۲۰۰۵ نمایندگان هند در آژانس بین المللی انرژی اتمی به قطعنامه آشکارا ضد ایرانی رأی دادند. بعد از آن فشار آمریکایی کاهش نیافت. در ماه فوریه سال ۲۰۰۶ تام لانتوس نماینده کنگره آمریکا صریحاً اعلام کرد که «ممکن است هند در ازای نادیده گرفتن موضع گیری آمریکا نسبت به ایران بهای کلانی بپردازد». این دیگر زنگ کوچک خطر نبود بلکه غریو زنگ

برج بود که بعد از آن امتناع از همکاری با تهران در عوض تعمیق شراکت با ایالات متحده به جزء لاینفک سیاست خارجی نخبگان حاکم بر هند تبدیل گردید.

### واشنگتن، قبله عالم شماسا!

در موافقتنامه همکاری در زمینه اتم غیر نظامی که در ماه مارس سال ۲۰۰۶ بین هند و ایالات متحده امضا شد، بندی قید شده بود که به موجب آن دهلی نو باید «از سیاست طرف آمریکایی در زمینه برنامه هسته ای ایران حمایت همه جانبه ای بکند». تحولات بعدی با این توافقات مطابقت داشت. هیأت نمایندگی هندی در سال های ۲۰۰۹-۲۰۱۱ دو بار در شورای امنیت سازمان ملل متحد به قطع نامه هایی رأی داد که در آنها ادعا می شد که ایران مفاد پیمان نامه عدم اشاعه سلاح های هسته ای NPT را رعایت نمی کند و بر همین اساس مورد تحریم بین المللی قرار می گیرد.

دهلی نو در پیوستن به تحریم های یکجانبه واشنگتن و اتحادیه اروپا علیه تهران آمادگی بیش از حدی از خود نشان داد. با وجود اینکه طرف هندی از قبل از ایالات متحده حق به تعویق انداختن اعمال تحریم ها را به دست آورده بود زیرا وابستگی به حامل های انرژی ایران در آن زمان بسیار قوی بود، هندی ها شرایط تحریم ها از جمله در زمینه جایگزینی واردات ایرانی با واردات از کشورهای دیگر را مو به مو اجرا کردند. در ماه فوریه سال ۲۰۱۵ واردات هندی نفت خام ایران تا پایین ترین سطح تاریخی یعنی ۱۰۰ هزار بشکه نفت افت کرد. تهران از میان سه صادر کننده اول، به مقام هفتم منتقل شد. همین وضع در زمینه واردات کالاهای هندی توسط ایران مشاهده می شود (برای مثال، ایران که نفت خام را صادر می کند، از هند محصولات نفتی را وارد می کند). این واردات چند برابر کاهش یافته است.

در امور مالی هم اوضاع دراماتیک برای تهران مشاهده می شود. هند با پیروی از رهنمود های وزارت دارایی آمریکا، اولاً، در سال ۲۰۱۰ پرداخت ها از طریق اتحادیه تهاتری آسیایی که در سال ۱۹۴۷ در تهران به ابتکار سازمان ملل تشکیل شد، دست کشید و ثانیاً، از پرداخت نفت ایرانی با دلار و یورو خودداری کرده و روپیه خود را پیشنهاد کرد که ایرانی ها بایستی با این پول خریدهای محصولات کشاورزی و کالاهای دیگر هندی را بپردازند. با توجه به اینکه تراز بازرگانی دوجانبه همیشه به نفع ایران بود، بزودی بدهی ۸,۸ میلیارد دلاری طرف هندی به وجود آمد. تا پایان سال ۲۰۱۴ پنج میلیارد دلار از این پول که بالاخره به جمهوری اسلامی ایران، مالک بر حق آن بازگشت، طی مدتی در حساب یکی از بانک های کلکته می چرخید و برای اقتصاد هند و نه اقتصاد ایران کار می کرد. و این در حالی است که تهران به دفعات به دهلی نو پیشنهاد کرده بود این پول را از یکی از طرق غیر سنتی بازگرداند یعنی از طریق بانک های عمان یا سامانه غیررسمی پرداختی حواله. ولی طرف هندی با استناد به ممنوعیت از سوی واشنگتن همیشه جواب رد می داد. آنچه که در فوق آمده است و انبوه قضایای دیگر در رابطه با سرمایه گذاری های هندی در طرح های اقتصادی ایران که به حکم واشنگتن به حال تعلیق در آمده بود، برای موافقت با دیدگاه یک مسئول بلندپایه ایرانی کفایت می کند که در مذاکرات با هندی ها با لحن تلخی فریاد برآورد: «واشنگتن قبله عالم شماسا!» او برای این حرف ها حق کامل داشت.

## قضیه چابهار

نیتین گدکاری در چابهار تهران و دهلی نو معتقدند که مهمترین طرح عظیم اقتصادی دو جانبه امروزی در زمینه توسعه بندر ایرانی چابهار می تواند در روابط ایرانی - هندی تعادل سیاسی و روابط حسن همجواری را احیا کند. شخصیت های رسمی دو کشور به عنوان موفقیت ویژه اطلاع دادند که در جریان سفر اخیر نیتین گدکاری وزیر حمل و نقل، جاده ها و کشتی رانی هند به تهران یادداشت تفاهمی درباره ادامه ساخت و تبدیل این بندر به یکی از مراکز بزرگ تبادلات دریایی به امضا رسید.

طرح مذکور از این نظر برای ایران اهمیت اصولی دارد که چابهار در استان سیستان و بلوچستان، منطقه محروم و دارای مشکلات آشکار در زمینه ثبات و امنیت واقع شده است. تهران معتقد است که توسعه این بندر و ایجاد زیرساخت مربوطه و نیز توسعه تجارت، چهره بلوچستان ایرانی را تغییر داده و به حل و فصل انبوه مسایل محلی و از جمله جلوگیری از رشد افراطی گری های محلی مساعدت خواهد کرد. این حساب های ایرانیان منطقی است زیرا کسی که درآمد ثابت و کافی برای تأمین خانواده خود دارد، به دعوت های مبلغان جهاد پاسخ نداده، برای جنگ نمی رود و از نیروهای مخفی تروریستی حمایت نمی کند.

این پروژه برای هند هم اهمیت دارد زیرا از یک سو، به این کشور اجازه می دهد بر «لعنت جغرافیایی» باقی مانده از سال های ۱۹۴۰ غلبه کند و آن وجود پاکستان به عنوان مانع بر سر راه سرمایه هندی به منابع زیرزمینی یک هزار میلیارد دلاری افغانستان و نیز منابع و بازارهای آسیای میانه است. تازه هند تا کنون مشغول ساخت راه آهن از معادن بزرگ افغانی حاجی گک واقع در قسمت جنوبی افغانستان تا بندر مذکور شده است. از سوی دیگر، سیاستمداران دهلی نو حضور خود در چابهار را پاسخ شایسته و نیرومند به حضور چین در بندر گوادر می دانند که در صد کیلومتری چابهار در بلوچستان - ولی بلوچستان پاکستان - واقع شده است.

به ظاهر اوضاع لغایت مساعد است و سنگ محکمی به عنوان پایه حسن همجواری به دست آمده است. ولی بر خلاف ادعاهای مسئولین طرفین، در این زمینه هم اشکالات وجود دارد. همانطور که بارها ثابت شده است، همه ابتکارات اقتصادی هند در ایران در سال های اخیر همیشه به مواضع آمریکا وابسته بوده است. چابهار این واقعیت را به طور کامل به اثبات رسانده است زیرا بحث درباره سرمایه گذاری هندی در این پروژه ۱۲ (دوازده!) سال است که ادامه دارد ولی طرفین هنوز موافقتنامه دولتی را امضا نکرده اند.

بندر چابهار یکی از محققان بریتانیایی ضمن ارزیابی مذاکرات بیش از ده ساله درباره چابهار درست خاطرنشان کرد که «طرفین در این گفتگو گویا با هم مسابقه گذاشته اند که موانع بوروکراتیک کدام یک از آنها پوچ تر است». بدون تردید، در این طرح ریزه کاری های اداری از هر دو طرف به اندازه کافی وجود دارد ولی علت اساسی کندی این روند، مسابقه کارمندان دولت در رشته ویژه «تلخ کردن زندگی طرف مقابل» نیست. یک عامل پشت پرده یعنی بازیگران خارجی که طرفین متعهدین حرف آنها را گوش می کنند، در قضیه چابهار نقش فعالی دارند. ایالات متحده، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی با اصرار به دهلی نو پیشنهاد می کنند دست نگه داشته و در ایران سرمایه گذاری نکنند. ولی تهران در همین حال از پکن پیشنهاد های

حالی دریافت می کند. چین وعده داد بدون کوچک ترین درنگی به عنوان قسط اول حدود ۷۰ میلیون یورو بپردازد تا بتواند در بازسازی این بندر شرکت کرده و سپس ۴۰-۳۵٪ سهام آن را بخرد. لذا در حال حاضر چشم انداز طرح تبلیغ شده ایرانی - هندی مبهم به نظر می آید. این طرح در بهترین فرصت با ریاضت و کارایی اقتصادی به مراتب کمتر از آنچه که مقامات دو کشور اعلام می کنند، اجرا خواهد شد.

## آیا موازنه احیا خواهد شد؟

نیازهای راهبردی هند به همکاری با ایران طی ده سال اخیر از بین نرفته است. دهلی نو مانند سابق به فکر دسترسی به حامل های انرژی، معادن افغانستان و بازارهای آسیای میانه است و تجار محلی که فعالیت سیاسی آنها امروزه رو به رشد گذاشته است، به این امکانات علاقه فراوانی دارند. ولی همینطور روشن است که امروزه اولویت های مقامات هند به سوی شراکت نزدیک با ایالات متحده و به تبع آن توسعه روابط با پادشاهی های خلیج فارس و اسرائیل حریفان منطقه ای تهران جابجا شده است.

آری، هند مانند سابق خانه حدود ۱۵٪ همه شیعیان جهان است که آرای آنها کماکان برای سیاستمداران محلی اهمیت دارد. آری، تبادلات بازرگانی با ایران حتی در سال های بحران بالاتر از ۲۰ میلیارد دلار بوده است. تجار ایرانی به افزایش حضور خود در هند علاقه مندند ولی سیاست حمایت از بازار داخلی که دهلی نو دنبال می کند، باعث تنگ شدن میدان بر کارآفرینان ایرانی می شود. در حقیقت امر، فعالیت کاری به معاملات خرید و فروش محصولات کشاورزی ختم می شود که هیچ نشانه بهبود اوضاع مشاهده نمی شود.

این سکه روی دیگر هم دارد. جمعیت هندی مقیم پادشاهی های خلیج فارس مرتباً رشد کرده و به منبع مهم ورود پول به هند تبدیل می شود. در میان مسلمانان هند شمار سنی ها به ۱۲۰ میلیون نفر رسیده است. سال گذشته تبادلات عمومی بازرگانی دهلی نو با پادشاهی های عربی به ۱۳۰ میلیارد دلار رسید، از جمله به این خاطر که آنها در بازار هند حامل های انرژی جای ایران را گرفته و با ارائه شرایط سودمند به افزایش سهم خود ادامه می دهند.

علاوه بر آن، سیاستمداران هندی به تحکیم همکاری با ریاض توجه ویژه ای می کنند. سعودی ها در سیاست خارجی و داخلی اسلام آباد نفوذ زیادی دارند و دهلی نو امیدوار است که در صورت لزوم خاندان حاکم بر شبه جزیره عربستان بتواند از تحقق خصومت پاکستان علیه هند جلوگیری کند. علاوه بر آن، اگر گفتگو با پادشاهی های حاشیه خلیج فارس به خوبی توسعه یابد، آنها می توانند به سیاستمداران هندی در مهار زدن افراطیون محلی و به خصوص مسلمانان کشمیر کمک کنند که این زخم خونین دائمی قسمت شمال غربی هند است.

تبادلات بازرگانی هند با اسرائیل محدودتر است ولی این یکی از آن موارد است که می گویند لفل مبین که ریز است. تجار هندی در شاخه های فناوریهای بالای اقتصاد اسرائیل سرمایه گذاری می کنند. تل اوپو در زمینه همکاری نظامی فنی با هند در مقام اول قرار گرفته است. در حال حاضر دولت های اسرائیل و هند مشغول اجرای ۳۰ قرارداد در زمینه صدور سلاح های اسرائیلی برای نیروی زمینی، نیروی هوایی و نیروی دریایی هند هستند. حجم همکاری نظامی فنی افزایش خواهد یافت زیرا

اسرائیلی ها موفق شدند در برنامه «ساخت هند» که توسط مودی نخست وزیر هند پیشنهاد شد، برای خود جای طبیعی مناسبی پیدا کنند. آنها به سیاستمداران و نظامیان هندی تولید مشترک مدرن ترین انواع تسلیحات را پیشنهاد کرده اند. فکر می کنم نظر تهران در این مورد روشن است ولی هندی ها انتخاب خود را کرده اند.

\*\*\*\*\*

شراکت با تهران برای دهلی نو بیش از پیش از سکه می افتد. هند که دیرتر از چین جهش اقتصادی خود را شروع کرد، امروزه سعی می کند فرصت های از دست رفته را جبران کند و به مهمترین رقیب آسیایی خود برسد، میدان را بر او تنگ کند و از او سبقت بگیرد. نخبگان سیاسی و تجار هندی در این مسابقه بر کمک ایالات متحده و متحدانش متکی شده اند که این امر تماماً جوابگوی منافع واشنگتن است. به نظر می آید که تعادلی که دهلی نو سعی می کرد در روابط با تهران حفظ کند، از دست رفته و به این زودی احیا نخواهد شد.





